

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



دانشکده‌ی علوم و تحقیقات اسلامی

گروه علوم قرآن و حدیث

فقه‌الحديث روايات تربيت دينی کودک

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته‌ی علوم قرآن و حدیث

دانشجو:

منور محمدی آبی سفلی

استاد راهنما:

دکتر داود معماری

استاد مشاور:

دکتر محمد مولوی

دکتر محمدرضا جلالی

دی ماه ۱۳۹۴

کتابخانه

تقديم به

اول معلمان زندگي ام پدرو مادر عزيزم كه بهكلام من در تمام امور زندگي ام بوده اند.

وتقديم به همسر من كه سايه مهربانيش سايه ساز زندگي ام مي باشد.

شكر و قدردانی

حمد و سپاس خداوندی را که توفیق دانش و معرفت را به ما عطا فرمود و دودبی کران بر خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم. در اینجا بر خود لازم می‌دانم از تمامی اساتید بزرگوار گروه علوم قرآن و حدیث که مراد تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند تقدیر و تشکر نمایم. از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر داود معاری که راهنمایی این پژوهش را عهده دار گردیدند به‌چنین از جناب آقای دکتر محمد مولوی و دکتر محمد رضا جلیلی که با مشاوره‌های عالمانه خود مرا مورد عنایت قرار دادند نهایت و کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم. و به‌چنین از خانواده‌ی عزیزم که با صبر و سعی صدر مراد مکارش این تحقیق یاری کردند و نیردستان عزیزم کمال تشکر را دارم.

فرم پ ۱-۲: فرم تأييديه‌ی هیأت داوران جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه/رساله



دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

معاونت آموزشی - مدیریت تحصیلات تکمیلی

فرم تأييديه‌ی هیأت داوران جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه/رساله (فرم شماره ۳۰)

بدین وسیله گواهی میشود جلسه دفاعیه از پایان‌نامه کارشناسی ارشد/رساله دکتری خانم منور محمدی آبی سفلی دانشجوی رشته علوم قرآن و حدیث تحت عنوان: **فقه‌الحديث روايات تربيت ديني كودك** در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۷ در دانشگاه برگزار گردید و این پایان‌نامه/رساله با نمره به عدد ۱۴۵ و به حروف **چهارصد و پنجاه و پنج** درجه ... مورد تأيید هیأت داوران قرار گرفت.

ردیف	سمت	نام و نام خانوادگی	مرتبه‌ی دانشگاهی	دانشگاه یا مؤسسه	امضا
۱	استاد راهنما	دکتر داود معماری	استادیار	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی	
۲	استاد مشاور	دکتر محمد مولوی	استادیار	"	
۳	استاد مشاور دوم	دکتر محمدرضا جلالی	دانشیار	"	
۴	داور اول	دکتر پرویز آزادی	استادیار	"	
۵	نماینده تحصیلات تکمیلی	دکتر مجید ملایوسفی	دانشیار	"	

* در صورت وجود استاد راهنمای دوم برای پایان‌نامه/رساله، یک ردیف با عنوان استاد راهنمای دوم، ذیل ردیف استاد راهنما اضافه شود.

تذکر: این برگه پس از تکمیل توسط هیأت داوران، در پایان‌نامه/رساله درج می‌گردد.



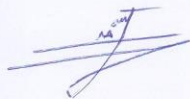
تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب، منور محمدی، دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد در رشته فقه و حقوق،
گرایش فقه و حقوق، که در تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۰۱ از پایان نامه ی خود تحت عنوان
فقه الحديث، روايات تربيت ديني كودك
با كسب درجه ی خوب دفاع کرده ام، شرعاً و قانوناً متعهد می شوم:

۱. مطالب مندرج در این پایان نامه، حاصل تحقیق و مطالعه اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و غیره استفاده کرده ام، با رعایت کامل امانت، مطابق مقررات، اقدام به ارجاع در متن و ذکر آن در فهرست منابع و مآخذ نموده ام.
۲. تمامی یا بخشی از این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی به سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
۳. مقالات مستخرج از این پایان نامه کاملاً حاصل کار اینجانب بوده و از هرگونه جعل داده و یا تغییر اطلاعات پرهیز کرده ام.
۴. از ارسال همزمان و یا تکراری مقالات مستخرج از این پایان نامه (با بیش از ۳ درصد همپوشانی) به مجلات و یا همایش های گوناگون خودداری نموده و می نمایم.
۵. کلیه حقوق مادی و معنوی حاصل از این پایان نامه متعلق به دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) بوده و متعهد می شوم هرگونه بهره مندی و یا نشر دستاوردهای حاصل از این تحقیق اعم از چاپ کتاب، مقاله، ثبت اختراع و غیره (چه در زمان دانشجویی و یا بعد از فراغت از تحصیل) با کسب اجازه از استاد (استادان) راهنما باشد.
۶. در صورت اثبات تخلف و نقض موارد پنجگانه فوق (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) از درجه اعتبار ساقط و اینجانب هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی دانشجو منور محمدی

امضاء





نام و نام خانوادگی دانشجو


عنوان پایان نامه / رساله

مجوز بهره برداری از پایان نامه / رساله

کلیه حقوق اعم از چاپ، تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و ... از نتایج این پایان نامه برای دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین محفوظ است. بهره برداری از این پایان نامه / رساله در چهارچوب مقررات کتابخانه و با توجه به محدودیتی که توسط استاد راهنما به شرح زیر تعیین می شود، بلامانع است:

- ☒ بهره برداری از این پایان نامه / رساله برای همگان بلامانع است.
- ☐ بهره برداری از این پایان نامه / رساله با اخذ مجوز از استاد راهنما، بلامانع است.
- ☐ بهره برداری از این پایان نامه / رساله تا تاریخ ممنوع است.

استاد راهنما می تواند یکی از گزینه های بالا را انتخاب کند و مسئولین کتابخانه موظف به رعایت موارد تعیین شده می باشد.

نام استاد و یا اساتید راهنما: 

تاریخ: ۱۳۹۹/۸/۲۹

امضاء:



سوگندنامه دانش آموختگان کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

به نام خدا

سپاس ایزد متان را که مرا مشمول الطاف خویش نمود که با طی مراحل تحصیل موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد شوم. به شکرانه این نعمت بزرگ الهی که با امکانات این مرز و بوم، فراهم و نزد اینجانب به امانت گذاشته شده است، در پیشگاه ملت ایران به کتاب آسمانی خود، قرآن کریم، سوگند یاد می کنم که:

- در سراسر زندگی حرفه ای، در راه اعتلای کشور ایران و جامعه بشری به نحو احسن قدم برداشته و در این راه از هیچ تلاشی دریغ ننمایم.
- در تمام فعالیت های تخصصی، رضای خدا را همراه با صداقت علمی و اجتماعی در نظر داشته و از موقعیت های به دست آمده در جهت رفع مشکلات جامعه استفاده کنم و در همه ی امور، منافع کشور را بر منافع فردی مقدم بدارم.
- همواره علم و دانش خود را به روز نگاه داشته و در ایفای مسئولیت و تعهدات حرفه ای در حد توان سعی و تلاش خود را به کار گیرم.
- و اینک از خداوند علیم توفیق بندگی و پای بندی به مفاد این سوگندنامه را خواستارم و از او می خواهم که مرا در ایفای رسالت علمی و انسانی خویش موفق بدارد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: منور محمدی اکی سنی

امضاء

چکیده

سنت معصومین (ع) به عنوان دومین منبع اساسی در استنباط معارف اسلامی و با توجه به رسالت اصلی خود که همانا تزکیه و تربیت انسان‌ها در جهت نیل به کمالات معنوی و ارزش‌های الهی است، توجه ویژه‌ای به تربیت دینی نسل جوان به‌ویژه کودکان و نونهالان نموده است و بدیهی است که سلامت فکری و اخلاقی کودکان سلامت آینده‌ی جامعه را نیز در پی خواهد داشت و غفلت از پرداختن به نقش دین در سلامت کودکان، پیامدهای ناگواری را هم در عرصه‌ی زندگی دنیوی و مادی آینده و هم در سرنوشت ابدی و اخروی آنان و جامعه رقم خواهد زد.

معصومین (ع) نیز به تاسی از قرآن کریم به شکل مستقیم و غیرمستقیم در قالب اوامر و نواهی، نصایح و ارشادات و نیز با عمل و سیره‌ی خود به اصول، مبانی و روش‌های تربیت کودکان به‌ویژه تربیت دینی آنان اهتمام ورزیده‌اند و راهکارهای ارتقاء فکری و معنوی و دستیابی به سعادت مطلوب را برای آنان و به‌ویژه والدین، مربیان و متولیان جامعه تبیین فرموده‌اند. هرچند این سلسله از روایات که در خلال ابواب گوناگون جوامع روایی، کتب تاریخ اسلام و سیره‌ی معصومین (ع) و منابع اخلاقی و تربیت اسلامی وجود دارد، به شدت سایر روایات کلامی یا فقهی مورد دستبرد وضع و جعل قرار نگرفته، اما گاه مورد تحریف لفظی و یا مفهومی قرار گرفته، برخی مخاطبان خاص ویژه‌ای داشته و بعضی با توجه به باورها و فرهنگ زمانه بیان گردیده و...، تحلیل فقه‌الحديثی آنان به‌ویژه برای کاربردی و روزآمد کردن مفاهیم والای آنان امری لازم و ضروری است.

این روایات در دوحله‌ی: ۱- سبب صدور حدیث ۲- دلالت حدیث مورد بررسی و تحلیل فقه‌الحديثی قرار خواهند گرفت و روش‌های تربیت کودک مانند: ۱- تأکید بر فطرت الهی و انسانی کودک ۲- تشویق کودک ۳- تنبیه کودک ۴- اشباع عواطف کودک ۵- الگوپردازی برای کودک و نیز عوامل تربیت کودک مانند: ۱- خانواده ۲- معلم ۳- دوستان ۴- جامعه ۵- حکومت در سه موضوع کلی تربیت دینی کودک یعنی ۱- اعتقادی ۲- عملی ۳- اخلاقی تبیین خواهد شد.

کلید واژه: فقه‌الحديث، روايات، تربیت دینی، کودک.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
الف. بیان مسئله	۱
ب. سوالات تحقیق	۲
ج. فرضیه‌های اصلی تحقیق	۲
د. اهداف تحقیق	۳
ه. پیشینه ی تحقیق	۳
و. روش تحقیق	۴
ز. نتایج علمی قابل پیش بینی از تحقیق	۵
فصل اول	۶
۱-۱- فقه در لغت واصطلاح	۷
۲-۱- حدیث در لغت واصطلاح	۷
۳-۱- فقه‌الحديث در اصطلاح	۸
۴-۱- موضوع فقه الحديث	۸
۵-۱- اهمیت فقه الحديث	۹
۶-۱- تربیت در لغت واصطلاح	۹
۷-۱- دین در لغت واصطلاح	۱۰
۸-۱- تربیت دینی	۱۰
۱۰-۱- اهداف تربیت دینی	۱۲
۱۱-۱- ضرورت تربیت دینی	۱۲
۱۲-۱- مفاهیم مشابه باواژه‌ی تربیت	۱۳
فصل دوم: مبانی و روش‌های تربیت كودك	۱۴

- ۱-۲- مقدمه ۱۵
- ۲-۲- اهمیت دوره‌ی کودکی ۱۵
- ۳-۲- آغاز تربیت کودک ۱۶
- ۴-۲- نقش والدین در تربیت کودک ۱۷
- ۱-۴-۲- نقش مادر در تربیت کودک ۱۷
- ۲-۴-۲- نقش پدر در تربیت فرزند ۱۸
- ۵-۲- روش‌های تربیت کودک ۱۸
- ۱-۵-۲- روش الگویی ۱۹
- ۲-۵-۲- روش فطری ۱۹
- ۳-۵-۲- روش اشباع عواطف ۲۰
- ۴-۵-۲- روش محبت ۲۱
- ۱-۴-۵-۲- اعتدال در محبت ۲۱
- ۲-۴-۵-۲- احترام به کودک ۲۲
- ۵-۵-۲- روش تشویق ۲۲
- ۶-۵-۲- روش تنبیه ۲۳
- ۷-۵-۲- روش یادگیری از راه مشاهده ۲۴
- ۸-۵-۲- روش پندواندرز ۲۴
- ۹-۵-۲- روش عادت ۲۵
- ۶-۲- عوامل تربیت ۲۶
- ۱-۶-۲- عوامل درونی ۲۷
- ۱-۱-۶-۲- وراثت ۲۷
- ۲-۱-۶-۲- فطرت ۲۸

۲-۶-۲- عوامل بیرونی	۲۹
۲-۶-۲-۱- خانواده	۲۹
۲-۶-۲-۲- محیط	۳۰
۲-۶-۲-۳- مدرسه	۳۰
۲-۶-۲-۴- معلم	۳۱
۲-۶-۲-۵- دوستان	۳۱
۲-۶-۲-۶- بازی	۳۲
۲-۶-۲-۷- داستان	۳۲
۲-۷- لزوم داشتن وحدت بین عوامل تربیت	۳۳
۲-۸- لزوم توجه به تمام ابعادبشر	۳۴
۲-۸-۱- تربیت بدنی	۳۴
۲-۸-۲- تربیت عقلی	۳۵
۲-۸-۳- تربیت اخلاقی	۳۶
۲-۹- موانع تربیت دینی	۳۷
۲-۹-۱- عدم تطابق بین عمل و گفتارمربی	۳۷
۲-۹-۲- تهاجم فرهنگی	۳۷
۲-۹-۳- مشغول شدن به اموردنیوی	۳۸
۲-۹-۴- ناآگاهی سرپرست خانواده	۳۸
۲-۱۰- لزوم توجه به اطفال یتیم	۳۹
فصل سوم: راهبردهای عملی تربیت دینی كودك درروایات معصومین علیهماالسلام	۴۰
۳-۱- مقدمه	۴۱
۳-۲- علل اهمیت تربیت دینی در دوره‌ی كودکی از دیدگاه معصومین	۴۲

- ۳-۳- انتخاب همسر آغاز تربیت دینی فرزند ۴۴
- ۳-۴- جایگاه فرزند در اسلام ۴۷
- ۳-۴-۱ فضیلت فرزند دختر ۵۰
- ۳-۴-۲-۱ علت اهمیت فرزند دختر ۵۴
- ۳-۵- حقوق فرزند ۵۴
- ۳-۵-۱ انتخاب مادر شایسته برای فرزند ۵۵
- ۳-۵-۲ انتخاب نام نیکو ۵۷
- ۳-۵-۳ آموزش علم ۶۰
- ۳-۶- تربیت کودک و مراحل مختلف آن ۶۲
- ۳-۶-۱ دوره ی سروری ۶۳
- ۳-۶-۲ دوره ی فرمانبری ۶۴
- ۳-۶-۳ دوره ی وزیری ۶۴
- ۳-۷- توجه به فطرت الهی کودک ۶۵
- ۳-۸- احترام و محبت به کودک ۶۶
- ۳-۸-۱ بوسیدن کودکان ۶۷
- ۳-۸-۲ وفای به وعده ۶۸
- ۳-۸-۳ مساوات بین فرزندان ۶۹
- ۳-۸-۳-۱ نتیجه ی تبعیض بین فرزندان ۷۲
- ۳-۸-۴ تعدیل در برابر محبت ۷۳
- ۳-۹- تربیت کودک بارفتار ۷۳
- ۳-۱۰- تنبیه کودک ۷۵
- ۳-۱۰-۱ موارد جواز تنبیه بدنی ۷۶

- ۳-۱۰-۲ تنبيه اطفال یتیم ۷۷
- ۳-۱۱-۱ بازی كودك ۷۸
- ۳-۱۱-۱ كودكانه رفتار كردن با كودك ۷۹
- ۳-۱۲-۲ توجه به انتخاب دوست ۸۰
- ۳-۱۳-۳ تعليم مسائل عبادی ۸۲
- ۳-۱۳-۳-۱ آموزش نماز ۸۲
- ۳-۱۳-۳-۱-۱ آسانگيري بر فرزندان در انجام عبادات ۸۵
- ۳-۱۳-۳-۲ حضور كودكان در نماز جماعت ۸۵
- ۳-۱۳-۳-۲ آموزش روزه ۸۶
- ۳-۱۳-۳-۱-۲ توجه به توانایی كودك ۸۷
- ۳-۱۳-۳-۲-۲ روزه ی آموزشی ۸۷
- ۳-۱۳-۳-۳ لزوم تعليم واجبات به فرزندان ۸۸
- ۳-۱۴-۲ توجه به تربيت جسمانی كودك ۸۸
- ۳-۱۵-۲ توجه به تربيت جنسی كودك ۸۹
- ۳-۱۵-۱ علت تأکید در مسائل جنسی ۹۲
- ۳-۱۶-۲ عاق فرزندان ۹۲
- نتیجه ۹۳
- پیشنهاها: ۹۴
- فهرست منابع ۹۵

مقدمه

حديث پس از قرآن كريم معتبرترين منبعی است كه می‌توان از طريق آن به مقاصد شريعت دست يافت، از اين رو در نزد مسلمانان جایگاه والایی دارد. حديث را می‌توان گزارشی از اقوال و اعمال و تقرير معصومين (ع) دانست كه برای رسیدن به دست ما در طول تاريخ مراحل را پشت سر گذاشته است. مراجعه به تاريخ حديث بسیاری از اين وقایع را نشان می‌دهد. تاريخ نشان می‌دهد در دوره‌ای نقل حديث ممنوع بوده، در دوره‌ای ديگر كتابت آن ممنوع بوده است، در دوره‌ای بحث تقيه مطرح بوده است. هم‌چنين همواره افراد مغرضی بوده‌اند كه باهدف‌هایی دست به جعل حديث می‌زدند. سخن در باب سرنوشت احاديث بسيار است كه بحث آن در كتب تاريخ حديث اشاره شده است و در اين پژوهش پرداختن به آن مقدور نيست.

به هر حال همواره علمای بزرگی بوده‌اند كه به گردآوری احاديث دست‌زده‌اند و كتب گران‌قيمتی از خود بر جای گذاشته‌اند، در اين كتب احاديثی هم وجود دارد كه نیاز به بررسی دارد هم جنبه‌ی سندی و هم از لحاظ فهم متن آن‌ها. هم‌چنين در بسیاری از كتب بر جای مانده از آن‌ها شاهد تلاش آن‌ها برای حل و شرح مشكلات احاديث هستيم كه در مجموعه‌ی حاضر نیز از آن‌ها استفاده شده است.

پژوهش حاضر سعی دارد گامی در مسیر فهم حديث بردارد، یکی از دانش‌های علم حديث «فقه الحديث» می‌باشد كه به بيان چگونگی درك شناخت و دست يافتن به حقایق و مقاصد اخبار می‌پردازد. بنابراین به فراخور علاقه‌ای كه به موضوع تربيت كودك داشتم، موضوع «فقه الحديث روايات تربيت ديني كودك» را برگزیدم. چرا كه بحث تربيت ديني كودك از اهمیت زیادی برخوردار است كه در بحث‌های بعد به آن اشاره خواهد شد.

امر تربيت از بنیادی‌ترین مسائلی است كه برای به كمال رسیدن انسان باید به آن پرداخته شود و از آن جا كه دوره‌ی كودکی به‌عنوان خشت اولیه‌ی زندگی انسان می‌باشد، بهتر است تربيت در اين دوره صورت بگیرد، زیرا انسان در اين دوره تربيت‌پذیرتر است و آمادگی برای تربيت در اين دوران بسیار است، و به همین دلیل است كه امير مؤمنان علی (ع) در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه به فرزند خود می‌فرماید: انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القی فيها من شيء قبلته فبادرتك بالادب قبل أن يقسو قلبك، دل جوان نوحاسته، مانند زمین خالی از گیاه و درخت

است؛ هر بذری در آن افشاندن شود می‌پذیرد و در خود می‌پرورد. من در آغاز جوانی‌ات به ادب و تربیت تو مبادرت کردم، پیش از آن که عمرت به درازا بکشد و دلت سخت بشود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۱۶)

دین مبین اسلام نیز به تربیت کودک توجه زیادی مبذول داشته است و خداوند متعال در قرآن کریم در آیاتی به این امر مهم اشاره کرده است، هم‌چنین در روایات بسیاری که از ائمه‌ی معصومین (ع) رسیده است، به این امر تأکید بسیاری شده است. پژوهش حاضر به بررسی این موضوع از دیدگاه روایات پرداخته است.

این پژوهش دارای سه فصل می‌باشد که فصل اول آن مربوط به کلیات تحقیق مشتمل بر بیان مسئله، سوالات پژوهش، فرضیه‌های ارائه شده با توجه به سوالات، اهداف، روش و پیشینه‌ی پژوهشی در زمینه‌ی این موضوع پرداخته شده است، هم‌چنین مفاهیم اولیه‌ی موضوع و نیز ضرورت آن و ... بیان گردیده است. در فصل دوم به روش‌ها و مبانی تربیت دینی کودک پرداخته شده است که مورد تأیید علمای روانشناسی است، هم‌چنین نقش‌ها، عوامل و نیز موانع تربیت دینی بررسی شده است. فصل سوم که بخش اصلی این پژوهش می‌باشد در ادامه و هماهنگ با فصل دوم، به ذکر نمونه‌هایی از روایات تربیت دینی کودک پرداخته است و سعی شده از جنبه‌ی فقه‌الحديث بررسی شود.

ب. سوالات تحقیق

با توجه به آنچه در بیان مسئله گفته شد ما به دنبال یافتن پاسخ برای سوالات زیر هستیم:

- ۱- بنابر چه ضرورت‌هایی باید به تبیین فقه‌الحديثی روایات تربیت دینی کودک پرداخت؟
- ۲- چه قواعد و مراحل باید در تبیین فقه‌الحديثی روایات تربیت دینی کودک به کار گرفته شود؟

ج. فرضیه‌های اصلی تحقیق

- ۱- بسیاری از آموزه‌های تربیتی کودکان در مسائل اعتقادی، عملی و اخلاقی در خلال روایات و سنت معصومین بیان شده که تحلیل جزئیات آن‌ها اعم از صحت صدور از معصوم (ع)، حوزه‌ی عموم و خصوص مخاطبان و تبیین دلالت متون و ... مانند سایر روایات، جز با نقادی فقه‌الحديثی ممکن نیست و از آن جایی که برخی از این روایات اعم از تحریف لفظی، معنوی، نقل به معنا، تسامح و تساهل و بعضاً جعل در نقل شده‌اند لذا ضرورت دارد تبیین فقه‌الحديثی شود.
- ۲- روایات تربیت دینی کودک باید در سه مرحله‌ی اصل صدور حدیث، سبب صدور حدیث و تبیین دلالت مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد. از جمله مهم‌ترین قواعد نقد این گونه احادیث، عرضه‌ی متون این روایات بر قرآن، سنت قطعی معصومین (ع)، عرضه بر برهان‌های عقلی می‌باشد.

د. اهداف تحقيق

دغدغه‌ی اصلی در این نوشته این می‌باشد که با تبیین فقه‌الحديثی روايات تربيت ديني کودک به الگویی از تربيت دست يابد که قابل اجرا در عصر حاضر باشد، الگویی که در وجود او نهادينه شود و جريانات جديد تأثير مخربي در افکار او نداشته باشند، چرا که در این عصر پيدایش مسائل جديد من جمله به وجود آمدن رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون، ماهواره، اینترنت و سایر وسایل ارتباطی که هر یک به دنبال به کرسی نشاندن افکار و عقاید خود می‌باشند، باعث به وجود آمدن مشکلاتی در امر تربيت به‌ویژه تربيت ديني شده‌اند، بی‌شک رهنمودهای معصومین (ع) راه گشای این امر خواهد بود.

۵. پیشینه‌ی تحقيق

در رابطه با موضوع تربيت ديني کودک کتب و مقالات زیادی از جنبه‌های مختلف آن به نشر و تحرير در آمده است، که هر یک از این آثار به بررسی جنبه‌هایی از تربيت از دیدگاه قرآن و روايات پرداخته‌اند که در خور قدردانی‌اند، از جمله این آثار کتابها و مقالات زیر هستند:

کتب:

- ۱- یوسفیان، نعمت‌الله، تربيت ديني فرزندان، چاپ اول، قم، زمزم هدایت، زمستان ۱۳۸۶.
- ۲- فلسفی، محمد تقی، کودک از نظر وراثت و تربيت، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ ۱۵، تهران، آذر ۱۳۴۱.
- ۳- حسینی زاده، دکتر سید علی، تربيت فرزند (سیره‌ی تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تابستان ۱۳۹۱.
- ۴- شیرزاد، فریده، روانشناسی تربيت ديني کودک و نوجوان، تهران، انتشارات عابد، چاپ اول، تابستان ۸۶.
- ۵- داوودی، دکتر محمد، زیر نظر علیرضا اعرافی، نقش معلم در تربيت ديني، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تابستان ۱۳۸۴.
- ۶- حاجی ده آبادی، دکتر محمد علی، حقوق تربیتی کودک در اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۹۱.
- ۷- پایان‌نامه‌ای با این عنوان «بررسی مبانی تربيت ديني کودک از منظر قرآن و روايات»، حجت‌الله صادقی محسن آباد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن وحديث، استاد راهنما: دکتر غلامحسین اعرابی، دانشکده الهیات قم، به جنبه‌ای از این موضوع پرداخته است. اما آنچه در این مجموعه به آن پرداخته خواهد شد تبیین فقه‌الحديثی روايات تربيت ديني است که تاکنون به این شیوه کار نشده است.

مقالات:

- ۱- احمدی، سید احمد، مفهوم تربیت دینی و راه‌های وصول به آن، مجله تربیت، شماره ۱۱۲، آبان ۱۳۷۵.
- ۲- بستان، بشری، تربیت دینی فرزندان، مجله رواق اندیشه، شماره ۱۴، بهمن ۱۳۸۱.
- ۳- بهشتی، سعید، نیکویی، روشنک، کاوش‌هایی در باب فلسفه‌ی تربیت دینی از دیدگاه اسلام، مجله روانشناسی تربیتی، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۹.
- ۴- زهره کاشانی، علی‌اکبر، اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- ۵- فاضلی، مهسا، اصول و مراحل تربیت دینی کودکان با تأکید بر سخنان و سیره‌ی عملی رسول خدا (ص)، مجله معرفت، شماره ۱۶۰، فروردین ۱۳۹۰.
- ۶- قایمی، علی، لزوم تجدید نظر در شیوه تربیت دینی، مجله پیوند، شماره ۲۶۶، ۱۳۸۰.
- ۷- مدنی، آزاده، آسیب شناسی تربیت دینی، مجله کتاب نقد، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۶.
- ۸- نساجی، اسماعیل، تربیت فرزندان از منظر آموزه‌های دینی، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵۶۸، شهریور ۱۳۷۸.
- ۹- هدایی، ابوتراب، چگونه اسلام به تربیت کودک اهمیت می‌دهد، مجله مجموعه حکمت، شماره ۴۰، تیر ۱۳۳۸.

و روش تحقیق

پژوهش حاضر به دنبال ارائه مطالب کیفی و کمی برای بیان روش‌های تربیت دینی کودک و تبیین فقه‌الحديثی روایات مربوط به آن می‌باشد، بنابراین با توجه به چیستی موضوع، روش مورد استفاده از لحاظ جمع‌آوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و از لحاظ تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده، توصیفی و تحلیلی می‌باشد، به این ترتیب که ابتدا به جمع‌آوری مطالب به روش کتابخانه‌ای پرداخته و سپس به تنظیم و دسته‌بندی مطالب اقدام خواهد شد که در نهایت مطالب به مرحله‌ی نگارش خواهد رسید.

ز. نتایج علمی قابل پیش بینی از تحقیق

ما با بررسی فقه‌الحديثی این روایات در خلال کتب روایی، تفسیری، تاریخ و سیره‌ی معصومین (ع) به اصول، قواعد و روش‌های اولیای دین در تبیین تربیت دینی کودک خواهیم رسید و این پژوهش می‌تواند قابل‌عرضه به عموم خانواده‌ها، مراکز آموزشی و فرهنگی کشور باشد.

فصل اول

كليات و مفاهيم

مقدمه

برای درک هر علمی ابتدا نیاز به فهمیدن واژه‌های آن علم داریم، در این نوشته نیز ما سعی در فهمیدن کلیدواژه‌های اصلی موضوع مورد نظر داریم، تعریف معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های فقه، حدیث، تربیت، دین، تربیت دینی از جمله کارهای اولیه‌ی ما است.

۱-۱- فقه در لغت و اصطلاح

فقه از علمی شهودی و حسّی به علمی غائب و نامحسوس رسیدن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۴۲). هم‌چنین فقه به معنای فهمیدن نیز آمده است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۹۷، جوهری، ۱۳۷۶، ش، ج ۶: ۲۲۴۳) صاحب‌النهایه نیز ذیل واژه‌ی فقه، حدیثی از ابن عباس آورده که پیامبر در حق او این دعا را فرموده‌اند: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» و فقه را فهمیدن معنا کرده که از گشودن و شکافتن مشتق شده است که به نوعی فهم عمیق را می‌رساند. ابن اثیر، ۱۳۶۷، ش، ۴۶۵، فقه در اصطلاح، مجموعه‌ای از دستورها و امر و نهی‌هایی است که فقیه از منابع و ادله‌ی تفصیلی آن استنباط می‌کند و موضع عملی عبد را در برابر خالق رقم می‌زند و به او می‌آموزد که چه عکس‌العملی در مقابل پروردگار داشته باشد. (قدسی، ۱۳۸۴، ش، ۱۱۰)

۱-۲- حدیث در لغت و اصطلاح

حدیث نقیض قدیم و به معنای جدید به کار می‌رود، حدیث به معنای خبر نیز به کار می‌رود که جمع آن احادیث است. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۷۸، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۳۱)، هم‌چنین به معنای گفتار و رخداد نیز قلمداد کرده‌اند. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۲۴)، صاحب‌مجمع‌البحرین نیز آن را مترادف کلام دانسته که به دلیل جدید شدنش حدیث نام گرفته است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۶۴) راغب نیز با آوردن آیاتی از قرآن حدیث را به معنای هر سخنی که در بیداری یا خواب از راه گوش به انسان می‌رسد، معنا کرده است. همان‌گونه که خداوند عزوجل در آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی یوسف فرمود: «و علمنی من تاویل الاحادیث»، هم‌چنین کتاب خداوند نیز با توجه به آیه‌ی فلیاتوا بحدیث مثله در آیه‌ی ۳۴ طور به معنای قرآن کریم به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ۲۲۳)

در خصوص معنای اصطلاحی واژه‌ی حدیث تحقیقات زیادی صورت پذیرفته و علمای شیعه و سنی تعاریفی ارائه داده‌اند که آوردن آن‌ها از حوزه‌ی این پژوهش خارج می‌باشد و به تعریفی که مربوط به موضوع ماست بسنده می‌کنیم. در اصطلاح عامه محدثان، کلام خاصی است که از پیامبر و ائمه یا صحابی یا تابعین و یا کسانی که

در دنباله‌ی آنان قدم بردارند، قول یا فعل یا تقرير آنان را حکایت کنند. نزد بیشتر محدثان شیعه، نام حديث اطلاق نمی‌شود مگر بر آنچه از معصوم باشد. این تعبیر از شيخ بهاء‌الدین در الاربعین است. در بسیاری از روايات، که ائمه درباره‌ی احاديث خود سخن گفته‌اند، معنای اصطلاحی مورد نظر است نه معنای لغوی. (ربانی، ۱۳۸۳، ش، ۱۶) هم‌چنین روايت نیز اصطلاح مترادف حديث است و همان معنای حديث درباره‌ی روايت نیز جاری است. هرچند که اصطلاح روايت کاربرد کم‌تری نسبت به حديث دارد. (نصیری، بی‌تا، ج ۱: ۲۵)

۳-۱- فقه الحديث در اصطلاح

ترکیبی از معنای لغوی فقه و معنای اصطلاحی حديث است. فقه در لغت، به معنای فهم عمیق و دقیق است و حديث، در اصطلاح به سخن، رفتار و تقرير معصوم علیه السلام گفته می‌شود و منظور از ترکیب این دو فهم درست و ژرف از گفتار و کردار معصومان علیهم السلام است. (مسعودی، ۱۳۸۴، ش، ۵) و هم‌چنین در پی فهم و درک استوار و ژرف حديث و سنت، به معنای مورد نظر محدثان می‌باشد. به دیگر سخن علمی است که متن حديث را از نظر دلالتی بررسی می‌کند. (نقی زاده، ۱۳۹۰، ش، ۲۲)

در تعريف دیگری هم آمده است: «فقه الحديث اصطلاح، علمی است که توضیح و تبیین متون و مضامین روايات و احاديث را عهده‌دار است؛ به عبارت دیگر، رسالت وظیفه‌ی این علم، پرداختن تام و تمام به متن حديث و ارزیابی تمام عیار آن است». (معماری، ۱۳۸۶، ش، ۱۰۴)

۴-۱- موضوع فقه الحديث

در حوزه‌ی فقه الحديث، مطلق فهم حديث مدنظر است، خواه این فهم از طریق تفسیر خود متن حاصل شود، و یا این که از متون دیگر حديثی و غیر حديثی چون قرآن، عقل و علم قطعی، حسی و مشاهده و... به دست آید. آنچه در این حوزه مهم است، فهم حديث و معانی و مقاصد کلام معصوم است. (سلیمانی، ۱۳۸۵، ش، ۱۰۶)

۱-۵- اهمیت فقه الحديث

فهم دقیق سخنان معصومین امری ضروری است که آنان در روایاتی به این امر اشاره کرده‌اند: امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى سَرَابٍ بَقِيعَةٌ لَا تَزِيدُهُ سُرْعُهُ سَيْرَهُ إِلَّا بُعْدًا». عالم غیر بصیر مانند رونده به‌سوی سراب است که افزودن بر سرعت نتیجه‌ای جز دور شدن ندارد. (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۴۲) و در حدیثی دیگر ایشان فرموده‌اند: «حَدِيثٌ تَذْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ أَلْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ». (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ۲) حدیثی را که درایت کنی، بهتر از هزار حدیث است که روایت کنی، و هیچ یک از شما فقیه نخواهید بود مگر اینکه اختلاف کلام ما را بشناسد. همانا هر کلمه‌ای از کلام ما به هفتاد وجه برمی‌گردد که ما بر همه‌ی آنها آگاهیم.

از آن جایی که احادیث در زمان‌ها و مکان‌های مختلف گفته‌شده و مخاطبان متفاوت داشته و نیز این احادیث توسط راویان مختلف روایت شده، ضرورت فقه الحديث آشکارتر می‌شود چرا که این احادیث بعدها جمع‌آوری شده و قراین حالی و مقالی آنها حذف گردیده است پس نیاز به فهم آن امری ضروری است. (غروی نائینی، ۱۳۷۹ ش، ۱۱۷)

۱-۶- تربیت در لغت و اصطلاح

تربیت از ریشه‌ی ربو به معنای تربیت کردن و رشد کردن آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۳۴۰) و نیز به معنای ایجاد و خلق کردن است و به معنای غذا دادن نیز به کار می‌رود. (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۳۶۵) تربیت در کتاب تهذیب اللغة نیز به معنای رشد کردن آمده است. (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۵: ۱۹۸)

برای تعریف تربیت در اصطلاح، تعاریف زیادی گفته‌شده است، تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. (مطهری، ۱۳۸۹ ش، ۴۳، سادات، ۱۳۶۴ ش، ۲۱)

در تعریف دیگری آمده است، تربیت محصول مراقبتی است که از نشو و نماي آدمی‌زاده در جریان رشد وی یعنی سیر به کمال، به عمل می‌آید. تربیت عمل عمدی فردی رشید است که می‌خواهد رشد را در فردی که فاقد ولی قابل آن است تسهیل کند. (شکوهی، ۱۳۷۲ ش، ۶)، راسل تربیت را پرورش غرائز می‌داند نه از میان بردن آنها. (شوقی، ۱۳۴۷ ش، ۱۱۸) و همچنین کوششی در جهت ایجاد دگرگونی مطلوب در فرد و به کمال رساندن

تدریجی و مداوم او، به عبارت دیگر، تربیت به فعلیت رساندن استعدادها و به کمال رساندن فرد مستعد کمال است. (عباسی مقدم، ۱۳۷۱ ش، ۳۰) تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود، و به‌طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به‌سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند. (امینی، ۱۳۸۱ ش، ۱۴)

۱-۲- دین در لغت و اصطلاح

دین اسمی است برای تمام آن چیزی که خداوند عزوجل با آن عبادت می‌گردد، این واژه به معنای خضوع و اطاعت به کار می‌رود. دین در اصل به معنای سر فرود آوردن و فرمانبرداری است به همین جهت، شریعت نام گرفته است. (موسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۱۲۵۸) و در اصل معنا در مفهوم اطاعت به کار می‌رود. (جوهری، ۱۳۷۶ ش، ج ۵: ۲۱۱۸، ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۴: ۱۲۸) و در اصطلاح عبارت است از مجموعه اصول، قواعد، احکام و دستوراتی که از سوی خداوند به انسان داده شده است. (یوسفیان، ۱۳۸۶ ش، ۱۲)

۱-۸- تربیت دینی

مجموعه دگرگونی‌هایی است که در فکر و عقیده‌ی فرد، به‌منظور ایجاد نوعی خاص از عمل و رفتار، که متکی بر ضوابط مذهب باشد، انجام می‌گیرد. در آیه‌ی این دگرگونی‌ها، اخلاق، عادات، آداب و رفتار و روابط فردی و اجتماعی شخص صورت مذهبی و دینی به خود می‌گیرد. (فاضلی، ۱۳۹۰ ش، ۳۳) تربیت دینی جنبه‌ی خاصی از تربیت است که فرد را به وظائف دینی و آداب شرعی آشنا می‌سازد و او را به خودشناسی و خداشناسی می‌رساند. (احمدی، ۱۳۷۵ ش، ۵۶) فرآیندی است که از طریق اعطای ینش، التزام قلبی و عملی به فرد، هماهنگ با فطرت و به دور از جبر و فشار، به‌منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد. (یوسفیان، ۱۳۸۶ ش، ۱۳)

هم‌چنین عبارت است از مجموعه‌ی اعمال عمدی و هدف‌دار، به‌منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند. (داوودی، ۱۳۸۷ ش، ۲۶) در تعریف دیگری هم آمده است: آموزش آداب و رفتار صحیح زندگی همان آموزش دین است. یعنی اگر طفل روش صحیح زندگی کردن را در دین آموخته باشد به حقیقت تربیت دینی پیدا کرده است، و این سخن بدان نظر که دین در شعاع عملش راه و رسم زندگی در این دنیا و طریق ادامه آن را در سرای دیگر نیز شامل است. (قائمی، بی‌تا، ۱۵۷)

در پژوهش حاضر مراد از تربیت دینی همان تربیتی است که اسلام از ما انتظار دارد و این خواسته در قالب آیات قرآن و نیز در سخنان معصومین (ع) در سه حوزه اعتقادی، عملی و اخلاقی به چشم می‌خورد.

۱-۹ ضرورت تعلیم و تربیت

در بیان اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت از نظر اسلام همین بس که در قرآن کریم بیش از هزار مرتبه خدای خالق با عنوان رب و صدها مرتبه با وصف علیم و عالم ذکر شده است. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا، ج ۱: ۲۲) تربیت در صدد تحقق کامل موجود و در پی شکوفایی کامل جنبه‌های اصیل وجود او می‌باشد. از این بالاتر، تربیت، موجود مورد تربیت را در جهت شکوفایی کامل و تحقق همه‌جانبه‌ای امکاناتش، به وسیله‌ی خودش تشویق می‌کند. در این راه از او حمایت می‌کند، ابزار لازم را در اختیارش می‌گذارد، نتایج تجربیات قرون ماضی را در دسترسش قرار می‌دهد. ولی وصول به نتیجه‌ی قطعی درگرو اراده و کوشش مصممانه و شخصی خودش می‌باشد. (شکوهی، ۱۳۷۲، ش ۷۷)

آفرینش انسان به گونه‌ای است که سیما و سیرتش، دنیا و آخرت، با تعلیم و تربیت ساخته و پرداخته می‌شود و به کمال وجودی شایسته حال خود می‌رسد، زیرا تا انسان خویشتن را نشناسد و رابطه‌ی خود را با جهان و خلق و خالق نیابد، و نداند که از کجا آمده و در کجاست و به‌سوی کدامین مقصد در حرکت است، و چه برنامه و راهی را باید دنبال کند، هرگز هدف و هویتی انسانی نخواهد داشت و این موهبت تنها در پرتو تعلیم و تربیت به دست می‌آید. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا، ج ۱: ۱۸)

تربیت امری ضروری و مفید برای انسان است. ضرورتش بدان حد است که انسان فاقد تربیت فاقد همه چیز است. از دید دیگر که اگر انسان را موجودی متعالی و دارای استعداد کمال بدانیم تربیتی لازم است تا این سیر تکاملی را هدایت بخشد و جهت دهد. زیرا متعالی بودن، کسب آمادگی برای سیر تکاملی لازم دارد و این نیازمند به اعمال قدرتی و یا نفوذ دادن تربیتی قوی و مستمر دارد. (قائمی، بی‌تا: ۲۷) نقش تعلیم و تربیت نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی‌شود، بلکه تمام شئون اجتماعی او را در بر می‌گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می‌گردد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا، ج ۱: ۱۸) پرورش بعد دینی از اهمیت و در عین حال از ظرافت خاصی برخوردار است. به‌طوری‌که اندکی اهمال و عدم مهارت در مورد نحوه‌ی شکوفا ساختن جنبه‌ی دینی انسان می‌توان سبب عدم رشد معنویت و کمال در آدمی و فاصله گرفتن او از اخلاق و تعالی گردد. (علوی، ۱۳۸۸، ش ۱۸)

۱۰-۱ اهداف تربيت ديني

تعاليم و دستورات ديني کلاً شامل دو بخش مي‌شود: بخشي که شامل اعتقاد و ايمان و رابطه با آفريدگار است و بخشي ديگر که شامل اعمال و رفتار آدمي و روابط با ديگران است. طبعاً آن کس که پرورش ديني يافته هر دو جنبه را ملحوظ و مورد نظر دارد والدين مسئوليت دارند که اين هر دو جنبه را به طفل بياموزند و او را وادار به رعايت آن کنند. (قائمي، بي‌تا، ۱۵۸) هم‌چنين تربيت ديني به دنبال اهداف ديگري است از جمله، الف: بيدار ساختن فطرت و عقل: از نظر اسلام، انسان‌ها داراي خزانه‌هاي عقلي مي‌باشند که بايد آن‌ها را گشود و نيز داراي معرفت‌هاي فطري نهان مانده‌اي هستند که آن‌ها را با تذکار مي‌توان از فراموشي به در آورد.

ماموريت انبياء تنها علم دادن نيست بلکه مهم‌تر از آن تذکر دادن است. به آدمي معارفي عنايت شده است که او بدون اينکه از چگونگي آن معارف باخبر باشد احساس مي‌کند که آشنا است. ب- ايجاد رغبت و شوق به طاعت خدا و عبادت او: در اسلام انسان به‌صورت تربيت مي‌شود که بنده‌ي کامل الهي باشد و مطيع و تسليم اوامر پروردگار گردد. مي‌داند که او در مقابل پروردگارش هيچ است، فقير و محتاج است، هيچ قدرتي ندارد، توانش خدادادي است و فهمش منشاء الهي دارد. به همين جهت او، بنابر هدايت عقل فطري راغب به اطاعت خدای قادر و غني است. ج- ايجاد محاسن اخلاق و مکارم اخلاق: مکارم اخلاق، سجايای عالي اخلاقي هستند که صفت انسان مي‌شوند. اين مکارم جزء لايتجزای زندگي او مي‌شوند و هميشه در هر عملي بروز و ظهور دارند، او با آن مکارم، زندگي مي‌کند و با آن‌ها نيز مي‌ميرد.

عالي‌ترين مکارم اخلاقي را پيامبر اکرم (ص) ابلاغ فرموده و ايشان با بعثت خود تمام‌کننده‌ي انواع مکارم بوده‌اند، خداوند، تمام انبياء، اين اسوه‌هاي تربيت بشر را به مکارم اخلاق آراسته، تا آنان هم در تبليغ دين و تربيت انسان‌ها جهت اخذ مکارم موفق باشند. (مظلومي، ۱۳۶۴ ش، ۲۹-۳۰)

۱۱-۱ ضرورت تربيت ديني

ضرورت دين، در عصر ما لازم‌ترين ضروريات زندگاني بشر است. تنها عامل دين و ايمان است که مي‌تواند انسانيت انسان را حفظ کرده، و بشریت را از عامل سقوط و انحطاط، نگاهدارد، حتي ضرورت دين و ايمان در عصر ما بيش از هر عصر ديگري احساس مي‌شود. چرا که. دين به انسان مي‌فهماند که بشر، صرفاً جسم خاكي آميخته از عناصر مادي محکوم به فنا و نابودي نيست، بلکه انسان، گوهری فنا ناپذیر، و موجودی غيرقابل زوال است، جسم و بدن انسان، فقط به‌منظور تجليات ظاهري و فعاليت‌هاي مادي آن‌هم به‌طور موقت و موسمي مورد استفاده او قرار مي‌گيرد. (حجتي، ۱۳۵۸ ش، ۳۲) در تربيت ديني، شناساندن خوبي‌ها و نکوهش زشتي‌ها، بالا بردن

درک تربيت ديني، اگر همراه با تکریم شخصيت مخاطبان صورت پذيرد، منجر به تقويت ارزش‌های معنوی و سست شدن ارزش‌های ناهنجار می‌گردد. (شيرزاد، ۱۳۸۶ش، ۸۰)

۱-۲ مفاهيم مشابه باواژه‌ی تربيت

چنانچه در تعريف تربيت گفته شد، تربيت به نوعی پرورش دادن محسوب می‌شود که همه‌ی جنبه‌های مادی و معنوی انسان را در برمی‌گیرد، به عبارتی انسان نیازمند پرورش همه‌ی ابعاد وجودی خود است تا استعدادهای نهفته‌اش بالفعل گردد. واژه‌هایی همچون تزکیه، ادب و اخلاق که چه در قرآن کریم و چه در احادیث معصومین علیهم السلام آمده است، به نوعی با واژه‌ی تربيت مترادف و مشابه‌اند.

در آیه‌ی ۱۶۴ آل عمران سخن از تزکیه به میان آمده است و از اهداف انبیا شمرده شده است. تزکیه نیز مانند تربيت به معنای پرورش است و از ریشه‌ی زکات است: زکات به معنای رشد و نمو پرورش است که در طهارت نفس به کار می‌رود. (يوسفیان، ۱۳۸۶ش، ۱۱) واژه‌ی اخلاق نیز که در حديث نبوی زیر به آن اشاره شده است بیان و تعبیری از واژه‌ی تربيت است. پیامبر صلی‌الله علیه و آله فرموده‌اند: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. همانا من برای به اتمام رساندن خوبی‌های اخلاقی مبعوث شدم. (پاینده، بی‌تا، ۸۲) اخلاق جمع خلق و به معنای خصوصیات و اوصاف باطنی و درونی انسان است، که در این حديث ناظر به تکمیل و به کمال رساندن ابعاد معنوی و شخصیتی انسان‌هاست. (احمدی، ۱۳۸۴ش، ۱۰)

در حديثی از امام علی علیه السلام آمده است: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نُحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ» هیچ بخششی از جانب پدر به فرزند برتر از ادب و تربيت نیکو نیست. (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵: ۱۶۵) در این حديث ادب مترادف با تربيت شمرده شده است.

فصل دوم : مبانی و روش‌های تربیت کودک

۲-۱- مقدمه

بدیهی است امر تربیت کودک از اهمیت بالایی برخوردار است، چرا که تربیت صحیح کودکان باعث رشد و سلامت جامعه می‌گردد، «مشخصه‌ی یک جامعه‌ی سالم و رشد یافته، تنها داشتن موقعیت جغرافیایی خوب و معادن متنوع و منابع مالی نیست، بلکه نظام تعلیم و تربیتی زنده و مترقی است که انسان‌هایی آزاده، مستقل، خلاق، مبتکر و تلاشگر می‌سازد تا جامعه را در زمینه‌های علوم، صنایع، اقتصاد، سیاست و غیره از عقب‌ماندگی نجات دهند، زیرا همه‌ی اصلاحات و فعالیت‌ها به وسیله‌ی اندیشه و تلاش انسان‌ها انجام می‌گیرد و وقتی او صالح و سالم پرورش یافت همه چیز به خوبی ساخته می‌شود». (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۱۸)

بنابراین برای تربیت کودک و من جمله تربیت دینی او باید اصولی را رعایت کرد و روش‌هایی را به کار برد تا به موفقیت در این زمینه بینجامد، راه و روش تربیت هر فرد منحصر به فرد است و نمی‌توان برای همگان نسخه‌ای واحد و روش یکسان تجویز کرد. زیرا تربیت امری درونی، شخصی و فاعلی است. (شیرزاد، ۱۳۸۶: ۸۱، ش، ۸۱) و نیز امر تربیت تنها به دوره‌ی کودکی انسان اختصاص نمی‌یابد، تلاش در تربیت جنبه‌ی دینی شخصیت انسان امری است که باید در تمام طول عمر آدمی ادامه داشته باشد و در غیر این صورت می‌توان اظهار داشت که شخصیت انسان ناقص و رشد نیافته خواهد بود و به حد کمال نخواهد رسید. در اینجا است که می‌بینیم در تربیت اسلامی توجه دایمی انسان به خداوند و یاد همیشگی او مدنظر بوده و عبادت خداوند می‌تواند در تمام لحظات زندگی انسان صورت گیرد. (علوی، ۱۳۸۸، ش، ۱۹)

هرگاه کودکان را انسان‌هایی اخلاقی و مسئولیت شناس بارآوریم طبعاً از لحاظ پرورش مسئولیت اجتماعی هم در وجود ایشان توفیق یافته‌ایم. زیرا یک انسان اخلاقی که زیبایی و خیر و نیایش و آرامش وجدان را در اعمال پسندیده‌ی اخلاقی می‌بیند، هرگز مسئولیت‌های اجتماعی را زیر پا نمی‌گذارد و طبع زیبا پسند و نیایش طلب خود را فراموش نمی‌کند و وجدان خود را نمی‌آزارد. (بهشتی، بی‌تا، ۱۵۷) ما در این فصل به روش‌های تربیت کودک، نقش‌ها و عواملی که در تربیت دینی کودک دخالت دارند، از منظر روانشناسان و اندیشمندان علوم تربیتی که دیدگاهی دینی در این زمینه دارند پرداخته‌ایم.

۲-۲- اهمیت دوره‌ی کودکی

دوران کودکی فرزندان بشر از تمام طبقات حیواناتی که دوران کودکی دارند طولانی‌تر است. مراد از دوران کودکی اوقاتی است که فرزندان نمی‌توانند مستقلاً زندگی کنند و به پدر و مادر محتاج‌اند. (فلسفی، ۱۳۴۱، ش، ۲۲۹) با توجه به این که قبلاً نیز گفته شد دوران کودکی بهترین دوره برای تربیت موجود انسانی است، شهید مطهری در

اهمیت این دوره می‌گویند: «بعضی دوره‌ها تناسب و موقعیت بسیار بهتری برای شکوفا شدن استعدادها دارد. همین دوره‌ی بعد از هفت سالگی که در احادیث هم به آن عنایت شده که از آن به بعد به تربیت بچه توجه شود - از هفت سالگی تا حدود سی سالگی - دوره‌ی بسیار مناسبی است برای شکوفا شدن روح از نظر انواع استعدادها: استعداد علمی، استعداد دینی و حتی استعداد اخلاقی. و لهذا جزء بهترین دوران عمر هر کسی همان دوران محصل بودن اوست، چون هم اوان روحش یک اوان بسیار مناسبی است و هم در این اوان در یک محیطی قرار می‌گیرد که روز به روز بر معلومات، افکار، اندیشه، ذوقیات و عواطفش افزوده می‌شود.» (مطهری، ۱۳۸۹ ش، ۴۷).

امام علی علیه السلام دل کودک را به زمین بکری تشبیه کرده‌اند که هر بذری در آن افشاندن شود می‌پذیرد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ۲۷۵) چرا که کشاورز با تجربه و آگاه ابتدا باید استعداد زمین را برای نوع محصول به دست آورد، سپس در آن بذر افشانی کند، از اینرو والدین و مربیان باید استعداد کودک را به‌درستی کشف کنند و سپس آن را در مسیری که قابلیت آن استعداد را دارد به کار اندازند و مورد بهره‌برداری قرار دهند. به عبارتی انسان در دوران کودکی تأثیرپذیری زیادی دارد و هرچه سن او افزایش می‌یابد، تأثیرپذیری او کم‌تر می‌شود، «کودک مانند نهال کوچکی است و به آسانی می‌توان وضع او را با برنامه‌ی تربیت صحیح منطبق نمود ولی کسانی که سالیان دراز به روش‌های پلید و ناپسند عادت کرده‌اند اصلاح آن‌ها بسیار دشوار است و مربی در تغییر وضع آنان باید به مشقت‌های بسیاری تن در دهد.» (فلسفی، ۱۳۴۱ ش، ۱۹۴)، بنابراین دوره‌ی کودکی بهترین دوره برای تربیت انسان است.

۲-۳- آغاز تربیت کودک

برای این که کودک به نحو شایسته‌ای پرورش یابد و برای اجتماع مفید باشد و با جسمی سالم و فکری سالم تربیت یابد که بتواند از نعمت‌های مادی و معنوی بهره‌مند شود، به عقیده‌ی متخصصین فن تربیت و روان‌شناسی امروز، باید از ابتدای تولد کودک، تربیتش شروع گردد، اما عده‌ای دیگر می‌گویند باید تربیت کودک از سه سالگی شروع شود، ولی اسلام عزیز قدم را فراتر نهاده می‌فرماید: پدر قبل از زناشویی و انتخاب همسر، باید به فکر تربیت اولاد آینده‌ی خود باشد. زیرا طبق قانون توارث که مورد توجه بسیاری از روان‌شناسان است، شخصیت کودک و طرز افکار او هم‌چنین عواطف و حالات روانی او، بستگی تامی به مادر دارد و باید گفت اگر مادر از خاندان اصیل و با فضیلت و خوش سابقه باشد، قهراً این مزایا در سرشت کودک نیز پدید می‌آید و بالعکس اگر مادر فاقد این مزایای اخلاقی و صلاحیت خانوادگی باشد، این کودک نیز همانند مادر خود بار می‌آید. (حیدری نراقی، ۱۳۸۸ ش، ۳۱۲)

با مراجعه به روايات معصومين (ع) تربيت ديني قبل از تولد و انتخاب همسر شروع می‌شود، و مراقبت‌های دوران حمل آن را رنگ و صفا می‌بخشد و پس از تولد والدین مستقيماً به جهت دادن و ساختن او می‌پردازند. از همان لحظات اول تولد، قبل از بریدن ناف در گوش راست طفل اذان و در گوش چپش اقامه خوانده می‌شود و این بی‌حقیقت ابتدای تربيت ديني درباره طفل است. (قائمی، بی‌تا، ۱۵۸)

۲-۴ نقش والدین در تربيت کودک

والدین در تربيت و تعليم ديني کودکان مسئوليت مستقيم بر عهده‌دارند، چرا که کودک با اول نهادی که در زندگی مواجه می‌شود خانواده است که اعضای اصلی آن متشکل از پدر و مادر است، این خانواده است که موظف است تعليم ديني را به فرزندان یاد دهد، اصول اعتقادی را در ذهن و فکرشان راسخ کند. برنامه زندگی‌شان را بر اساس دستورات دين رنگ و فرم دهد. (قائمی، بی‌تا، ۱۵۷) بنابراین نقش والدین در امر تربيت انکارناپذیر است چرا که والدین نقش الگویی در زندگی کودک دارند و کودک نسخه‌ی کوچک والدین خود است، هم‌چنین کودک نوزاد دارای همه نوع استعدادی است، از یک کودک هم می‌توان سلمان فارسی و ابوذر ساخت و هم چنگیز آدمکش و هیتلر و موسولینی! یا به تعبیر دقیق‌تر کودک می‌تواند سمبل همه‌ی کمالات گردد یا سمبل همه‌ی نقایص و پلیدی‌ها یا حداقل بینابین! او روزی که قدم به عرصه‌این جهان می‌نهد نه آدم خوبی است نه آدم بدی، نه تعریف دارد نه تکذیب، نه مومن است نه کافر. (بهشتی، بی‌تا، ص ۱۰۲) و در درجه‌ی اول این والدین هستند که باید به تربيت او همت گمارند و او را در رسیدن به هدف اصلی خلقت یاری رسانند.

۲-۴-۱ نقش مادر در تربيت کودک

در اهمیت نقش مادر همین بس که اسلام اهمیت زیادی به او قائل شده است و نقش او در تربيت کودک انکارناپذیر است. مادر مؤثرترین عضو خانواده در رشد و تکامل کودک می‌باشد و در این رابطه گرایش‌های مادر نسبت به آبستنی، نسبت به همسر و اعضای خانواده، نسبت به زندگی اجتماعی و نقش خود به‌عنوان مادر، مهم‌تر از همه‌یگرایش‌ها و نظرات او نسبت به کودک و درک احتیاج او به محبت، پذیرش و کنترل او اساسی می‌باشند. (نصرآبادی، ۱۳۸۸ش، ۷۵) دکتر حجتی در بیان اهمیت نقش مادر در تربيت کودک ضمن آوردن گفته‌ای از روسو^۱ می‌نویسد: «بدیهی است که مادر، نخستین مربی کودک در دوره‌ی پیش از آموزشگاه می‌باشد. پس شایسته است که دختران برای مادری آینده به وجه صحیحی تربيت شوند و ادوار رشد کودک و نواحی مختلف تربيت او

^۱Jean-jacques

را به دختران بياموزند. روسو می‌گوید: - طفل به دلخواه مادر، تربیت می‌شود. اگر می‌خواهید معنی شرف و فضیلت را بفهمید باید مادر او را تربیت کنید- (حجتی، ۱۳۵۸ ش، ۲۰۹) بنابراین در دوران کودکی هیچ عاملی برای پرورش جسمی و عاطفی و روانی کودک، بهتر و مؤثرتر از مادر نیست. برای این که کودکان بتوانند به‌طور کامل از تمام امکانات مادی و معنوی برخوردار شوند ضروری است که تحت حمایت مادران خویش قرار گیرند.

۲-۴-۲- نقش پدر در تربیت فرزند

نقش پدر نیز در امر تربیت کودک بی‌بدیل است و در روایات بسیاری هم که از معصومین علیهم السلام رسیده، این امر را به عهده‌ی پدر گذاشته و ظایف بسیاری به او در قبال تربیت فرزند گذاشته است، بنابراین می‌توان گفت: پدر برای کودک تجسم عالم شعور روشن و هوشیاری است، او مظهر عقل و دانش است، رابط بین دنیای خارج و خانه می‌باشد، امنیت خانواده را تأمین می‌کند، کودک احساس می‌کند که نه تنها برای او بلکه برای تمام خانواده پدر پشتیبان است، روحیه‌ی پدر در کار، میل به پیشرفت و رقابت با دیگران در طرز فکر و سلوک کودک بیش‌تر تأثیر می‌کند. (نصرآبادی، ۱۳۸۸ ش، ۷۷) در بحث الگوپذیری از پدر نیز این امر مشهود است که فرزندان به دنبال الگوپذیری از پدرانشان هستند دکتر افروز در این باره معتقد است: «هر قدر شخصیت پدر برای فرزندان، به‌ویژه پسرها محبوب و مطلوب باشد میزان همانندسازی پسرها با پدرها بیشتر شده و نظرات و راهنمایی‌های پدرها بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. بدیهی است در ارتباط با مادرها نیز چنین است، آنگاه که پدرها پیوسته شخصیت مادر را در حضور فرزندان گرامی می‌دارند، میزان تبعیت از مادرهای محبوب توسط فرزندان بیش‌تر شده و شاهد زیباترین رابطه مادرها و فرزندان، به‌ویژه مادرها و دخترها خواهیم بود». (افروز، ۱۳۸۹ ش، ۳۰)

۲-۵- روش‌های تربیت کودک

از آن جایی که موضوع پژوهش حاضر تبیین فقه‌الحديثی احادیث تربیت دینی کودک است، لازم است بخشی را به بررسی روش‌های تربیت کودک اختصاص دهیم، لازم به ذکر هست روش‌هایی که به آن‌ها پرداخته خواهد شد روش‌هایی است که در کتب روانشناسی و علوم تربیتی آمده است که مورد تأیید علمای روانشناسی است که نگاهی دینی به امر تربیت داشته‌اند.

۲-۵-۱- روش الگویی

پیش از پرداختن به روش الگویی لازم است اصطلاح الگو تعریف شود، اولاً الگو در روانشناسی و علوم تربیتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و ثانياً الگو در روانشناسی به دو معنی طرح و نمونه عینی فعالیت‌های روان‌شناختی و تربیتی اطلاق می‌گردد و نمونه اصول و معیارها و طرح‌های تربیتی است، هم‌چنین فرد یا موضوعی است که نمونه کامل یک صفت یا یک اصل باشد. (عباسی مقدم، ۱۳۷۱ش، ۲۴) به تعبیر دیگر الگونمونه‌ای است که آدمی آگاهانه یا ناخودآگاه از او تقلید می‌کند. کودک در زندگی نیاز به الگو دارد، زیرا داشتن الگو باعث آموزش سریع مسائل وانتقال مفاهیم می‌شود. (شیرزاد، ۱۳۸۶ش، ۷۹)

بدیهی است هر انسانی از همان بدو تولد دنبال الگویی از اطراف خود است، این الگویی در جنبه‌های مختلف رفتاری و نیز گفتاری او نمایان است و کودک سعی در کپی کردن گفتار و رفتار افراد پیرامون خود دارد و این افراد در درجه‌ی اول والدین کودک هستند که رفتار و کردار آنان برای کودکان خود حجت است و پر واضح است اگر الگوی عملی شایسته‌ای برای فرزندان خود نباشند، فرزندان در بیرون خانواده به دنبال الگو خواهند گشت که اگر با الگوهای منفی روبرو شوند اقبال و اثرپذیری بیشتری از خود نشان خواهند داد. (مروجی، ۱۳۸۷ش، ۱۰۳) بنابراین «اگر الگوهای بزرگ‌سال هم‌چون پدران و مادران، معلمان و مربیان، مبلغان دینی و مروجان ارزش‌های اخلاقی، مصلحان اجتماعی و کارگزاران دولتی برای کودکان و نوجوانان و مخاطبان جوان خوشایند و مطلوب باشد، آن‌ها بیش‌ترین رغبت و تمایل درونی آماده برقراری ارتباط بوده، پایدارترین تأثیرپذیری را خواهند داشت». (افروز، ۱۳۸۹ش، ۱۲) در امور دینی نیز این گونه است که اگر الگوهای کودک افراد مومن باشند کودک نیز به تبع از آن‌ها تأثیر خواهد پذیرفت، بنابراین با استفاده از این روحیه‌ی الگوپذیری کودکان می‌توان آن‌ها را افرادی دیندار تربیت کرد.

۲-۵-۲- روش فطری

فطرت بر وزن فعله به هیأت وضعیتی دلالت دارد. وضعیتی که با کوشش به‌سوی عالم ربوبی حاصل می‌شود. فطرت در بینش اسلامی وضعیتی است که کشش و رنگ خاصی دارد و ما را به خدا متصل می‌گرداند. چرا که فطرت رنگ خداست که در وجود ماست. (نصرآبادی، ۱۳۸۸ش، ۲۸) خداوند انسان‌ها را بر اساس فطرت الهی آفریده است، فطرت الهی با شالوده‌ی وجود آدمی در انطباق کامل است. گفت‌وگو از فطرت الهی، گفت‌وگو از محوری‌ترین و ثابت‌ترین بعد دینی وجود انسان است. فطرت گرایی و همسویی با فطرت، اصل مسلم تعلیم و تربیت دینی است و همه‌ی تدابیر، برنامه‌ها، اهداف و تحقیقات تربیتی باید بر پایه‌ی فطرت پی‌ریزی شوند؛ زیرا

خداوند آدمی را بر این بنیاد خواسته و سرشته و پرورش و رشد و کمال او را از این راه ممکن دانسته است. (زهره کاشانی، ۱۳۸۸ش، ۱۹۱) در نتیجه تربیت صحیح آن تربیتی است که مطابق با سرشت واقعی و فطرت حقیقی انسان باشد و زمانی مربی به چنین تربیتی موفق می‌شود که اولاً تمام خواسته‌های واقعی و تمایلات طبیعی انسان را بشناسد و ثانياً در مقام تربیت، همه‌ی آن‌ها را پرورش داده و ارضاء نماید. (فلسفی، ۱۳۴۱ش، ۱۸۰) پیامبران الهی نیز که از طرف خداوند مأمور هدایت بشر بوده‌اند به همراه تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه و تربیت دینی متکی بر فطرت آورده‌اند، تا نه تنها فطرت خداجوی بشر بیدار شود، بلکه تمام ابعاد وجودی او پرورش یابد و به آرامش و سعادت ابدی رسد. چنانچه در آیه‌ی ۲ سوره‌ی جمعه به این موضوع اشاره شده است. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ اوست خدایی که در میان درس ناخواندگان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه کند و به آنان کتاب و حکمت آموزد، با آن که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. پس فطرت خداجویی انسان باعث می‌شود که با داشتن شرایط مطلوب تربیت دینی او تسریع شود به عبارتی اسلام مدعی این امر است که استعدادها و قابلیت‌های فطری و استفاده از زمینه‌های سرشتی انسان به طرز مطلوبی موجب رشد و سعادت آدمی خواهد شد و با استفاده از آن‌ها می‌توان طفل را در مسیر مناسبی جهت داد و آن‌ها که این جنبه را در نظر ندارند طفل را از شرایط سعادت محروم می‌نمایند. (قائمی، ۱۳۶۲: ۶۴)

۲-۵-۳- روش اشباع عواطف

اشباع عواطف کودک نیز از روش‌هایی است که در تربیت کودک، به‌ویژه تربیت دینی او مؤثر است. «جنبه‌ی عاطفی شخصیت انسان از چند جهت اهمیت دارد. اول اینکه این جنبه بسیار پیچیده است، هم زمینه‌ی فیزیولوژیکی دارد و هم با زمینه‌ی عقلانی و اجتماعی ارتباط نزدیک دارد. دوم اینکه عواطف به‌عنوان انگیزه‌های نیرومند انسان را به تلاش و کوشش وامی‌دارند. سوم اینکه تاریخ حیات انسان نمایشگر این حقیقت است که آدمی بیش‌تر تحت تأثیر عواطف قرار دارد تا زیر نفوذ عقل». (شریعتمداری، ۱۳۶۹ش، ۵۶) مسلم است که کودکان در مراحل اولیه‌ی زندگی بیشتر تحت تأثیر عواطف هستند و از همان دوران شیرخوارگی با خوردن شیر از پستان مادر و پرورش در آغوش گرم مادر عواطف و احساسات پاک او اشباع می‌شود. تأمین بودن از محبت در سنین کودکی نقش بزرگی در دوران نوجوانی و جوانی خواهد داشت. حتی امروزه به اثبات رسیده که عدم اشباع عواطف کودک در سنین کودکی، موجب ناهنجاری روانی در دوران نوجوانی و جوانی می‌شود. شخصی که در دوران کودکی از عواطف صحیح برخوردار نبوده، در بزرگی فردی خشن و نسبت به انسان‌هایی تفاوت و از

عواطف انسانی بی‌بهره خواهد بود. (احدی، بنی جمال، ۱۳۸۹ ش، ۱۵۹) بنابراین توجه به نیازهای عاطفی کودکان زمینه‌ی مناسبی برای تربیت دینی آنهاست، چرا که کودکان از همان دوران صفات شایسته و سجایای اخلاقی را از پدر و مادر خود می‌آموزند و این مقدمه‌ای برای دینی شدن آنان است.

۲-۵-۴- روش محبت

چنانچه در بخش اشباع عواطف گفته شد، توجه به نیازهای عاطفی نقش مهمی در تربیت دینی کودک دارد، تأکید مکرر اسلام بر استفاده از روش محبت به کودک گویای این امر است، از این رو لازم است بخشی را به روش محبت اختصاص دهیم و حدود آن را بدانیم. همان‌طور که گفته شد از مهم‌ترین روش‌های تربیتی که در اسلام به آن تأکید بسیار شده محبت است، چرا که محبت به کودک باعث آرامش و امنیت او می‌شود و می‌توان گفت اکسیر محبت، داروی بسیاری از آلام و بیماری‌های روحی و حتی جسمی کودک است. (مروجی طبسی، ۱۳۸۷ ش، ۶۰) کودک بیش از هر چیزی به محبت نیاز دارد، روح لطیف کودک نیازمند آن است که همواره مورد توجه و محبت قرار گیرد و این والدین هستند که باید او را مورد محبت خود قرار دهند. در امر یادگیری نیز این‌گونه است. «کودکان و نوجوانان در یادگیری و کسب عادات مطلوب بیش از آن که متأثر از زبان منطق و استدلال باشند، وجودشان مملو از عواطف و احساسات بوده، مستعد پذیرش از طریق زبان مهر و محبت‌اند.» (افروز، ۱۳۷۱ ش، ۱۲)

۲-۵-۴-۱- اعتدال در محبت

در ابراز محبت باید اعتدال رعایت شود چرا که هم افراط و هم تفریط اثرات بدی در کودک خواهد داشت. از آن جایی که مورد محبت بودن موجب خشنودی کودک گشته، اثرات مثبت مشهودی بر زندگی وی به‌جامی‌گذارد. کمبود محبت در کودکان پرورشگاهی بسیار مشهود است و همین امر موجب عقب‌افتادگی رشد جسمی و ذهنی آنان می‌گردد. کمبود محبت موجب تأخیر در تکامل دستگاه گفتاری و اختلال‌های شخصیتی در این‌گونه کودکان می‌گردد. (احدی، بنی جمال، ۱۳۸۱ ش، ۲۰۲) همچنین افراط در محبت نیز عواقبی دارد، گرچه تربیت همراه با دقت و مهربانی و لطف بسیار، ممکن است که اطفال را به‌درستی و پاکی و راستی برساند، اما اگر این دقت و لطف و مهربانی و عطوفت از حد گذشت چنان ضرری به وجود و شخصیت طفل وارد می‌آورد که اصلاح‌پذیر نیست. (قطب، ۱۳۷۵ ش، ۲۰۷) بنابراین محبت به کودک امری ضروری است، ولی محبت بی‌مورد نیز عواقبی دارد که گاهی مانع رشد شخصیت کودک می‌شود به عبارتی می‌توان گفت: محبت را باید در جای خود

به کار برد، هم‌چنین والدین باید متوجه رشد بچه باشند، امکانات، احتیاجات، تمایلات و استعداد بچه را در هر مورد در نظر بگیرند و در هر مرحله از رشد به مقتضای آن عمل کنند. (شریعتمداری، ۹۹: ۱۳۶۹)

۲-۵-۴-۲- احترام به کودک

احترام به کودک مبنای تربیت اسلامی است و اساس آن توجه به او به‌عنوان یک موجود گرامی و یک انسان است. در اسلام طرق مختلفی برای رعایت این احترام ذکر شده و سعی شده است که از هر بهانه‌ای برای احترام به او استفاده شود. گاهی به بهانه‌ی اسم او که محمد یا فاطمه است، زمانی به خاطر این که او امانت خدا و دیعه الهی است. گاهی بدین علت که او پاره تن آدمی و جزئی از والدین است و بالاخره زمانی بدین خاطر که احترام به او وظیفه است و تخلف از آن کیفر و عقوبت دارد. (قائمی، بی‌تا، ۱۲۲) بنابراین احترام به کودک و حسن ارتباط والدین با کودک از اساسی‌ترین و مهم‌ترین عامل رشد شخصیت در کودکان است. احترام به کودک او را فردی دارای اعتماد به نفس و باشخصیت بار می‌آورد و کودک در آیه‌ی آن درمی‌یابد که عضوی مستقل و لایق برای خانواده و جامعه است. (عسی فر، ۱۳۹۱ ش، ۱۳۲)

۲-۵-۵-۲- روش تشویق

در روانشناسی از تشویق به‌عنوان «تقویت مثبت» نام برده شده و بهترین و مؤثرترین روش افزایش رفتار معرفی شده است. در تعلم و تربیت از تشویق می‌توان برای افزایش رفتار مطلوب و کاهش رفتارهای نامطلوب استفاده کرد. تقویت مثبت فرآیندی است که در آن ارائه تقویت‌کننده مثبت، بعد از رفتار، منجر به نیرومند شدن آن رفتار می‌گردد. (رضایی، ۱۳۸۷ ش، ۲۲۰) مسلماً کودک در قبال کارهایی که انجام می‌دهد انتظار تشویق و تحسین دارد، بنابراین والدین و مربیان باید متناسب با کار کودک او را مورد تشویق قرار دهند و تشویق تنها زبانی نباشد، بلکه عملی نیز باشد و این که اصالت پیدا نکند و به سرگرمی مبدل نشود، بلکه دقیقاً به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد و تقویت رفتارهای مثبت به کار رود و کودکان به خوبی بدانند برای چه تشویق می‌شوند و چه باید بکنند تا مورد تشویق قرار گیرند. هم‌چنین تشویق خوب آن است که در حضور جمع صورت گیرد نه فقط در خفا و پنهانی. (مروجی، ۱۳۸۷ ش، ۱۰۸) استفاده از این شیوه باعث می‌شود تا کودک وظایف خود به‌ویژه وظایفی که دین از او انتظار دارد را به خوبی انجام دهد، هم‌چنین مربیانی که با این سبک، کودکان را به تحصیل دانش و انجام کارهای نیک وادار کنند، کارشان موفقیت‌آمیز خواهد بود. خشونت و تندی می‌تواند برای مدتی کودکان را به انجام وظایف وادار کند اما هیچ‌گاه نمی‌تواند افرادی باشخصیت و بزرگ بسازد. (احدی، بنی جمال، ۱۳۸۱ ش، ۱۶۳)

۲-۵-۶- روش تنبيه

تنبيه در لغت به معنی آگاه کردن و در اصطلاح تربيت نوعی تحريك عاطفی از غير راه مهرورزی و گاهی با خشونت و امری مقابل خشونت است. به عبارتی فراهم کردن زمینه برای از بين بردن يا کاهش تکرار يک رفتار ناخواسته، يا به تعبير ديگر رویه‌های که به کارگیری آنها سبب متوقف شدن يا کاهش قوت رفتار می‌شود. (رضایی، ۱۳۸۷ش، ۲۲۴) با توجه به تعريفی که از تنبيه گفته شد، اين روش نیز یکی از روش‌های متداول در تعليم و تربيت است: «انسان طبيعتاً از پاداش لذت می‌برد و از تنبيه روی گردان است. همین گرایش سبب ترغيب انسان به انجام کارهای خوب و خودداری از انجام کارهای ناپسندیده می‌شود. تجربیات آدمی در طول تاريخ تأثیر پاداش و تنبيه را تأیید می‌کند». (شریعتمداری، ۱۳۶۹ ش، ۲۰۹)

تنبيه ممکن است به صور گوناگون انجام گیرد و منحصر به کتک زدن نیست، زیرا ترشرويی و اخم نیز نوعی تنبيه است همچنان که محروم کردن کودکان از بعض امور خوشایند و پرجاذبه نیز تنبيه دیگری است، اما در تنبيه جسمانی نیز مراد توسل به شیوه‌های خشن وحشیانه و ضربه زدن با ترکه‌ی انار و شیلنگ و شلاق و... نیست. مثلاً در مورد وسیله‌ی تنبيه زن به وسیله‌ی شوهر که قرآن در آیه‌ی «واضربوهن...» به آن اشاره کرده، مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان از امام باقر (ع) نقل می‌کند که مقصود «زدن با مسواک» است. (مروجی، ۱۳۸۷ش، ۱۶) پر واضح است اگر در باب تنبيه زن توسط شوهر بدین گونه رفتار شود شیوه‌ی تنبيه کودک نیز معلوم است، بنابراین برای تنبيه کودک نباید خیلی سخت گرفت من جمله تنبيه جسمانی او، چرا که عواقبی به دنبال خواهد داشت، به عبارتی تنبيه جسمانی برای کودکان الگویی از رفتار پرخاشگرانه فراهم می‌کند و تأسف بیش‌تر از این است که تنبيه بدنی به هر شکل عزت‌نفس کودکان را تخریب می‌کند. (یزدانی، ۱۳۹۱ش، ۳۶) باید گفت شیوه‌های بسیاری برای تنبيه وجود دارد، که همه گاه بدنی نیست و می‌تواند صورت اخلاقی، روانی و عاطفی داشته باشد از نظر اسلام سعی بر این است تا آن جایی که امکان دارد به تنبيه بدنی اقدام نشود و بکوشند که با شیوه‌های عاطفی و اخلاقی فرد را به راه آورند. لذا به والدین توصیه می‌گردد که تا حدود امکان برای کودک و نوجوان مستحق تنبيه از این شیوه‌ها استفاده شود از جمله: تذکر، نگاه بامعنی، محروم کردن، ملامت و سرزنش کردن، توبیخ و قهر کردن. (رضایی، ۱۳۸۷ش، ۲۲۶)

۲-۵-۷- روش یادگیری از راه مشاهده

این روش را می‌توان زیرمجموعه‌ی روش الگویی دانست چرا که در این روش نیز الگوهایی وجود دارند که کودک با مشاهده‌ی رفتار و کردار آنان سعی می‌کند آنها را سرمشق خود قرار دهد، این نوع یادگیری مورد تأیید

آن دسته از روانشناسانی است که واضع یادگیری اجتماعی هستند، آنان معتقدند مهم‌ترین نوع یادگیری انسان یادگیری مشاهده‌ای است. به اعتقاد این روانشناسان اگر ما قادر نبودیم که در محیط اجتماعی‌مان از طریق مشاهده‌ی رفتار و اعمال دیگران به یادگیری پردازیم زندگی ما مختل می‌شد. در چنین حالتی، باید وقت و نیروی زیادی را صرف کسب دانش، مهارت‌ها، و نگرش‌های مختلف می‌کردیم و چه‌بسا در این کار با اشتباهات زیادی روبرو می‌شدیم. (سیف، ۱۳۷۰، ش ۳۱۵) بنابراین تقلید و یادگیری مشاهده‌ای اساس رفتار و آموخته‌های اولیه‌ی انسان را تشکیل می‌دهد، از آن جا که خانه اولین مکان والدین نیز اولین کسانی هستند که کودک با آن‌ها مواجه می‌شود بیش‌تر رفتارها را در آن جا و از آنان مشاهده و تقلید می‌کند، ممکن است والدین آگاهانه چیزهایی را به کودک خود یاد دهند، اما بسیاری از رفتارها را کودکان از طرز کار و رفتار والدین می‌آموزند که شاید آن‌ها خود متوجه این نباشند، هم‌چنین اکثر تظاهرات عاطفی را کودک از والدین خود فرامی‌گیرد، مادر یا پدر ضمن اعمال و رفتار خویش افکار و عقاید، طرز برخورد و تمایلات و میزان‌های اخلاقی و اجتماعی خود را در مقابل کودک آشکار می‌سازد. کودک علاوه بر این که از مشاهده‌ی رفتار والدین به‌تدریج آن‌ها را می‌شناسد، راه و رسم زندگی را نیز با تقلید از اعمال آن‌ها فرامی‌گیرد. (شریعتمداری، ۱۳۶۹، ش ۹۴)

در رفتارهای دینی نیز این‌گونه است، والدینی که شعائر دینی را رعایت می‌کنند و به آن‌ها پایبند هستند، کودک آن‌ها نیز سعی می‌کند همانند آن‌ها رفتار کند برای مثال اگر الگوهای رفتاری بزرگ‌سال برای ارزش‌ها و شعائر مذهبی، بخصوص نماز اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شوند، و در این اندیشه پایدار و ثابت‌قدم بمانند، کودکان و نوجوانان نسبت به نماز و اهمیت آن احساس و نگرش خاصی پیدا می‌کنند. وقتی که کودکان از همان سنین اولیه‌ی حیاتشان بارها و بارها مشاهده می‌کنند که پدر و مادر مهربان، دلسوز و محبوب آن‌ها، در خانه، سفر، گردش، میهمانی، کار و در هر شرایط و موقعیتی به ندای اذان و اقامه‌ی نماز بیش از هر چیز دیگر اهمیت می‌دهند و بزرگ‌ترین رسالت خود را به هنگام اذان تحت هر شرایطی نمازخواندن و سخن گفتن با خدا می‌دانند، بدون تردید نگرش و طرز تلقی آن‌ها نیز نسبت به نماز چنین خواهد بود. (افروز، ۱۳۷۱، ش ۲۶)

۲-۵-۸- روش پند و اندرز

از دیگر روش‌های تربیت دینی کودک پند و اندرز است که این امر در قرآن کریم هم آمده است که حضرت لقمان از این طریق به تربیت دینی فرزندش پرداخته است. هم‌چنین اسلام روش و تربیت کودک را از طریق پند و نصیحت توأم با ارفاق و احتیاط صحیح می‌داند، که باید در عین حال دل‌نشین و مؤثر باشد. تنبیه و مجازات، نخستین عامل تربیتی در اسلام نیست، بلکه یک وسیله‌ی احتیاطی است که در صورت سودمند واقع

نشدن رفيق و محبت در ايجاد عادات خوب به کار می‌آید. (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۵۰) از آن جایی که افراد آدمی باهم تفاوت دارند. همه را نمی‌توان به یک صورت تربیت نمود. بعضی در آیه‌ی ارشاد تربیت می‌شوند، پاره‌ای با توجه به شرایط و موقعیت، خود در تربیت خویشتن اقدام می‌کنند. پند و اندرز نیز در تربیت بسیاری از افراد مؤثر است. گاهی یک جمله‌ی کوتاه، یک تذکر یا یک اندرز فرد را بیدار می‌کند و او را از اعمال خود آگاهی‌سازد. زمانی یک اندرز فرد را به تفکر وامی‌دارد و او را به تربیت خود ترغیب می‌کند. (شریعتمداری، ۱۳۶۹ش، ۲۱۶) باید خاطرنشان کرد در کنار پند و اندرز باید الگویی باشد که شخص عملاً اثر پند و اندرز را در وجود او عملی و اجرا شده ببیند تا از او پیروی کند، در نتیجه موعظه به‌تنهایی بسنده نیست. آن سرمشقی احساسات و افکار را به خود وابسته می‌کند که در منظر عام و برای همه قابل لمس باشد و نگذارد کسی که می‌خواهد از او پیروی کند در بیابان بی‌انتهای سرگردان بماند. (قطب، ۱۳۷۵ش، ۲۰۱)

۲-۵-۹- روش عادت

عادت به صفات بد یا خوب از نظر روانی در انسان و کودکان، کار تربیت و ايجاد عادات نیکو را هموار می‌سازد. کافی است، که فرزندان خود را مدتی به کارهای خوب و عادات حسنه وادار کنیم، که زود به آن صفات و رفتار نیکو عادت می‌کنند. (دشتی، ۱۳۸۱ش، ۱۲۸) عادت نقش بزرگ و مهمی را در زندگی بشر ایفا می‌کند. عادت برای اینکه کوشش انسان را در زندگی روزمره به یک امر عادی آسانی تبدیل کند، بخش بزرگی از تلاش و مجاهدت انسان را می‌گیرد تا آن را در میدان‌های تازه‌ی کار و تولید و نوآوری و ابتکار به کار برد. اگر این موهبت خدادادی عادت، در فطرت بشر گذاشته نشده بود، انسان‌همه‌ی عمر را برای یاد گرفتن، راه رفتن و سخن گفتن و یا آموختن حساب صرف می‌کرد. (قطب، ۱۳۷۵ش، ۲۲۰) بنابراین در زمینه‌ی تربیت دینی نیز استفاده از روش عادت بسیار سودمند است از جمله عادت دادن کودک به انجام دادن اعمال دینی که ملزم به انجام آنهاست و از آن جایی که کودکی دوران کسب عادت است خانواده نقش مهمی در این زمینه دارد به عبارتی تأثیر خانواده در ۴-۵ سال اولیه‌ی زندگی کودک فوق‌العاده زیاد است زیرا در این مرحله از عمر حس تقلید در کودک فوق‌العاده قوی و اغلب کورکورانه است. و نیز این دوره مرحله کسب عادت است به همین نظر عقیده بر این است که اگر کودک در این سنین مورد مراقبت دقیق خانواده قرار گیرد فردی آرام و به‌موقع فرمان‌بر و دارای شخصیتی متعادل خواهد شد و بر این اساس امکان سعادت‌مندی برای او بسیار است و برعکس چنان‌چه از مهر و محبت خانوادگی محروم بماند، فردی کج‌رو بزه‌کار خواهد شد. (قائم‌ی، بی‌تا، ۳۰)

هم‌چنين بايد خاطرنشان کرد رفتار مربيان کودک هم‌چنين اطرافيان نزديک او نقش مهمی در کسب عادات مطلوب دارد چرا که، تربيت ديني کودک در دوران قبل از دبستان محدود به ايجاد انس به مسائل ديني است. مشاهده آداب ديني و عبادت‌های مذهبي به‌ويژه نماز که والدين و خواهر و برادر بزرگ‌تر به‌طور منظم در هر شبانه‌روز و به‌طور جدی به‌جا می‌آورند، در ذهن و روان کودک نقش می‌بندد و نوعی انس روحی نسبت به اين اعمال و آداب در او پديد می‌آورد. (يوسفیان، ۱۳۸۶ش، ۴۳)

با توجه به توضیحاتی که در قسمت روش‌های تربيت ديني گفته شد، هرکدام از اين روش‌ها به‌نوبه‌ی خود جایگاهی در تربيت ديني کودک دارند، اين تربيت ديني که شامل آموزش مسائل اعتقادی، عملی و اخلاقی به کودک است نیازمند روش‌هایی است که به برخی از اين روش‌ها اشاره شد. می‌توان گفت اگر هریک از اين روش‌ها به‌تنهایی یا باهم مورد استفاده قرار گیرند می‌توانند والدين و مربيان را در کار تربيت ديني یاری نمایند. برای مثال برای آموزش مسائل اعتقادی می‌توان از روش پند و اندرز بهره جست، هم‌چنين برای آموزش مسائل عملی دين می‌توان از روش‌هایی مانند تشويق و عادت دادن کودکان به انجام مسائل عبادی مانند نماز و روزه اشاره کرد و نیز در مواردی تنبيه با شرایطی که گفته شد لازم است استفاده شود، در مسائل اخلاقی نیز اين گونه است، برای مثال با استفاده از روش محبت می‌توان احترام و اخلاق نیکو را به کودک آموزش داد. با بررسی سیره‌ی معصومین علیهم السلام در خصوص تربيت ديني کودک می‌توان روش‌های آنان در اين امر را یاد گرفت که در فصل سوم به آن‌ها اشاره خواهد رفت. در بين روش‌هایی که گفته شد می‌توان روش مشاهده‌ای را بهترین روش دانست، چرا که ساير روش‌ها را نیز در خود جای می‌دهد، چنانچه می‌دانیم کودکی دوره‌ی تقلید و یادگیری است و اين تقلید با مشاهده‌ی رفتار دیگران است. بنابراین اگر والدين بخواهند کودکان‌شان ديني بار بیابند بايد خود الگوی خوبی برای آنان باشند.

۲-۶- عوامل تربيت

عوامل بسیاری در پیریزی شخصیت کودک مؤثرند، خانواده، مدرسه، محیط خارج و بسیاری از عوامل دیگر که با او مربوط می‌شوند، شخصیت او را پیریزی می‌کنند، نباید غفلت کنیم که انسان صرف‌نظر از اين‌ها خود موجودی است مختار و بنابراین اراده و میل خود او نیز در تشکیل شخصیت وی بیش از هر عامل دیگری مؤثر است. (بهشتی، بی‌تا، ۱۰۲)

بنابراین می‌توان عوامل تربيت را به دودسته‌ی درونی و بیرونی تقسیم کرد.

۱- عوامل درونی اموری است که از درون کودک منشا می‌گیرد و اطرافیان والدین در ایجاد آن نقشی ندارند. از جمله مهم‌ترین این عوامل وراثت و فطرت فرد می‌باشد.

۲- عوامل بیرونی که شامل خانواده، مدرسه، دوستان، رسانه‌ها و... می‌شود.

در اینجا لازم است هر یک از این عوامل مورد بررسی قرار گیرد تا تأثیر هریک را در تربیت دینی کودک ببینیم، از این رو ابتدا به عوامل درونی می‌پردازیم و سپس عوامل بیرونی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۶-۱- عوامل درونی

۲-۶-۱-۱- وراثت

وراثت از جمله مهم‌ترین عاملی است که در رشد و تربیت انسان تأثیر زیادی دارد چرا که رشد موجود انسانی با سلول کوچکی به انداز هرسوزن آغاز می‌شود. در درون این سلول هزاران ژن وجود دارد، که بسیاری از خصوصیات کودک و چگونگی بروز بعدی آن‌ها را تعیین می‌کند. (کدیور، ۱۳۶۷ش، ج: ۱، ۹۴) به عبارتی در قانون وراثت هر فرد بسیاری از ویژگی‌ها و صفات خود را به‌طور طبیعی به نسل دیگر منتقل می‌کند و تأثیر زیادی در سرنوشت هر انسانی دارد، ارزش و اهمیت وراثت به قدری نظر بعضی از روانشناسان را جلب کرده که حتی اساس خوشبختی و بدبختی را بدان مربوط دانسته‌اند. «چنانچه ویگام^۱ می‌گوید: توارث بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عامل در تکوین و تشکیل شخصیت فرد است به‌طوری‌که هر نوع سعادت و شقاوت شخص در زندگی، به وراثت مربوط است و تفاوت یا اختلاف موجود در بین افراد همگی نتیجه‌ی تفاوتی است که در سلول‌های نطفه‌ای مولد (ژن‌های) پدر و مادر وجود دارد». (بادامی، ۱۳۸۶ش، ۴۳)

هرچند وراثت عامل مهمی در زندگی انسان است ولی قدرت تربیت بسیار است و تا حدود بسیار زیادی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر عامل تربیت را از میان برداریم انسان حیوانی بی‌بندوبار و خطرناک خواهد بود. به هر میزان که عامل تربیتی قویتر باشد خصایص و صفات ارثی بیش‌تر تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. (قائمی، بی‌تا: ۵۲) وراثت عاملی است که افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند و این عوامل محیطی و زیستی هستند که باعث تشابه انسان‌ها در رفتار و عملکردهایشان می‌شوند، بنابراین عوامل محیطی و زیستی همانند، باعث تشابه کودکان در بعضی موارد می‌شود. ولی این واقعیت که هر فرد ترکیب یگانه‌ای از ژن‌ها دارد و در معرض مجموعه‌ی یگانه‌ای از تجارب قرار دارد، افراد را از یکدیگر متفاوت می‌کند. نباید فراموش شود که اگرچه همه‌ی کودکان از الگوی رشد یکسانی پیروی می‌کنند، ولی تفاوت‌های ارثی و محیطی باعث می‌شود که هر کس منطبق با فردیت خود از

^۱-veygam

این مراحل بگذرد. (کدیور، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۹۵) به هر حال وراثت در تربیت دینی نیز مؤثر است و می‌تواند تربیت دینی را به سه صورت تحت تأثیر قرار دهد: نخست آنکه می‌تواند کودک را تربیت‌پذیر یا تربیت ناپذیر کند. اگر کودکی بر اثر اختلالات وراثتی دچار عقب‌ماندگی ذهنی شود، عملاً قابلیت تربیت ندارد. به عکس کودکی که از لحاظ ذهنی و روانی در سطح متوسط یا بالاتر است، قابلیت تربیت دینی را دارد. بنابراین وراثت می‌تواند زمینه‌ی تربیت دینی را در کودک فراهم یا نابود کند.

دوم آنکه وراثت تأثیری مستقیم بر آموزش معارف دینی دارد، کودکانی که از بهره‌ی هوش متوسط و بالاتر برخوردارند به آسانی می‌توانند معارف دینی را بیاموزند و به عکس کودکانی که از بهره‌ی هوشی کمی برخوردارند آموختن معارف دینی برای آن‌ها مشکل‌تر است. سوم آنکه وراثت می‌تواند موجب پیدایش برخی صفات در فرد بشود. اگر این صفات با صفات مورد نظر اسلام همخوانی داشته باشد کار تربیت دینی را آسان می‌کند و اگر با صفات مطلوب انسان همخوانی نداشته باشد کار تربیت دینی را دشوار می‌سازد، برای مثال، صفات شجاعت، نجابت و خونسردی از صفاتی هستند که هم مطلوب اسلام هستند و هم ممکن است از راه وراثت به کودک منتقل شوند. (داوودی، ۱۳۸۴ش، ۹۷)

۲-۶-۱-۲- فطرت

فطرت نیز عاملی است که در تربیت دینی تأثیر بسیاری دارد چرا که هر انسانی بر فطرت الهی زاده می‌شود و از همان ابتدای تولد خود را نیازمند موجودی مستقل می‌داند به عبارتی انسان فطرتی خدا آشنا و خداجو دارد. آفرینش ویژه‌اش به گونه‌ای است که طبعاً به سوی مبدأ هستی و نیروی فوق‌العاده‌ی غیبی کشیده می‌شود، و در برابر عظمتش خضوع و کرنش می‌کند و در بحران‌ها و مشکلات به او پناه می‌برد و استمداد می‌جوید. انسان از یک شعور مذهبی برخوردار است و خداجویی، خداخواهی و خداپرستی به صورت یک غریزه در باطن ذاتش نهاده شده است. (امینی، ۱۳۸۱ش، ۳۱)

در نتیجه اولین گام در تربیت دینی خداشناسی است که به طور فطری درون انسان‌ها وجود دارد، انسان با مشاهده‌ی آیات و نشانه‌های الهی به کمک عقل خود می‌تواند به وجود خداوند پی ببرد بنابراین معرفت خدا نه به صورت بالفعل بلکه به صورت بالقوه یعنی تنها توانایی شناخت خدا در سرشت انسان به ودیعه نهاده شده است. (داوودی، ۱۳۸۴ش، ۸۹)

در نتیجه اگر همه‌ی عواملی که در تربیت دینی فرد مؤثرند تلاش کنند از راه هدایت کردن و جهت دادن به فطرت الهی، گرایش‌ها و نیازهای فرد اراده‌ی او را به سوی رفتارها و نگرش‌ها و باورهای مطلوب سوق دهند امر تربیت دینی محقق خواهد شد. پیامبران نیز تربیت دینی خود را بر همین اساس به انجام می‌رسانند.

۲-۶-۲- عوامل بیرونی

۲-۶-۲-۱- خانواده

خانواده‌ی سالم، در اسلام مقدس‌ترین محیط تربیتی است، در چنین خانه‌ای مهربانی، محبت، و آرامش حاکم است و مرکزی برای ارضاء عواطف انسانی و اخلاقی طفل است. چنان‌که در قرآن هدف تشکیل خانواده محبت و مهربانی و امنیت ذکر شده است. (نصرآبادی، ۱۳۸۸ش، ۷۳) بر این اساس خانواده عامل مهم دیگری است که در تربیت دینی کودک دخالت مستقیم دارد، در خانواده است که استعدادهای طفل شکوفا می‌گردد، از نظر تربیت خانواده کلاس اول زندگی و پرورش کودک است، طفل مبانی زندگی را در آن جا فرامی‌گیرد و خوب و بد امور را از آن جا می‌آموزد. و این امر تا حدی است که کفر و ایمان کودک را هم شامل می‌شود. می‌توان گفت کودک از آن جا درس کفر یا درس ایمان می‌گیرد. (قائم‌ی، بی‌تا، ۴۰) بنابراین خانواده نقش بی‌بدیلی در تربیت دینی کودک دارد و تربیت صحیح و کامل فرزندان یک خانواده قبل از هر چیز به عقل و درایت، انصاف و عدالت احتیاج دارد. مشی عاقلانه و روش حکیمانه‌ی پدر و مادر در پرورش فرزندان پایه‌ی اساسی سعادت و خوشبختی آنان است. ستمگری پدر و مادر و سخت‌گیری‌های بی‌حساب برخلاف شرع و عقل است و نتایج شوم آن سوء تربیت فرزندان است. (احدی، بنی‌جمال، ۱۳۸۴ش، ۱۶۲)

در نتیجه لازم است پدران و مادران مسلمان به مسئولیت عظیم مذهبی خود در تربیت فرزندان خویش توجه نمایند و بدانند کودکان آن‌ها امانت‌های الهی هستند. پدر و مادری که وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام دهند اداء امانت نموده، در پیشگاه پروردگار مستحق پاداش‌اند و آنانی که از وظائف خود سرپیچی می‌کنند به خویش و فرزندان خویش و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند خیانت کرده، در پیشگاه پروردگار بزرگ‌مورد مسئولیت و مواخذه هستند. (فلسفی، ۱۳۴۱ش، ۲۶۱)

۲-۶-۲-۲- محیط

محیط نیز از عوامل مهمی است که در تربیت دینی تأثیر فراوانی دارد، چه بسا ممکن است فرد در خانواده‌ای سالم به دنیا بیاید ولی با رفتن به محیط‌های فاسد تغییر کند و یا بالعکس در خانواده‌ی فاسد تربیت یافته باشد و با قرار گرفتن در محیط‌های سالم تغییر یابد، هم‌چنین محیط طبیعی در پیدایش برخی صفات اخلاقی و حالات روانی مانند غفلت از خدا یا توجه به خدا، در پیدایش برخی توانایی‌های ذهنی مانند تیزهوشی یا کند هوشی مؤثر است، هر یک از این ویژگی‌ها در تربیت دینی مؤثرند. این تأثیر ممکن است مثبت یا منفی باشد. (داوودی،

۱۳۸۴ش، ۱۰۰) باید خاطرنشان کرد محیط سالم باعث شکوفا شدن استعدادهای کودک و بالا رفتن حس خود ارزشمندی او نیز می‌شود، پدر و مادر می‌توانند با زمینه‌سازی‌های مؤثر اجتماعی رشد استعدادهای کودکان را تسريع ببخشند، به‌عنوان مثال، اگر کودکی در منزل قرآن را به زیبایی تلاوت می‌کند، در مجامع عمومی نیز از او خواسته شود تا برای دیگران همان آیات و سوره‌ها را تلاوت کند، یا اگر شعری، سخنی و هنری می‌داند، از او خواسته شود تا پیش دوستان و خویشان و در محافل و نشست‌های خانوادگی و اجتماعی دانسته‌ها و مهارت‌هایش را آشکار سازد، این امر سبب می‌شود که فرزندان به توانایی‌های خود اطمینان یابند و احساس سرور و بالندگی کنند. (مروجی، ۱۳۸۷ش، ۸۶) بدیهی است قرار گرفتن در محیط‌های مذهبی در تربیت دینی کودک مؤثرتر است از این رو، پدر و مادر بایستی کودک را همراه خود به فضاهای مذهبی ببرند و این فضاها مسلماً در رشد و پیشرفت او مؤثر است زیرا روح کودک با این فضاها خو می‌گیرد و جهت انجام آن آمادگی پیدا می‌کند و این آمادگی در آینده برای او مفید است. چه در کنار این فضاها است که می‌توان به خدا رسید. (نصرآبادی، ۱۳۸۸ش، ۸۹)

بر اساس آن که محیط قدرت تأثیری فراوان بر روی افراد دارد، بر اجتماعی که دارای هدف است واجب است محیط را به بهترین وجه نیکو بسازد؛ به جهت آن که در کودکان نهایت تأثیر را می‌گذارد، و آن‌ها دائماً با محیط در حال تأثیر و تأثر و عمل و عکس‌العمل‌اند، و از نتایج این تأثیرات و تأثرات، فرد و اجتماع هر دو بهره می‌گیرند. (رادمنش، بی‌تا، ۹۸)

۲-۶-۲-۳- مدرسه

محیط مدرسه که معمولاً از آن به خانه‌ی دوم تعبیر می‌شود، نیز از عواملی است که در تربیت دینی مؤثر است. مدرسه علاوه بر اینکه به شخصیت طفل ارزش می‌دهد و روی شخصیت او حساب می‌کند، باید زمینه را برای پرورش استعدادهای او فراهم گرداند و مخصوصاً باید علاقه‌ی او را به امر یادگیری و کسب کمال برانگیزد. هرگاه معلم، نمونه‌ای از رشد و کمال باشد، مخصوصاً در دوره‌ی دبستان، بر روی شخصیت طفل تأثیر فوق‌العاده دارد و در ترسیم مسیر آینده‌ی او سهیم است. (بهشتی، بی‌تا، ۱۰۶) به عبارتی دیگر «وظیفه‌ی مدرسه، تنها تلقین معلومات و معارف نیست، بلکه مانند محیط منزل و خانواده، عامل مهمی در ایجاد اخلاق می‌باشد: جمع شدن کودکان در مدرسه، میان آن‌ها پیوستگی اخلاقی ایجاد می‌نماید. وظیفه مهم مدرسه این است که نو آموزان را طوری پرورش دهد که رجال سودمند آتیه گردند». (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۱۲۲)

۲-۶-۲-۴-معلم

بدیهی است معلم نقش بارزی در تربیت، به‌ویژه در تربیت دینی کودک دارد، چرا که معلم نیز به‌عنوان الگویی است که دانش‌آموزان از او تأثیر می‌پذیرند. در اخلاق ناصری ویژگی معلم خوب را این‌گونه می‌گوید: «و باید که معلم عاقل و دیندار بود و بر ریاضت اخلاق و تخریج کودکان واقف و به شیرین سخنی وقار و هیبت و مروت و نظافت مشهور، و از اخلاق ملوک و آداب مجالست ایشان و مواکله با ایشان و محاوره با هر طبقه‌ای از طبقات مردم باخبر، و از اخلاق اراذل و سفلگان محترز». (طوسی، ۱۳۷۳، ش ۲۲۶)

نقش معلم به‌ویژه در دوران ابتدایی تحصیل بسیار مهم است، در این دوران الگوپذیری کودکان از یکسو نقش الگویی معلم از سوی دیگر باعث تقویت این عامل در تربیت می‌شود.

۲-۶-۲-۵-دوستان

روابط اجتماعی با دوستان و انتخاب دوستان لایق یا نالایق، یکی از مراحل سرنوشت‌ساز تربیتی است، چرا که کودک از دوسالگی احساس نیاز به هم‌بازی و انتخاب دوست دارد، بنابراین گروه دوستان و همسالان دانش‌آموز بر تربیت دینی وی نیز تأثیر می‌گذارند. گروه از طریق الگو دادن، پاداش و تنبیه ارزش‌یابی‌فعالیت‌ها و دادن بازخورد، و نیز از طریق دادن اطلاعات، بر رفتارها، ویژگی‌ها، و صفات اخلاقی و نیز نگرش دانش‌آموز به دین تأثیر می‌گذارد. این تأثیر برحسب نوع گروه دوستان و همسالان ممکن است مثبت یا منفی باشد. (داوودی، ۱۳۸۴، ش ۱۱۰). دکتر حجتی در اهمیت ارتباط با افراد برای دوستی می‌گوید: «مخالطت و آمیزش با دیگران بسیاری از مظاهر اخلاقی و عادات را- خواه‌وناخواه و دانسته یا ندانسته- در انسان ایجاد و یا دگرگون می‌سازد و اثر معاشرت و رفاقت، موضوعی است غیرقابل‌انکار، بلکه اثر آن در حیوانات و جمادات که پست‌تر از انسان و انعطاف آن‌ها کم‌تر از انسان است مشهود می‌باشد: آبی که از کنار باغ‌ها و شکوفه‌ها عبور می‌کند خوشبو اگر از کنار لجنزار بگذرد بدبو است». (حجتی، ۱۳۵۸، ش ۱۱۴)

۲-۶-۲-۶-بازی

بازی را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تربیتی برای کودک نام برد، چرا که بازی اثرات تربیتی بسیاری دارد و بازی تمام ابعاد تربیتی را می‌تواند در برگیرد. بازی در زندگی کودک نقش مهمی دارد، بازی باعث نشاط و سرور کودک می‌شود. معمولاً کودکان عاشق بازی هستند و خسته نمی‌شوند و نیز کودک در ضمن همین بازی‌ها خیلی

چیزها یاد می‌گیرد. از این ویژگی کودکان می‌توان بهره جست و با ارائه‌ی بازی‌های مختلف به تربیت وی پرداخت. از این رو اثر تربیتی بازی بسته به مضمون بازیست. هر اندازه بازی پر محتوی تر باشد، اثر تربیتی‌اش بهتر است. بنابراین مربی باید بتواند بر مضمون بازی، یعنی بر انتخاب موضوع، تکمیل سوژه‌ی بازی و بر تقسیم نقش‌ها و اجرای آن‌ها تأثیر کند. (باباجان ۱۳۶۹ش، ۱۰)

همان‌گونه که ذکر شد بازی باعث تقویت تمام ابعاد تربیت کودک می‌شود از طریق بازی جسم کودک پرورش می‌یابد و این در سلامتی کودک تأثیر دارد. به عبارتی ورزش و بازی وسیله‌ی تقویت و نمو بدن و حافظ صحت و مولد روح فعالیت است. و به‌طور خلاصه ضامن سلامتی بدن و روح و صبر و استقامت در برابر مشکلات زندگی، تواضع و فروتنی، نشاط و گشاده‌رویی، و بسیاری از فضائل است که از هیچ کتابی نمی‌توان آن‌ها را آموخت. همه‌ی این مزایا در زیر سایه‌ی ورزش و به آسانی به دست می‌آید. (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۱۸۲)

هم‌چنین بازی تأثیر زیادی در رشد عقلانی و نیز اجتماعی کودک دارد، در بازی کودکان با مشکلاتی روبرو می‌شوند و سعی در حل کردن آن‌ها می‌کنند، همین کوشش‌ها برای حل مشکلات باعث می‌شود که او قدرت برخورد با مشکلات و مسائل را در دوره‌های بعدی زندگی به دست آورد. به تعبیر دیگر می‌توان گفت: شرکت بچه در بازی، او را از حالت تفرد خارج ساخته و روح همکاری، اشتراک مساعی و رفاقت را در او به وجود آورد. (عطاران، ۱۳۶۸ش، ۱۳۷)

در زمینه‌ی رشد عقلی نیز می‌توان گفت: کودک آن‌چه را که در خانه یا محیط آموزشی مانند مدرسه یاد می‌گیرد، در ضمن بازی تکرار می‌کند و هنگام تکرار درباره‌ی آن‌ها می‌اندیشد و معنای بسیاری از این پدیده‌ها برایش قابل فهم تر می‌گردد. با کمک بازی ابتکاری نیز می‌توان مسائل مهم تربیتی را حل کرد. (احدی، بنی جمال، ۱۳۸۳ش، ۲۶۳)

۲-۶-۲-۷-داستان

قصه و داستان نیز ابزاری برای تربیت هستند که می‌توان از آن‌ها بهره گرفت، بدیهی است که داستان‌ها نیز باید متناسب با سن کودک باشند تا اثر بیشتری داشته باشند، هم‌چنین مطالعات نشان می‌دهد که کودکان به خاطر ویژگی‌های خاص روحی و تمایلات خاصشان به مراتب بیش از بزرگ‌ترها به قصه علاقه دارند و به همان نسبت هم زودتر و بیشتر، ماجراها و صحنه‌سازی‌های آن را باور می‌کنند و عمیق‌تر تحت تأثیر موضوع و شخصیت‌هایش قرار می‌گیرند.

شاید داستان بهترین زبانی باشد که می‌شود با آن ضوابط و قواعد مذهب و شیوه‌ی زندگی درست و الهی را به کودکان تعلیم داد. همان کاری را که خداوند در قرآن کرده است. من باب مثال، برای نمودن نتیجه‌ی عفت و پاک‌دامنی، قصه‌های یوسف و مریم، برای نشان دادن مقاومت در برابر شکنجه‌ها، داستان اصحاب اخدود و برای بیان گریز از محیط ناسالم و پناه بردن به خدا و پایان کار نیکوکاران و بدکاران داستان اصحاب کهف را آورده است. (عطاران، ۱۳۸۴ش، ۱۲۴) داستان‌های قرآن سرشار از آموزه‌های تربیتی هستند که برای تربیت دینی مؤثرترند بنابراین امری طبیعی است که قصه‌های قرآن به‌سویی توجیه و ارشاد شده است که برای هدف‌های دینی مورد نظر قرآن به کار رود تا آن هدف‌ها محقق شود. «اصولا قرآن کتاب داستان نیست، بلکه کتابی تربیتی و ارشادی است و از این رو با چنان دقت و توجهی بیان شده است و آن اندازه قواعد فنی در آن رعایت شده که از نظر هنری و فنی و روش‌های تربیتی، داستان را در خدمت اغراض و هدف‌های دینی در آورده است. و جزء روش‌های پرورش اسلامی، داستان‌ها را نیز مطلقاً برای پرورش افراد مورد استفاده قرار می‌دهد. به‌شرط این که داستان پاک و درست باشد». (قطب، ۱۳۷۵ش، ۲۱۴)

داستان‌ها به هر صورتی که باشند، مسلماً در امر تربیت بی‌تأثیر نیستند، چرا که تأثیر در داستان چه به‌صورت نظم باشد یا نثر، یا به شکل فیلم و نمایشنامه عرضه شود، تأثیری در خواننده و بیننده می‌گذارد که استدلال‌ات عقلی قادر به چنان تأثیری نیست، چرا که انسان قبل از آن که عقلی باشد حسی است و هر چه مسائل مختلف از حس دور شوند و جنبه‌ی عقلانی به خود بگیرند، سنگین تر و دیر هضم تر می‌شوند. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳)

هم‌چنین گوینده‌ی داستان نیز باید ویژگی‌هایی داشته باشد تا اثر تربیتی داستان بیش تر باشد به عبارتی بیان ضمنی حکایات و روایات بسیار زیبا توسط آن دسته از افرادی که به نظر کودکان و نوجوانان از شخصیت مطلوبی برخوردارند، بخصوص اولیاء مریان و دبیران، تأثیر فوق‌العاده زیادی می‌تواند داشته باشد. (افروز، ۱۳۷۱ش، ۲۸)

۲-۲- لزوم داشتن وحدت بین عوامل تربیت

چنانچه در بخش عوامل تربیت دین گفته شد، همه‌ی این عوامل کم‌وبیش در امر تربیت دینی کودک نقش مهمی دارند، نکته‌ی مهمی که در رابطه با این عوامل باید در نظر داشت، داشتن هماهنگی بین این عوامل است چرا که داشتن تعارض بین این عوامل امر تربیت دینی را با مشکل مواجه خواهد کرد. برای مثال اگر در محیط خانه بین اعضای خانواده در مبانی تربیتی هماهنگی وجود نداشته باشد و هر کدام نظر مخالف داشته باشند شخصیت کودک دچار دوگانگی خواهد شد. هم‌چنین اصول و مبانی تربیتی خانه و مدرسه نیز این گونه است، اگر اهداف تربیتی مدرسه با اهداف تربیتی والدین و با جهت‌گیری‌های تربیتی آن‌ها موافق و سازگار باشد، امر تربیت

شاگردان تسهيل خواهد شد. اما تعارض نگرش‌های خانه و مدرسه شاگرد را بين دوراهی قرار خواهد داد و نهايتا به بازی کردن نقش در دو چهره‌ی متفاوت منجر خواهد شد و به تزلزل در شخصيت می‌انجامد..(شيرزاد، ۱۳۸۶ش، ۶۵)

۲-۸- لزوم توجه به تمام ابعاد بشر

بشر مجموعه‌ی جسم و جان و ماده و معنی است. تربيت صحيح و کامل عبارت از احیاء تمام تمایلات مادی و معنویست. مربی لایق کسی است که موازنه‌ی جسم و جان را در نظر بگیرد، همان‌طور که به سلامت جسم کودک متوجه است سلامت روان او را نیز مراقبت کند و بذریعۀ ایمان و فضیلت را از دوران اول زندگی در نهاد او بریزد و او را با درستی و پاکی پرورش دهد. (فلسفی، ۱۳۴۱ش، ۱۹۲) هدف دین مبین اسلام هم احیاء انسانیت است، اسلام می‌خواهد تمام استعدادهای بشر شکوفا گردد از این رو تمام ابعاد بشری نیاز به تربيت و تقويت دارد و چه‌بتر که این مهم در دوران کودکی رخ دهد و به تربيت تمام ابعاد آدمی پرداخت در نتیجه هم باید کودکان خود را به ورزش و بازی واداریم، و هم آن‌ها را به عبادات دین و مراسم مذهبی، و ایثار و فداکاری، تمرین داده و تشویق نماییم. هم باید وزن کودک را در نظر داشت و هم باید میزان اخلاق و رفتار نیکو شایسته را در نظر گرفت. هم لباس زیبا برای کودک لازم است و هم نام نیکو. (دشتی، ۱۳۸۱ش، ۱۲۴)

از آن جا که تربيت ديني نیز ارتباط مستقيم با تربيت ساير ابعاد بشری از جمله بعد جسمی، عقلی، عاطفی و... دارد. لازم است که به پرورش این ابعاد نیز پرداخته شود تا تربيت ديني نیز تسريع شود. برای مثال توجه به نیازهای مادی فرزندان، مقدمه و زمینه‌ی لازم برای کسب ارزش‌های اخلاقی آن‌هاست، زیرا آنچه که مهم است تلاش برای تحویل فرزندان صالح و مفید و تربيت یافته در جامعه می‌باشد. از این رو در روایات اسلامی به نکات اخلاقی، از چگونگی نام تا تعلیم احکام شرعی حلال و حرام و آشنایی با عقاید ديني تأکید شده است که فقها نیز در کتب فقهی خود به آن‌ها استناد جسته‌اند. (بادامی، ۱۳۸۶ش، ۹۲)

۲-۸-۱- تربيت بدنی

تربيت و تقويت بدن از اهمیت به سزایی برخوردار است. می‌توان از دو جهت به علت چنین امری واقف گردید. از یک جهت حفظ سلامت بدن و جلوگیری از هرگونه ضعف و سستی و رنجوری و از جهت دیگر توجه به این که آدمی ترکیبی از جسم و روح است که هرکدام لازم و ملزوم یکدیگرند و هریک با ضعف دیگری ضعیف و ناتوان خواهد بود. لذا بدیهی است یک روح هر قدر متعالی و متکامل در جسمی ضعیف و

ناتوان، آن‌چنان‌که شایسته است، منشأ اثر نخواهد بود و یک بدن رنجور و بیمار هرگز نخواهد توانست آن‌گونه که سزاوار است در زمینه‌ی رفتار و عمل، موفق واقع گردد. (علوی، ۱۳۸۸ش، ۲۰)

در اسلام تن سالم و نیروی جسمی جزء کمالات آدمی و با نظر مثبت بدان نگریسته می‌شود. کلیه‌ی عبادات اسلامی از نماز و روزه و جهاد در عین اینکه دارای جنبه‌ی معنوی هستند، جنبه‌ی جسمی نیز دارند و اغلب توسط تن به مرحله اجرا درمی‌آیند. عبادات اسلامی اغلب عملی‌اند، پس بدن در آن دخالت دارد، روی این نظر اسلام دوست دارد که بدن تحت نظم و قانده‌های پرورش یابد تا در مسیر وصول هدف بتواند روح را همکار باشد و آن را تعالی و عروج دهد. (قائمی، بی‌تا، ۱۵۴)

و در اینجا نیز والدین اول کسانی هستند که باید نیازهای مادی فرزندانشان را برآورده کنند به عبارتی والدین ملزم هستند که شرایط تربیتی کامل و سالمی فراهم کنند که جنبه‌های جسمانی، انسانی و روحانی زندگی را در برگیرد. هدف تربیت جسمانی، تکامل و پرورش جسم است و شامل هر چیزی است که سلامت جسمی را حفظ کند و بهبود ببخشد. مثل داشتن تغذیه‌ی متعادل، نظافت، ورزش روزانه و خواب و استراحت کافی، این نوع تربیت در همه‌ی جانداران مشترک است. (یزدانی، ۱۳۹۱ش، ۲۸)

متناسب با سن کودک باید به نیازهای غذایی او هم پاسخ مناسب داده شود، برای مثال تغذیه‌ی صحیح دوران نوزادی بسیار مهم است و از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد که مریبان نباید از آن غفلت نمایند. پدر و مادری که به سعادت فرزند خویش علاقه دارند باید نیازهای غذایی او را شناسایی نمایند و با برنامه‌ی صحیح و حساب‌شده او را تغذیه کنند. (امینی، ۱۳۸۱ش، ۱۹۰) هم‌چنین مراقبت فیزیکی از کودک نیز ضروری است چرا که، ناتوانی نوزاد انسان در محافظت از خود، که بر خلاف بسیاری از گونه‌های حیوانی تا چند سال پس از تولدش ادامه می‌یابد، مراقبت فیزیکی از کودک را در راستای تداوم نسل بشر، ضروری است. خانواده‌ها و به‌طور خاص، مادران مسئولیت ایفای این مهم را در طول تاریخ بر عهده داشته‌اند، اما در دوران معاصر به‌ویژه در جوامع صنعتی بخشی از این مسئولیت به نهادها و موسسات عمومی مانند پرورشگاه‌ها و مهدکودک‌ها واگذار شده است. (بستان، ۱۳۹۰ش، ۳۲)

۲-۸-۲- تربیت عقلی

اسلام تربیت عقل را با تعیین میدان تفکر و عرصه‌ای که عقل می‌تواند در آن جولان کند آغاز می‌نماید، لذا نیروی عقل را از هدر رفتن در مطالعه‌ی اموری که بدان‌ها راه ندارد مانند مغیبات (اموری که در دسترس درک

عقل بشر نیست) مصون نگه می‌دارد. ولی او را از توجه و آشنایی به آن‌ها محروم ننموده است بلکه به اندازه‌ای که ذهن بشر بدان‌ها تمایل پیدا کند، او را بهره‌مند ساخته است. (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۵۷)

در بعد تربیت عقلانی و فکری، اسلام هرگز از کودکان در مراحل اولیه‌ی رشد انتظار نداشته است که مسائل انتزاعی و غیر محسوس را بفهمند و درک کنند و نسبت به آن‌ها قضاوت نمایند و به این علت بوده که هرگز مکتب اسلام از کودکان در این مرحله نخواست است که به فلسفه‌ی عبادات واقف گشته و همانند یک بزرگسال به عبادت و نیایش خداوند مشغول گردند. (علوی، ۱۳۸۸ش، ۱۹۷) این مساله در روانشناسی هم مورد تأیید قرار گرفته چنانکه یکی از برجسته‌ترین و بانفوذترین چهره‌های روانشناسی قرن بیستم، ژان پیاژه^۳، معتقد است کودک باید تجربه‌های خود را با روش و سرعت خود جذب و تحلیل نماید و تلاش برای جلو انداختن تفکر انتزاعی درست نیست. او می‌گوید: در هر نوع تفکری که کودک به کار می‌برد مناسب‌ترین نوع است و کوشش برای تحمیل تفکر پیشرفته‌تر به کودک نادرست است. نتیجه‌این که انتقال ارزش‌ها و مفاهیم اعتقادی و مذهبی به کودک سبک و سیاق مخصوص به خود می‌طلبد. (شیرزاد، ۱۳۸۶ش، ۸۱)

۲-۸-۳- تربیت اخلاقی

در اهمیت پرورش دینی و اخلاقی کودکان همین بس که در پرتو آن، همه‌نیازمندی‌های فطری و طبیعی کودکان به وسیله‌ی تقویت حس اخلاقی و دینی تقویت می‌گردند. در نتیجه کودکان به تدریج افرادی سالم و تندرست، و از نظر روحی و روانی، شاداب و با نشاط بار خواهند آمد. از این رو یکی از وظایف اساسی والدین و مربیان پرورش عواطف ایمانی و اخلاقی کودک است و به موجب احادیث و روایات اسلامی، پدران و مادران مسلمان موظف‌اند از دوران طفولیت، کودک را با ایمان بار بیاورند و فطرت خداپرستی را در روان وی بیدار کنند.

بنابراین از آن جایی که همه‌ی انسان‌هایی که متولد می‌شوند از آغاز خدا را می‌شناسند و تمامی آیات نیز که در ارتباط با خدا در قرآن آمده است. در صدد نفی شرک به خدا هستند نه شناسایی اصل خدا، لذا همه‌ی کودکانی که از مادر متولد می‌شوند با اصول کلی اخلاق مثل راستی، درستی، حیا و عفت آشنایی دارند. (رضایی، ۱۳۸۷ش، ۹۸) پس اگر کودکان در مسیر درست قرار گیرند پرورش بعد اخلاقی و دینی آن‌ها آسان‌تر صورت می‌گیرد.

^۳ jean piaget

۹-۲- موانع تربيت ديني

برای موفقیت در هر کاری مبارزه باموانعی که بر سر راه وجود دارد امری مهم است، در تربیت دینی کودک نیز که امر بسیار مهم و خطیری است موانع بسیاری وجود دارد که باید این موانع را از سر راه برداشت تا به هدف تربیت دینی رسید. از آن جایی که تربیت بیشتر در دوره‌ی کودکی اتفاق می‌افتد و تأثیر موانع را در بزرگسالی می‌بینیم باید این موانع بررسی شود. چرا که باید گفت: در دوره کودکی هر چیز همان‌گونه درک می‌شود که هست. از نظر ژان ژاک روسو کودک آدمی دینی‌تر از بزرگسال است اما دلیل این که حس دینی در دوره‌های بعدی رشد به تدریج کم‌رنگ می‌شود رami توان در شیوه‌های نادرست تعلیم و تربیت در منزل و مدرسه جستجو کرد. (شیرزاد، ۱۳۸۶، ۸۱)

بنابراین گفته‌ی ژان ژاک روسو نیز وجود موانع بر سر راه تربیت دینی را تأیید می‌کند، حال با این مقدمه لازم است چند مانع را که به نظر می‌رسد در شکست تربیت دینی دخیل‌اند مورد بررسی قرار دارد.

۹-۲-۱- عدم تطابق بین عمل و گفتار مربی

اگر گفتار و عمل مربی با یکدیگر مطابقت نداشته باشد، مانعی در برابر تربیت دینی است، برای مثال اگر معلمان والدین فرزندان را به چیزی توصیه کنند ولی خود به آن عمل نکنند نه تنها توصیه‌شان در تربیت دینی فرد مؤثر نخواهد شد بلکه نتیجه‌ی عکس خواهد داد. خداوند نیز در قرآن کریم آن‌هایی را که مردم را به نیکی فرمان می‌دهند و خود را فراموش می‌کنند مورد شماتت قرار داده است چنانچه در سوره‌ی صف آیات ۲ و ۳ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (۲) ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

۹-۲-۲- تهاجم فرهنگی

مانع دیگری که پیش روی تربیت دینی قرار دارد چگونگی برخورد با مسئله‌ای است که آن را با نام تهاجم فرهنگی می‌شناسیم. در تمام جوامع از آغاز تاکنون، فرهنگ‌های مختلف در صدد پیشبرد و توسعه فرهنگ خودشان در سطح جهان بوده‌اند، چنان‌که به‌طور مثال اسکندر در بسیاری از کشورهای بزرگی که آنان را به

تسخیر خود در آورد، شهری به نام اسکندریه ساخت و فرهنگ و روش یونان را در آن شهر نهادینه و به مردمان تلقین کرد. (مدنی، ۱۳۸۶ش، ۱۵۱)

امروزه نیز با پیشرفت و گسترش وسایل ارتباط جمعی مانند اینترنت، ماهواره و شبکه‌های مختلف اجتماعی دیگر، قدرت‌های بزرگ سعی در غالب کردن فرهنگ خودشان هستند. باید خاطرنشان کرد جوامع اسلامی هم از این خطرات مصون نبوده است. دشمنان از هر فرصتی برای مقابله با تربیت دینی استفاده کرده‌اند و به‌ویژه فرزندان مسلمانان در معرض خطر وسوسه‌ها و القائات گمراهان بوده‌اند. لذا باید اقدام به مبارزه با این خطرات نمود، از این والدین باید از آغاز به آموزش فرزندان و یاد دادن علوم دینی با محتوای غنی اهتمام داشته باشند، در این صورت در مقابل منحرفان و اهل باطل تزلزلی نخواهند داشت و تسلیم نخواهند شد، چرا که قدرت مقاومت در مقابل اندیشه‌ها و افکار انحرافی آنان را از قبل پیدا کرده‌اند. (حیدری نراقی، ۱۳۸۲ش، ۳۲۲)

بنابراین هرچه قدر جامعه از قدرت فرهنگی بالایی برخوردار باشد تلاش‌های دشمنان برای غالب کردن فرهنگ خود بی‌تأثیر خواهد بود.

۲-۹-۳- مشغول شدن به امور دنیوی

از موانع دیگری که وجود دارد می‌توان مشغول شدن به امور دنیوی و نادیده گرفتن امور معنوی و دینی را نام برد چرا که وضع زندگی در جهان امروز بشر را از مسیر فطری خود خارج کرده و بیش‌تر توجهات به جهات مادی معطوف شده است. اغلب مردم امروز بشریت را فقط از پشت عینک لذت و شهوات می‌بینند و جهات معنوی را به دست فراموشی سپرده‌اند، کودکان را نیز از اول باهمین روش بار می‌آورند و آن‌ها را برای بهتر زیستن و بیشتر لذت بردن تربیت می‌کنند، و به پرورش فطریات ایمانی و سجایای اخلاقی و وظائف روحانی اهمیت داده نمی‌شود. (فلسفی، ۱۳۴۱ش، ۱۸۳)

۲-۹-۴- ناآگاهی سرپرست خانواده

رشد کودک با والدین بهترین وسیله تهذیب وجدانیات و اخلاق وی می‌باشد، مگر این که نادانی افراد خانواده، گاهی نتیجه‌ی بدی را عاید انسان گرداند. والدین به خاطر علاقه به فرزند، در نشان دادن عواطف نسبت به او دچار شتاب‌زدگی شوند و احتیاط و حکمت را در وقت مناسب به کار نبرند. (نصرآبادی، ۱۳۸۸ش، ۷۰) و این مورد نیز مانعی برای تربیت دینی به حساب می‌آید. قرآن مجید گرفتاری و بدبختی فرزندان را به مسئولیت رئیس خانواده وابسته دانسته، یکجا می‌فرماید: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلَکُمْ نَارًا﴾ تحریم/ ۶، خود و خانواده خود را از آتش

فساد و بدبختی و تباهی و کيفر حفظ کنید. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و امر اهلک بالصلوة و اصطر عليها﴾ (طه/ ۱۳۲)، افراد خانواده‌ات را به خداپرستی - که پایه و اساس همه نیکی‌ها و راستی‌ها و درستی‌هاست - وادار و در این راه صبر و شکیبایی داشته باش تا کوششت به ثمر برسد.

بدیهی است اگر سرپرست خانواده به مسائل دینی افراد خانواده توجهی نداشته باشد، همین بی‌توجهی باعث دور ماندن افراد به‌ویژه کودکان از تربیت دینی خواهد بود، چرا که کودکان از بزرگ‌ترها تأثیر می‌پذیرند.

۲-۱۰- لزوم توجه به اطفال یتیم

بحث‌هایی که گذشت، بیشتر درباره‌ی تربیت دینی کودکان بود و به نقش‌ها، روش‌ها، عوامل و موانعی که در تربیت دینی کودکان دخیل‌اند پرداخت و هدف در آن‌ها تربیت کودک در خانواده‌ای بود که شامل همه‌ی اعضای خانواده من جمله پدر و مادر هست. چنانچه می‌دانیم تربیت سالم در خانواده‌ی سالم صورت می‌گیرد، لذا باید توجه داشت در زندگی آدمی همیشه استثنائاتی وجود دارد و همه دارای یک شیوه‌ی زندگی نیستند؛ ممکن است کودکانی باشند که والدین آن‌ها، هر دو یا یکی از آن در قید حیات نیست و یا به عللی از فرزندان جداشده، این کودکان نیز باید مورد توجه قرار گیرند، چرا که آن‌ها نیز حق حیات دارند و باید مورد تربیت قرار گیرند.

امروزه با به وجود آمدن محیط‌های پرورشگاهی بیشتر کودکانی که از نعمت سرپرست خوب بی‌بهره‌اند، در این محیط‌ها زندگی می‌کنند، بدیهی است در این محیط‌ها نیاز کودکان به‌ویژه نیاز عاطفی آن‌ها به خوبی ارضا نمی‌شود. با مراجعه به روایات ائمه علیهم السلام متوجه می‌شویم آنان به این موضوع توجه داشته‌اند و با یتیمان همانند فرزندان خود رفتار می‌کرده‌اند. شاید بهتر می‌توان گفت: روایات اصرار دارند که اطفال یتیم در محیط خانواده‌ها و در کنار کودکان همان خانواده‌ها تربیت شوند. اسلام علاقه دارد که مردان و زنان به‌جای پدر و مادر از کودکان یتیم نگهداری نمایند و آنان را مانند فرزندان خویش مورد محبت و عطوفت مخصوص قرار دهند. مردان و زنان پاک سرشتی که عقاید مذهبی در اعماق قلوبشان ریشه کرده است، کسانی که فضیلت و پاکی را از کتاب الهی الهام گرفته‌اند، می‌توانند در کمال صمیمیت برای جلب رضای خداوند به پرورش یتیمان قیام کنند و کودکان بی‌سرپرست را در آغوش خود مانند فرزندان خویش تربیت نمایند. (فلسفی، ۱۳۴۱ش، ۲۷۵)

فصل سوم

راهنماهای عملی تربیت دینی کودک در روایات معصومین علیهم السلام

۳-۱- مقدمه

پیامبر (ص) در قرآن کریم به عنوان اسوه برای عالمیان معرفی شده است. «رسول خدا (ص) در طول تاریخ بزرگ‌ترین الگوی بود. و پیش از اینکه با گفتار خود مربی و راهنمای خلق باشد، با رفتار شخصی خود بهترین تربیت‌کننده و رهبر بود. و این کار را هم بر پایه‌ی تعلیمات عالی‌ی قرآن و هم از نظر احادیث خود می‌کرد. نخست از خویش نمونه‌ی عملی دستورهای قرآن را نشان می‌داد، پس از آن مردم را بدان دستورها فرامی‌خواند.» (قطب، ۱۳۷۵: ۱۹۸)، هم‌چنین پس از پیامبر امامان معصوم نیز الگوی انسان‌ها هستند، و رفتار و گفتار آنان نیز راهنمای زندگی انسان‌هاست و همه دنبال هدف واحدی هستند و آن هدایت و تربیت انسان‌هاست.

پیامبر و پیشوایان معصوم (ع) از وحدت کامل شخصیت برخوردار بوده‌اند، آن‌ها به آنچه اعتقاد داشتند و به تبلیغ آن اقدام می‌کردند عمل می‌نمودند. به عبارت دیگر، عقاید، گفته‌ها و اعمال آن‌ها هماهنگ و سازگار بودند. روی همین اصل گفته، عمل و تأیید آن‌ها به عنوان حجت تلقی می‌شد و منبع احکام اسلامی محسوب می‌گردید. این وحدت و هماهنگی کاملاً، در رفتار آن‌ها مشهود بود. آن‌ها مربی عملی، عامل تداوم مکتب و ملاک رفتار اسلامی نیز بودند. (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹ ش، ۱۷۹) از این رو تلاش برای فهم احادیث معصومین (ع) امری ضروری است، چرا که گفتار، رفتار و هم‌چنین رهنمودهای آنان در همه‌ی جنبه‌های زندگی آدمی سودمند است و احادیث رسیده از آن‌ها راهنمای زندگی انسان‌هاست.

کار اصلی ما در این موضوع تبیین فقه‌الحديثی روایات تربیت دینی کودک است، از مراحل چهارگانه‌ی فقه‌الحديث در این موضوع مراحل اول و دوم مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و نیازی به این دو مرحله نیست، چرا که مرحله‌ی اول که بررسی اصل صدور حدیث هست در این موضوع بحث نمی‌شود، زیرا اکثر احادیث تربیت دینی کودک صحیح می‌باشد و چنان‌که می‌دانیم بیش‌تر احادیثی که جعلی است مربوط به مسائل فقهی ولایت بوده که منافعی برای جاعلان حدیث داشته است، ولی مباحث تربیتی منافعی نداشته تا مورد جعل قرار گیرد.

مرحله‌ی دوم حدیث نیز که بررسی جهت صدور حدیث بود، مربوط به مباحث تقیه بوده است، چنان‌چه می‌دانیم تقیه در موضوعاتی بود که فرد برای حفظ جان خود عقاید خود را پنهان می‌کرد و این نیز بیشتر در مباحث فقهی بوده است. در مباحث تربیتی نیز ضرورتی برای تقیه وجود نداشته است. بنابراین این مرحله نیز در این موضوع مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

اما مرحله‌ی سوم و چهارم فقه‌الحديث مورد بررسی قرار می‌گیرد. مرحله‌ی سوم که بررسی سبب صدور حدیث است مربوط به زمان و مکان و هم‌چنین مخاطبان حدیث هست، این که حدیث در چه زمان و مکانی صادر شده است و چه مخاطبانی داشته است، آیا مربوط به زمان و مکان خاصی بوده است، مثلاً در حدیث معصوم

روش تربیتی خاصی وجود داشته که فقط در فرهنگ‌های خاص امکان اجرای آن وجود داشته است و امروزه در فرهنگ ما وجود ندارد، یا حدیث مخاطبان عام داشته است. بنابراین در این مرحله حدیث از لحاظ عام و خاص بودن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مرحله چهارم حدیث که تبیین دلالت حدیث است، معنا و مفهوم حدیث را بررسی می‌کند، به عبارتی موضوع حدیث را بیان می‌کند، اینکه حدیث چه نکته‌ی علمی را می‌خواهد بگوید که در علم روانشناسی و علوم تربیتی وجود دارد، لازم به ذکر هست در این مرحله که مهم‌ترین مرحله در این پژوهش می‌باشد، برای فهم حدیث ممکن است حدیث را بر آیات قرآن عرضه کنیم، یا به وسیله‌ی خانواده‌ی حدیث و هم‌چنین با دلایل عقلی و یافته‌های علمی تفسیر کنیم، و نیز در موارد ضرورت به بررسی مفردات حدیث با مراجعه به منابع معتبر لغوی پرداخته‌ایم.

در این فصل به بررسی احادیث معصومین خواهیم پرداخت که درباره‌ی تربیت دینی کودک داشته‌اند. هم‌چنین نکات فقه‌الحديثی روایات را در ذیل آن‌ها بررسی کنیم.

۳-۲- علل اهمیت تربیت دینی در دوره‌ی کودکی از دیدگاه معصومین

چنانچه در فصل دوم نیز اشاره شد، دوران کودکی بهترین دوران برای تربیت فرد است، در این بخش اهمیت این دوران را در قالب روایاتی از معصومین (ع) متذکر می‌شویم.

حضرت علی علیه السلام در وصایای خود به امام حسن علیه السلام فرمودند:

«وَأَمَّا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ لِيَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتُهُ وَ تَجَرَّبَتُهُ.

همانا دل فرد جوان مانند زمین دست‌نخورده‌ای است که هنوز بذری در آن پاشیده نشده است. هر بذری در آن افکنده شود به خود می‌گیرد و آن را می‌رویند. پس به ادب و تربیت تو پیش از آن که دلت سخت شود و حقایق را نپذیرد و عقلت به امور دیگری مشغول گردد اهتمام ورزیدم تا در آیه‌ی اندیشه و تفکر به امور مربوط به خودت اقدام کنی و از تجربه‌های مکرر و انجام آزمایش‌هایی که اهل تجربه انجام داده اند معاف گردی». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶: ۶۶)

در این بیان، امام قابلیت تأثیرپذیری انسان را به زمین تشبیه می‌کند. زمین کشاورزی‌ای که در آن چیزی کاشته نشده است، هر بذری را که در آن افکنده شود می‌پذیرد و رشد می‌دهد؛ اما زمین کاشته شده، بذر جدید را نمی‌پذیرد و چنان که باید، رشد نمی‌دهد. (داوودی، ۱۳۸۷ش، ۱۱۶)

بنابراین، این حدیث به چند نکته‌ی تربیتی اشاره دارد: ۱- دل فرد در ابتدا آماده پذیرش روش‌های مختلف تربیت است و مانند زمین آماده‌ای است که استعداد رویش هر گیاهی در آن می‌رود و هرچه به او داده شود می‌پذیرد و در خود رشد می‌دهد.

۲- تربیت به لفظ ادب تعبیر شده است و باید به وسیله‌ی مربی اعمال شود. نمی‌توان انتظار داشت که بدون وجود مربی و روش‌های تربیتی و اجرای آن‌ها، فردی مسیر کمال را بییماید.

۳- اگر تربیت اعمال نشود، فرد به اموری مشغول می‌شود که باعث سخت‌دلی و نپذیرفتن عدل می‌شود و عقل او آن‌چنان به آن امور مشغول می‌گردد که دیگر به فکر اندیشیدن به حقوقی راه درست نیست، و به تعبیر این حدیث، فرد سخت‌دلمی شود. (احمدی، ۱۳۸۴ ش، ۱۲)

پیامبر صلی‌الله علیه و آله نیز در اهمیت یادگیری در دوران کودکی می‌گوید:

الف- «مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْوَشْمِ فِي الْحَجَرِ وَمَنْ تَعَلَّمَ وَهُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ.» (راوندی، بی‌تا: ۱۸)

آموخته‌های دوران جوانی مانند نقشی است که بر سنگ حجاری شده باشد، و آموخته‌های دوران بزرگسالی مانند نوشته روی آب است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در اهمیت توجه به جوانان در امر تبلیغ مذهب آمده است:

ب- «از اسماعیل بن عبد الخالق گوید شنیدم امام صادق (ع) به ابی جعفر احوال درحالی که من می‌شنیدم فرمود: تو به بصره رفتی؟ عرضکرد آری، فرمود شتاب مردم را در ورود به مذهب شیعه چگونه دیدی؟ در پاسخ گفت به خدا جمعیت شیعه اندکند و فعالیت هم می‌کنند ولی آن‌هم کم است. فرمود: شما بیشتر به جوان‌ها توجه کنید زیرا جوانان بهر خیر و خوبی شتابان‌ترند». (کمره ای، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۵)

ج- «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نُحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ.» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵: ۱۶۵)

بخشش و تفضل هیچ پدری به فرزندش بهتر از عطیه‌ی ادب و تربیت پسندیده نیست.

د- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ، لَالْمَالُ؛ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْأَدَبُ يَبْقَى.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۵: ۳۶۱)

بهترین ارثی که پدران برای فرزندان خود باقی می‌گذارند ادب و تربیت صحیح است نه ثروت و مال، زیرا ثروت می‌رود ولی ادب باقی می‌ماند.

خدمت بزرگ پدران آن نیست که در زندگی ثروتی جمع کنند و به ارث برای فرزندان باقی گذارند. زیرا اگر فرزند تربیت صحیح نداشته باشد ثروت برای او مایه‌ی تیره‌روزی و بدبختی خواهد شد. خدمت بزرگ پدر این

است که فرزند را با سرمایه‌های ایمانی و سجایای اخلاقی تربیت کند و او را برای یک زندگی پاک و شایسته‌ای بسازد. چنین فرزندى می‌تواند یک‌عمر با عزت و محبوبیت زندگی کند و خود ثروت مشروعی بسازد. (فلسفی، ۱۳۴۱ش، ۲۶۱)

۳-۳- انتخاب همسر آغاز تربیت دینی فرزند

در سیره‌ی معصومان (ع) آغاز تربیت کودک به پیش از تولد بازمی‌گردد، یعنی مرحله‌ی ازدواج و انتخاب همسر که باید مراقبت‌هایی را در این امر لحاظ نمود، چرا که با انتخاب همسر پرونده‌ی عوامل ارثی و بخش مهمی از عوامل محیطی بسته می‌شود. کودک حساس‌ترین زمان رشد و تربیت را در خانواده می‌گذراند و زن و شوهر از ارکان خانواده به شمار می‌روند، از این رو اگر همسران صالح و سالم باشند باعث به وجود آمدن فرزندان صالح و سالم خواهند شد. (حسینی زاده، ۱۳۸۸ش، ۴۵)

ائمه‌ی معصومین (ع) سفارش‌های زیادی را درباره‌ی انتخاب همسر کرده‌اند که این سفارش‌ها هم در قالب گفتار و هم در سیره‌ی آنان به چشم می‌خورد:

«امام صادق (ع) می‌فرماید: تَزَوَّجُوا فِي الْحُبْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱۹۷)

با خانواده‌ی شایسته ازدواج کنید که رگ و ریشه در فرزند اثر می‌گذارد.

برای فهم این حدیث لازم است معانی کلمات «حجز»، «عرق»، «دساس» از نظر لغوی بررسی شود:

حجز: به معنی اصل و جایگاه است. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۲۹)، عرق: اصل هر چیز و آنچه به آن وابسته است را عرق گویند. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۳۲۵) دساس: یعنی دخالت کننده. و گفته می‌شود: دَسَّهَ دَسًّا، یعنی با قهر و اجبار داخل می‌شود. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲: ۱۱۷)

اصطلاح «عرق» که در احادیث آمده است، امروزه تعبیر ژن را برای آن به کار می‌برند که به قانون وراثت اشاره دارد. پیامبر بزرگ اسلام و امامان علیهم السلام به این قانون عظیم خلقت توجه داشته و در بعضی از روایات درباره‌ی این راز بزرگ سخن گفته و کلمه‌ی «عرق» معرف عامل وراثت قرار داده اند به دیگر عبارت معنای امروزی آن همان اصطلاح معروف ژن است. (بادامی، ۱۳۸۶ش، ۴۴) چنانچه می‌دانیم در هر تولد فرزند نیمی از ژن‌های هر یک از والدین را با خود دارد. در واقع، هر فرزند چه دختر و چه پسر از لحاظ انتقال ژن‌ها نیمه‌ی والدین است و در تولید مثل و انتقال مرحله‌ی بعد نیز، فرزندان، نیمی از سهم تولید مثل را دارند. (عیسی فر، ۱۳۹۱ش، ۲۷)

در احاديث ديگر نيز به نقش داشتن خانواده‌ی همسر در شخصيت فرزند اشاره شده است، من جمله دايی شخص که ويژگي‌های او در فرزند نقش به سزایی دارد.

الف - «قال النبي ص: اختاروا لنطفكم فإن الخال أحد الضجيعين» (راوندي، بی تا: ۱۲) برای نطفه‌های خود جایگاهی مناسب انتخاب کنید که ويژگي‌های دايی در شکل‌گیری شخصيت فرزند اثرگذار است.

در شرح این حديث صاحب وافی معتقد است: «يعني همان گونه که شخصيت پدر در فرزند مؤثر است و مربي اوست، دايی نيز این گونه است و شخصيت او نيز در فرزند مؤثر است و همان‌طور که اخلاق پدر به فرزند منتقل می‌شود، اخلاق دايی نيز به او منتقل می‌شود. و در حديث ديگري آمده است: برای نطفه‌های خود جایگاه مناسبی انتخاب کنید که فرزندان شبیه دايی‌های خود می‌شوند.» (فيض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱: ۴۴)

در مرآة العقول نيز پيرامون این حديث این شرح آمده است: شاید مراد از «أحد الضجيعين» در گفته‌ی پيامبر صلی‌الله عليه و آله بيان تأثیر و دخالت داشتن دايی در شباهت اخلاق فرزند به اوست. و چون دايی نزديک‌ترین فرد برای انسان است و بر اسرار او آگاه است. بنابراین فرزند ممکن است در بسیاری از اخلاق‌ها از دايی تأثیر پذيرد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ۲۲). در ملاذ الأخیار نيز به این امر اشاره شده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲: ۳۲۸)

همچنين پيامبر صلی‌الله عليه و آله مردم را از ازدواج با زن زیبا بدون توجه به خانواده‌ی او بر حذر داشته‌اند: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لِلنَّاسِ إِيَّاكُمْ وَ خَضِرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - وَ مَا خَضِرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السَّوْءِ» (شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۳۵)

پيامبر صلی‌الله عليه و آله به مردم فرمودند: پرهيزد از آن سبزی که بر سر سرگين رسته باشد گفتند که آنچه باشد؟ گفت: ؟ فرمود: مقصود زن زیبایی است که از خاندانی پست، به وجود آمده و در محیطی فاسد، پرورش یافته باشد.

دمن جمع دمنه است، و آن آشغال‌دانی است که در آن گیاهان سرسبز و زیبا می‌روید، در اینجا کنایه از زن زیبایی است که در خانواده‌ی بد رشد یافته باشد. (ابن أبی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۸) در وافی نيز این مطلب آمده است. (فيض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱: ۴۴)

بنابراین همسر انسان باید از خانواده‌ی اصیل و تربیت شده و نجیب باشد، زیرا او بهتر می‌تواند کودکان را تربیت کند، اگر زن خود، فاقد تربیت باشد نمی‌تواند فرزند خوب پرورش نماید، هم‌چنین باید دیندار نیز باشد چرا که دین می‌تواند انسانرا از هرگونه انحراف‌های روحی و اجتماعی مصون دارد، و مسلماً زن و مرد با ایمان مطابق

موازين و برنامه‌های دينی فرزند خود را تربيت کرده، و احساس مسئوليت نسبت به اين امر می‌نمایند. (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۹۱)

هم کفو بودن همسران باهم نیز از ویژگی‌هایی است که باید موردتوجه قرار گیرد که در سرنوشت کودکان تأثیر دارد: «قال رسول الله ص أنکحوا الأكفاء و أنکحوا فیهم و اختاروا لنطفکم». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱: ۴۴) به هم شأن خود زن بدهید و از هم شأن خود زن بگیری‌دو برای نطفه‌های خود جایگاهی مناسب قرار دهید. در قرآن کریم درباره کفو بودن همسران اشاره شده است چنانکه در سوره‌ی نور می‌فرماید:

﴿الْحَيَّاتُ لِلْحَيَّاتِ وَ الْحَيَّاتُ لِلْحَيَّاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ ۲۶/نور

زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلّق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند! اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرا هستند و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است.

در سیره‌ی معصومین نیز این امر مشهود است که آنان خود نیز به انتخاب همسر اهمیت فراوانی می‌داده‌اند، چنانچه پیامبر صلی‌الله علیه و آله در ازدواج حضرت زهرا این‌گونه عمل کردند:

زمانی که علی علیه السلام از پیامبر دختر بزرگوارش را خواستگاری نمود، پیامبر فرمود: ای علی قبل از تو مردان دیگری نیز چنین خواسته‌ای داشتند، ولی هرگاه تقاضای آن‌ها را با فاطمه در میان می‌گذاشتم در چهره او علامت عدم رضایت را مشاهده می‌کردم، حال نیز، تو باید چند لحظه‌ای صبر کنی تا نزد او بروم و خواسته تو را با او در میان گذارم و برگردم. پس رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه علیها السلام رفت، فاطمه برخاست و عبا و نعلین‌های پدرش را گرفت و برای او آب آورد تا وضو بگیرد و پاهایش را بشوید، سپس پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم نشست و به فاطمه گفت: دخترم! فاطمه گفت: هر چه می‌خواهید بگوئید. پیامبر فرمود: علی بن ابی طالب که تو قرابت او را با ما می‌شناسی، و فضل و برتری او را بر دیگران می‌دانی، و چگونگی اسلام و ایمان او را دیده‌ای، و نیز می‌دانی که من از خدای خود خواسته‌ام که تو را برای بهترین و محبوب‌ترین بندگانش تزویج کند، همانا درباره ازدواج با تو گفتگویی با من داشته، نظر خودت درباره این امر چیست؟ فاطمه هنگامی که این سخن را شنید چیزی نگفته و سکوت کرد، و از خجالت چهره‌اش را برگردانید. رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم برخاست درحالی که با خود می‌گفت: الله اکبر، خدا بزرگ است، همانا سکوت فاطمه نشانه رضایت اوست. (مجلسی، بی‌تا، ۴۱۷)

در نتیجه اسلام برای داشتن نسل پاک و سالم پیش‌بینی‌ها و مراقبت‌هایی را از قبل معمول داشته و امر مسئولیت فرزند را قبل از تولد و از مرحله‌ی انتخاب همسر آغاز می‌کند و انتخاب همسر صالح را زمینه‌ای برای داشتن فرزندان صالح می‌داند.

۳-۴- جایگاه فرزند در اسلام

در بیش‌تر کتب حدیثی ابوابی با عنوان «فضیلت فرزند» اختصاص داده‌اند که نشانگر اهمیت فرزند است، بنابراین در احادیث بی‌شماری به فضیلت فرزند اشاره کرده‌اند، در حدیثی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله فرزند صالح را به ریحانه تشبیه کرده‌اند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةُ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ» (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ۲۱۸)

فرزند خوب و صالح گلی از گل‌های بهشت است.

و در بیان دیگری می‌فرمایند:

«الْوَلَدُ رَيْحَانَةٌ وَ رِيَّاحَتَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ» (شعیری، بی‌تا، ۱۰۶)

فرزند گل است و حسن و حسین گل‌های من هستند.

فرزند به ریحانه تشبیه شده است، و هر گیاه خوشبو را ریحان گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۵۸) از آن جایی که گل احتیاج به مراقبت و مواظبت دارد، فرزند نیز این‌گونه است و نیاز به مراقبت دارد، هم‌چنین این حدیث اشاره می‌کند که همان‌طور که یک گل خوشبو از ظرافت و لطافت خاصی برخوردار است و در اثر هر ضربه‌ی کوچکی ممکن است پژمرده گردد، چه‌بسا یک کودک در مقطع زندگی فوق‌نیز در اثر تحمیل یک تکلیف بی‌جا که در توان او نمی‌باشد، گل وجودش شکوفا نگردد و طراوت و لطافت کود کانه‌اش را از دست بدهد. لذا بر مریان لازم و ضروری است که به این مهم توجه کافی داشته باشد. (علوی، ۱۳۸۸ ش، ۱۹۵)

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: «مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۴۸۱)

میراثی که از بنده به خدا میرسد، فرزند صالحی است که برای او استغفار کند.

چنان‌چه حضرت زکریا (ع) وقتی از خداوند فرزند می‌خواهد این‌گونه می‌گوید:

«..... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم/۵، ۶)

تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده.

در بیان دیگری از قول امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَالْبُنُونَ نِعْمَةٌ فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَالنَّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا». (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۱۹)

و از آن حضرت: دختر حسنه و پسر نعمت است. حسنه ثواب دارد و نعمت سؤال و محاسبه.

در قرآن کریم نیز فرزندان به عنوان زینت دنیای معرفی شده‌اند:

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ کهف / ۴۶

مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگار بهتر و

امیدبخش تر است!

در حدیث دیگری از قول پیامبر این گونه آمده است:

«الْبَنَاتُ مِخْنَةٌ وَالْبُنُونَ نِعْمَةٌ وَاللَّهُ تَعَالَى يُعْطِي الْجَنَّةَ بِالْمِخْنَةِ لَا بِالنَّعْمَةِ فَمِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ لَا شَكَّ فِيهِ بَقَاءُ الْيَتِيمِ وَ مَوْتُ الْبَنَاتِ لِقَوْلِ النَّبِيِّ ص فَلَقْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرُمَاتِ. (شعیری، بی تا، ۱۰۵)

و فرمود پیغمبر (ص) که دختران محنت‌اند و پسران نعمت‌اند و خدا می‌دهد بهشت را به محنت نه به نعمت شاعر

گفته است شعری که مضمون آن این است از نعمت خدا که شکی نیست در آن بقاء پسران و مرگ دختران است

از برای قول نبی (ص) که دفن دختران از بزرگواری است.

عبارت «موت البنات من الکرمات» قطعاً ساختگی است، چرا که با تعالیم قرآن و پیامبر صلی الله و آله مخالف است.

چنانچه خداوند در قرآن کریم همواره آنانی را که فرزندان ایشان را و به‌ویژه دخترانشان را زنده‌به‌گورمی‌کردند

مذمت کرده و برای آنان نوید عذاب داده است. خداوند در سوره‌ی نحل عکس‌العمل آنان را در تولد دخترانشان

این گونه بیان می‌دارد:

﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ ۵۸/ نحل

و چون به یکیشان مژده دختر دهند، سیه‌روی شود و خشمگین گردد.

هم چنین در آیه دیگری در توصیف قیامت این گونه می‌گوید:

﴿وَ إِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ ۸، ۹/ تکویر

و از دختران زنده به گور شده پرسیده شود: به کدامین گناه کشته شدید.

با مطالعه در سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به موردی بر نمی‌خوریم که ایشان وجود فرزند دختر را ننگ بدانند.

بلکه همواره ایشان شخصیت دختران و زنان را ارج می‌نهند و خود تربیت‌کننده‌ی حضرت زهرا علیه السلام است

که سرور زنان عالم است.

بنابراین، با تربیت صحیح فرزندان، انسان می‌تواند از اجر اخروی نیز که خداوند از آن به اجر عظیم تعبیر می‌کند، بهره‌مند شود و در این صورت است که فرزند گلی از گل‌های بهشت، باقیات الصالحات، میراث بنده برای خدا و دعاگو شفیع والدین خواهد بود. (حسینی زاده، ۱۳۸۸ش، ۳۸)

همان‌طور که فرزندان نعمت‌های الهی شمرده شده‌اند، هم در قرآن کریم و هم در احادیث از آن‌ها تعبیر به «فتنه» نیز شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْوَلَدُ فِتْنَةٌ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۵۰)

وجود فرزند مایه آزمایش والدین است.»

مقصود از فتنه یعنی آزمایش و امتحان مردم به خاطر دوست داشتن فرزند، چنانچه در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: ﴿أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...﴾ (انفال/۲۸). (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۸۸)

در روایتی از پیامبر نیز آمده است:

سُقَيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ يَسْنَادُهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ص بُكَاءَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع وَ هُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَقَامَ فَرَعًا ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا الْوَلَدُ إِلَّا فِتْنَةٌ لَقَدْ قُمْتُ إِلَيْهِمَا وَ مَا مَعِيَ عَقْلِي وَ فِي رِوَايَةٍ وَ مَا أَعْقِلُ. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۷۰)

پیامبر صلی‌الله علیه و آله بر منبر بود و صدای گریه‌ی حسن و حسین علیهم السلام را شنید، پس با شتاب به سوی آن‌ها رفت و سپس فرمود: ای مردم فرزند نیست مگر وسیله‌ی آزمایش، به‌سوی آن‌هایی اختیار رفتم.

در حدیث دیگری هم آمده است:

«وَقَالَ ع الْوَلَدُ مَجْنَبَةٌ [مَجْنَبَةٌ] مَنَحْلَةٌ [مَبْخَلَةٌ] مَحْزَنَةٌ. (شعیری، بی‌تا، ۱۰۵)

و فرمود آن سرور (ص) که فرزند برای پدر سبب خوف و سبب بخل و حزن است.»

مبخله از بخل می‌آید، یعنی والدینش را وادار به بخل می‌کند و باعث می‌شود آن‌ها در مالشان بخل کنند به جهت نگه‌داشتن مال به او.. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۰۳)

«فرزند موضع بخیلی است، و موضع بددلی، و موضع اندوه؛ یعنی هر که را زن و فرزند بود بخیل شود، دست از مواسات بدارد از آنکه ترسد که فرزندش درویش شود و اگر کاری پیش آید از جهت فرزند بددلی کند و اندوه خورد.» (قضاعی، ۱۳۶۱، ۱۱)

شیخ صدوق نیز در شرح این حدیث می‌گوید: «یعنی فرزند ندانستگاه و جای بیدلی و مکان بخل است چه پدرش را از طلب علم بخود مشغول می‌نماید و او را بیدل می‌کند به جهت ترس از آنکه کشته شود و فرزندش بعد از او ضایع شود و او را بخیل می‌سازند زیرا که می‌خواهید که مال از برای او جمع کند و چه محنت از این بالاتر که

چیزی این کس را از علم و شجاعت و سخاوت بازدارد و به جهل و جبن و بخل مبتلا گرداند ولیکن در تفسیر علی بن ابراهیم «ره» چنین است که **أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** ای حب و حب به معنی دوستی باشد. (اردکانی، بی تا، ۴۲۸)

به هر حال هم روایات و هم آیات فرزند را مایه‌ی آزمایش انسان خوانده اند، و با تربیت صحیح فرزندان می شود از این امتحان بیرون آمد، ولی اگر والدین به وظایف خود درباره‌ی فرزندان عمل نکنند و آنان را درست تربیت نکنند، به سقوط و انحراف آن‌ها کمک می کنند و چه بسا فرزند تربیت نیافته آن‌ها را هم وادار کنند تا برای تأمینخواسته‌های او دست به هر کاری بزنند و به نوعی آن‌ها را هم منحرف کند. (حسینی زاده، ۱۳۸۸ش، ۴۰) چنانچه نمونه‌ای از این مورد را در تاریخ اسلام داریم، حضرت علی علیه السلام در حکمت ۴۵۳ نهج البلاغه علت انحراف زبیر (که یکی از مسلمانان باسابقه بود) را فرزندش عبدالله می داند و در این باره می فرماید: «زبیر همواره با ما بود تا آن که فرزند نامبارکش عبد الله، پا به جوانی گذاشت». (دشتی، بی تا، ۴۴۱)

در روایت دیگری نیز آمده است:

«وَلَكُلُّ السَّوِّءِ يَغُرُّ الشَّرْفُ وَيَشِينُ السَّلْفَ». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ۵۰۳)

فرزندان بد، آبرو و شرف خانواده را از بین می برند و مایه‌ی ننگ و رسوایی پیشینیان خود می شوند. از آن جایی که فرزند به خانواده مربوط می شود، کارهای او نیز به خانواده برمی گردد، رسول اکرم (ص) دین و رفتار کودک را طوری می نگرد که آن را پیوسته‌ی به افکار وسعت معارف و بینش پدر و مادر می داند. پس کودک به خوشی‌ها و ناخوشی‌های خانواده مربوط می شود و میان او خانواده اش رابطه‌ی وجدانی برقرار است. (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۱۱۲)

۳-۴-۱ فضیلت فرزند دختر

در بیش تر کتب حدیثی، بابتی را اختصاص به فضیلت دختران داده اند که این نشان دهنده‌ی این است که اسلام توجه ویژه‌ای به دختران داشته است و سفارشات زیادی را درباره‌ی دختران نموده است. و در عصر ظهور اسلام که برخی اقوام اقدام به زنده به گور کردن دخترانشان می نموده اند، بدیهی است اهمیت توجه به دختران بیشتر احساس شده است و با آمدن پیامبر انقلابی در جلوگیری از این اعمال وحشیانه صورت می پذیرد و این سنت ناپسند ریشه کنمی شود.

از برخی روایات استفاده می شود که اسلام به دلیل غلبه‌ی روحیه‌ی احساسی و عاطفی در جنس مؤنث و یا به دلایل دیگری مانند برخی محدودیت‌های بیش تر در زندگی دختران در مقایسه با پسران، سفارش‌های بیش تری

راجع به ملاطفت و مهربانی با دختران کرده است. رسول خدا (ص) برحسب روایتی می‌فرماید: «ان الله تبارك و تعالی علی الاناث ارق منه علی الذكور. خداوند متعال نسبت به زنان رئوف تر است تا مردان.» (بستان، ۱۳۹۰ ش، ۱۳۶) احادیث زیر از پیامبر اکرم گویای اهمیت دختران است:

«عَنْ حَذِيفَةَ الِیَمَانِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱: ۹۱)

بهترین فرزندان دختر است.

احادیث زیر نیز تأیید کننده ی این گفته ی پیامبرند:

الف: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نِعَمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ الْمُحَدَّرَاتُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ وَاحِدَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ سِتْرًا لَهُ مِنَ النَّارِ وَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اثْنَتَانِ أَذْخَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَإِنْ كُنَّ ثَلَاثًا أَوْ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ الصَّدَقَةُ.» (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ۲۱۹)

چه خوب فرزندان دختران پوشیده و پرده‌نشین، هر که یک دختر داشته باشد، خداوند او را همچون سپری از آتش برایش قرار می‌دهد، و هر که دوتا داشته باشد، خداوند او را بواسطه آن‌ها به بهشت برد، و اگر سه تا داشته باشد، یا سه خواهر جهاد و صدقه (زکاة) از او برداشته است.

ب- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اثْنَتَيْنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاحِدَةً قَالَ وَاحِدَةً.» (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۸: ۵۹۴)

هر که سه دختر یا سه خواهر داشته باشد، بهشت بر او واجب شود، پرسیدند یا رسول الله (ص)! و نیز اگر کسی دوتا داشته باشد؟، فرمود: و اگر دو دختر هم داشته باشد. پرسیدند اگر چه یک دختر داشته باشد؟ فرمود اگر چه یک دختر داشته باشد.

ج- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيجَ وَ لَيْبِداً بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أَغْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَفْرَ عَيْنِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ أَذْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ.» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵: ۱۱۸)

هر که از بازار چیزی برای خانه بخرد و برای عیالش ببرد، چنانست که برای مستمندان صدقه برده است، و اول بدختران و زنان بدهد، که هر کس دخترش را خوشحال کند چنانست که برده‌ای از خاندان اسماعیل آزاد کرده، و هر که پسرش را شاد سازد چنان است که از خوف خدا گریسته و هر که از خشیه و خوف خدا بگرید به بهشت در آید.

آداب و رسوم غلط جاهلیت هنوز در میان مسلمانان صدر اسلام کاملاً محو نشده بود، عده‌ای با وجود این که مسلمان شده بودند، اما هنوز افکار جاهلی در مغزشان مانده بود. وقتی دختری برایشان متولد می‌شد، از شنیدن

تولد دختر ناراحت می شدند. پیامبر اسلام در برابر این افکار می ایستاد و با آن مبارزه می کرد. روایت زیر نشانی از این ایستادگی است.

«وَبَشِّرِ النَّبِيَّ ص بِابْنَةٍ فَنَظَرَ فِي وَجْهِهِ أَصْحَابُهُ فَرَأَى الْكَرَاهِيَةَ فِيهِمْ فَقَالَ مَا لَكُمْ رِيحَانَهُ أَشْمُمُهَا وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ (نوری ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۱۷)

به پیغمبر (ص)، بشارت دختری دادند، به اصحاب نگریست، آثار کراهت در چهره آن‌ها مشاهده کرد، فرمود: چه می شود شما را؟ گلی است که من می‌بویم و خدا روزی او را می‌نهد.»

در قرآن کریم نیز به این برخورد با تولد دختر اشاره شده است:

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ ۸/۹۹ تکویر

و از دختران زنده به گور شده پرسیده شود: به کدامین گناه کشته شدید.

بنابراین اسلام نگرش‌هایی را که به فرزندپسر، ارزش بیش از فرزنددختر می‌دهند، قاطعانه رد کرده و مبارزه ای فرهنگی در جهت محو آن‌ها در پیش گرفته است. قرآن کریم بارها به این موضوع توجه نموده و اعراب دوره‌ی جاهلیت را به سبب پاره‌ای احساسات و رفتارهای ناپسند مانند شرمندگی مفرط از دختر دار شدن و گاه زنده‌به‌گور کردن دختران نکوهش کرده است. (بستان، ۱۳۹۰، ش ۱۳۵)

در زمان سایر ائمه نیز تفکر جاهلی درباره دختر وجود داشته و در روایات به این گونه رفتارها برخورد می‌کنیم روایات زیر بیانگر این تفکرات هست که امام صادق علیه السلام آنان را راهنمایی می‌کند:

الف- «عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا مَغْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي يَا سَكُونِيُّ مِمَّا عَمَّكَ قُلْتُ وَلِدْتُ لِي ابْنَةً فَقَالَ يَا سَكُونِيُّ عَلَى الْأَرْضِ ثِقْلُهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَى وَ اللَّهُ عَنِّي فَقَالَ لِي مَا سَمَّيْتَهَا قُلْتُ فَاطِمَةَ قَالَ آه آه ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمُّهُ وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُطَهِّرَهُ وَ يُعَلِّمَهُ السَّبَّاحَةَ وَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمُّهَا وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَ يُعَلِّمَهَا سُورَةَ النُّورِ وَ لَا يُعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَ لَا يُنْزِلُهَا الْغُرْفَ وَ يُعَجِّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ رَوْحِهَا أَمَّا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِّهَا وَ لَا تَلْعَنُهَا وَ لَا تَضْرِبُهَا. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۸)

سکونی: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که غمگین و ناراحت بودم، پس فرمودند: سبب اندوه تو چیست، گفتم برایم دختری متولد شده، فرمود: ای سکونی سنگینیش بر زمین است و روزیش دست خداست، عمرش از عمر تو جدا و روزی که می‌خورد غیر از روزی توست. سکونی گوید: به خدا سوگند حزن و اندوه از من رخت بر بست. سپس امام فرمود: او را چه نامیدی؟ عرض کردم: فاطمه. حضرت سه مرتبه فرمود: آه، آه، آه. آن گاه دست خود بر پیشانی نهاد، سپس فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق فرزند پسر بر پدر این است که مادرش را گرمی دارد و اسمش را نیکو گرداند و قرآن به او تعلیم دهد و پاکیزه اش گرداند و به او شنا

یاد دهد. و هرگاه فرزند دختر بود، مادرش را گرامی دارد و اسمش را نیکو گرداند و سوره‌ی نور را به او تعلیم دهد و سوره‌ی یوسف را آموزش ندهد. او را زود شوهر دهد. هرگاه اسمش را فاطمه گذاشت دشنام و نفرینش ندهد و نزنند.»

مجلسی در مرآه العقول در ذیل این حدیث آورده است: "تعیش": یعنی از عمر و روزی تو کم نمی‌کند، و برای او عمر روزی جدا قرار داده شده است. "فسری": یعنی غم را از من برطرف نمود. قوله علیه السلام آه آه: با این گفته مظلومیت جده اش حضرت زهرا را یادآوری کرده‌اند. قوله صلی الله علیه و آله: "أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمُّهُ": یعنی زن صالح برگزیند و این نکته از باب توجه به آینده است. و تطهیر و ختنه کردن. و امر به تعلیم سوره‌ی نور برای تشویق به حفظ پوشش و عفت آنهاست و آنچه به این امور مربوط است. و نهی از تعلیم سوره‌ی یوسف برای این است که در این سوره داستان عشق و دوست داشتن مردان است. قوله علیه السلام: "و لا ينزلها الغرف": یعنی برای او اتاق جداگانه قرار ندهد، تا مردان را نبیند و آنها نیز او را نبینند. "و السراح": یعنی رهسپار شدن چنانچه گفته می‌شود: فلانی را به آن مکان فرستادم. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۸۵)

ب- «عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِّحَ الرَّجُلَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوَلَدِهِ وَ قَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ إِنَّ لِي بَنَاتٍ فَقَالَ لَهُ لَعَلَّكَ تَتَمَنَّى مَوْتَهُنَّ أَمَا إِنَّكَ لَوْ تَمَنَيْتَ مَوْتَهُنَّ وَ مِتَّنْ لَمْ تُؤْجَرْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَقِيتَ رَبَّكَ حِينَ تَلْقَاهُ وَ أَنْتَ عَاصٍ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۳۶۶)

از امام صادق (ع): خداوند به مردی که بفرزند خود محبت زیاد ورزد رحمت آرد. عمر بن یزید به حضرت عرضه داشت که: چند دختر دارم، فرمود گویا آرزوی مرگشان را می‌کشی؟ اگر چنین باشد و بمیرند هرگز در قیامت اجری نخواهی داشت، و با حالت عصیان خدا را ملاقات خواهی کرد.»

در روضه المتقین در شرح این حدیث این داستان آمده است:

«عن إبراهيم الكرخي عن ثقة حدثه من أصحابنا قال: تزوجت بالمدينة فقال أبو عبد الله (ع) كيف رأيت فقلت ما رأي رجل من خير في امرأة إلا وقد رأيته فيها و لكن خانتني فقال و ما هو؟ قلت ولدت جارية فقال: لعلك كرهتها، إن الله جل ثناؤه يقول آباؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۵۹۳)

ابراهیم کرخی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: من در مدینه ازدواج کردم، امام صادق علیه السلام فرمود: او چگونه بود؟ گفتم: هر خیری هر کس در هر زنی دیده من در وجود این خانم یافتم تنها یک خیانت به من کرده است. فرمود: چیست؟ گفتم: دختر زاییده، فرمود: مثل این که از دختر بیزاری؟ خدا می‌فرماید: پدران و فرزندانان نمی‌دانید کدام یک برای شما سودمندترند. یعنی ممکن است همان دختر که از او بیزاری نفعش برای تو از پسر بیشتر باشد.»

۳-۴-۱- علت اهمیت فرزند دختر

از آن جا که ضعف نسبی قدرت بدنی در دختران از یک سو غلبه ی روحیه ی احساسی و عاطفی در آنان از سوی دیگر، آسیب پذیری جنسی آنان را در مقایسه با پسران افزایش می‌دهد. اسلام برخی تدابیر حمایتی ویژه را برای دختران مقرر کرده است که از جمله ی آن‌ها می‌توان به مشروط شدن ازدواج دختر به اذن پدر و منع شرعی یا اخلاقی مسافرت زنان و دختران بدون همراهی محارم اشاره کرد. (بستان، ۱۳۹۰، ش ۱۳۶)

دکتر حجتی در باب اهمیت توجه به دختر و تربیت او می‌گوید: «یکی از مثالهای حکیمانه‌ی بشر این جمله است که جامعه محصول بافته‌های مادران است، پس مادر رکن خانواده و خانواده رکن جامعه می‌باشد، و تا وقتی که دختر امروز، مادر و سازنده‌ی تاریخ فردا است، چگونه می‌شود این طایفه را نادیده گرفته و به تربیت و تعلیم آن‌ها قیام نکرد». (حجتی، ۱۳۵۸، ش ۲۰۶)

پس لازم است مریبان با توجه به حق طبیعی دختران، در رشد شخصیت و استعدادهای آنان بکوشند. و اهتمام کافی به تربیت و تعلیم آن‌ها بنمائید و در تربیت آن‌ها، روشی متناسب با آن‌ها در پیش گرفته، و خصوصیات جنسی زن و تمایلات آن‌ها را در نظر بگیرند.

۳-۵- حقوق فرزند

توصیه‌هایی که اسلام به پدران و مادران در زمینه‌ی تعلیم و تربیت فرزندان نموده و گاه با تعبیر حقوق فرزند بیان شده‌اند، از اهمیت این موضوع حکایت دارند، از آیات و روایات استفاده می‌شود که بیش‌ترین تأکید اسلام در این زمینه، در چهار محور اعتقادات، اخلاق، مناسک و آداب دینی بوده است، در بیش‌تر این احادیث از حقوق فرزند بر پدر سخن به میان آمده است، از جمله حقوق فرزند که بر عهده‌ی پدر می‌باشد، تعیین مادر شایسته، انتخاب نام نیکو تعلیم و تربیت نیکوی فرزند می‌باشد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ اخْتِيَارُهُ لِوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵)

(۲۳۶)

فرزند بر پدر سه حق دارد؛ انتخاب مادر مناسب برای او، نام نیک نهادن بر او جدیت در تربیت او.

۳-۵-۱- انتخاب مادر شایسته برای فرزند

چنانچه گفتیم یکی از حقوقی که فرزند بر پدر دارد تعیین مادر شایسته برای فرزند است که در بخش انتخاب همسر به ویژگی‌های آن اشاره کردیم، در این بخش به اهمیت مادر در شیر دادن فرزند می‌پردازیم از جمله نکاتی که باید در تغذیه‌ی کودک به‌ویژه در دوران شیر خوارگی او توجه کرد، مسأله‌ی شیر دادن توسط مادر طفل می‌باشد، در اسلام بیش‌تر تأکید بر این است که مادر طفل این وظیفه را بر عهده بگیرد، و جزء حقوق فرزند به حسلب می‌آید، پیامبر صلی‌الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید:

«لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۳۴)

هیچ شیری برای کودک، بهتر از شیر مادرش نیست.

هم‌چنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَا مِنْ لَبَنٍ رَضَعَ بِهِ الصَّبِيُّ أَغْظَمَ بَرَكَهً مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۳۲۷)

هیچ شیری برای تغذیه‌ی کودک با برکت تر از شیر مادرش نیست.

در قرآن کریم نیز پیرامون شیر دادن مادران به فرزندان سفارش شده و برای آن اجر قرار داده، و زمان برای این مدت تعیین کرده است:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ وِثْرًا وَلَا سُعْرًا وَلَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَكَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ بقره/ ۲۳۳

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به‌طور شایسته (در مدت شیر دادن پردازد حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید]. و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست به شرط اینکه حق گذشته مادر را به‌طور شایسته پردازید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

چنانچه مادر به دلایلی مانند بیماری، نتواند فرزندش را شیر دهد لاجرم باید زن دیگری برای این کار اجیر شود، و باید دایه‌ی مناسبی برای کودک انتخاب گردد، چرا که شیر در طبیعت فرزند تأثیر زیادی دارد، به همین خاطر معصومین (ع) سفارش‌های زیادی در این باره داشته‌اند، از جمله پرهیز از زنان بی‌خرد برای شیر دادن به فرزندان است

الف - «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُنْشِئُهُ عَلَيْهِ» (ابن اشعث، بی‌تا، ۹۲)

مبادا برای شیر دادن به فرزندان خود از زنان احمق استفاده کنید؛ زیرا شیر پایه و اساس رشد و تربیت فرزند است.

ب - «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ وَلَا الْعَمَشَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُعْدِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ۳۴)

رسول خدا (ص) می‌فرماید: از زنان احمق و کسانی که چشمشان ضعیف و آبریز است، برای شیر دادن فرزندان استفاده نکنید، زیرا شیر سرایت دهنده است.

در حدیث دیگری پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید:

ج - «لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُعْدِي وَ إِنَّ الْغُلَامَ يَنْزِعُ إِلَى اللَّبَنِ يَغْنَى إِلَى الظُّرِّ فِي الرُّغُونَةِ وَ الْحُمَقِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ۷۷)

از زنان بی‌خرد برای شیر دادن فرزندان استفاده نکنید، زیرا شیر سرایت دهنده است، و فرزند به‌وسیله‌ی شیر فاسد می‌شود یعنی بی‌خردی و حماقت دایه به او منتقل می‌شود.

اهمیت انتخاب دایه‌ی مناسب برای کودک به حدی مهم است که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

د - «تَخَيَّرُوا لِلرُّضَاعِ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرُّضَاعَ يَغَيِّرُ الطَّبَاعَ» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ۳۶۲)

امیر المومنین (ع) می‌فرماید: چنان‌که در ازدواج سعی می‌کنید زنان خوب را انتخاب کنید، برای شیر دادن کودکان نیز سعی کنید زنان خوب را پیدا کنید، چون شیر طبیعت را تغییر می‌دهد.

هم‌چنین ائمه‌علیهم السلام از شیر دادن کودک توسط زنان بدکاره و دیوانه بر حذر داشته‌اند، چرا که کودک نیز از آن‌ها متأثر خواهد شد چنانچه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ذ - «تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُونَةِ، فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْْدِي» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۲۲۹)

امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: از شیر زنان بدکاره و دیوانه برای فرزندان پرهیز کنید، زیرا شیر تأثیر خود را می‌گذارد.

نکته: در این حدیث تأثیر شیر را بیان کرده، چنانچه فرزند از شیر زن عاقل، پاکدامن و دارای حسن خلق بهره‌مند شود، فرزند نیز شبیه او خواهد بود، و اگر زن دیوانه و بدکاره به او شیر دهد، فرزند نیز آن‌گونه خواهد شد. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۵۷۸)

۳-۵-۲- انتخاب نام نیکو

از دیگر حقوق فرزند بر پدر انتخاب نام نیکو است، و در این باره احادیث زیادی هم از معصومین (ع) رسیده است که آن را از جمله حقوق اولیه‌ی فرزند می‌دانند که بر عهده‌ی والدین است. در برخی احادیث نام خوب را به عنوان هدیه‌ی ای از طرف والدین به فرزندانش می‌دانند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَوَّلَ مَا يَنْحَلُّ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ الْإِسْمُ الْحَسَنُ فَلْيُحْسِنْ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱:

۱۳۰)

اولین هدیه‌ی ای که هر یک از شما به فرزندش می‌بخشد نام خوب است. پس بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید.»

«أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمٍ حَسَنٍ فَلْيُحْسِنْ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۳۸۹)

اولین نیکی و احسان مرد به فرزندش آن است که نام خوب برای او انتخاب کند. پس برای فرزندان خود از بهترین نام‌ها استفاده کنید.»

در حدیثی دیگر انتخاب نام نیکو را در کنار حقوق دیگر برای فرزند بیان می‌کنند:

«وَعَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۸۰)

از حقوق فرزند بر پدر این سه چیز است: نام خوب بر او بگذارد، و باو نوشتن بیاموزد، و چون بالغ شد برایش ازدواج کند.»

هم‌چنین در برخی احادیث نام‌هایی را ذکر می‌کنند تا بر روی فرزندان گذاشته شود:

الف- «عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: سُمُّوا أَوْلَادَكُمْ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَحْسِنُوا الْأَسْمَاءَ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۰)

بر فرزندان خود نام‌های پیامبران را بگذارید، و بهترین اسم‌ها عبد الله و عبد الرحمن میباشد.»

ب- «عَنِ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَخَضَرَ مَعَهُمْ مِنْ اسْمِهِ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ فَأَذْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُمْ. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۰)

هیچ قومی به مشورت نشینند که در میان آن‌ها محمد (ص) یا احمد نام باشد، مگر اینکه وی برای آن‌ها مفید و خیر خواهد بود.»

ب- «وَقَالَ صَ إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَكَرْمُوهُ وَ أَوْسِعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَ لَا تُقَبِّحُوا لَهُ وَجْهًا. (شعیری، بی تا، ۱۰۶)

هرگاه اسم فرزندان را محمد نهاده‌اید، اکرامش کنید، و در مجالس خود برایش جا باز کنید، و کار او را زشت و ناپسند نشمرید.»

باید خاطر نشان کرد نام گذاری فرزندان به نام اولیا و معصومین علیهم السلام از باب آن است که انسان با شناختن صاحب آن اسم‌ها خود نیز پیرو آن‌ها باشد، نه این که صرفاً به خاطر آن اسم از امتیاز ویژه‌ای در نزد خدا بهره‌مند باشد.

محدث نوری در مستدرک می‌گوید:

«وَفِي الْخَبَرِ: أَنَّ رَجُلًا يُؤْتَى فِي الْقِيَامَةِ وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ مَا اسْتَحْيَيْتَ أَنْ عَصَيْتَنِي وَ أَنْتَ سَمَيْتَ حَبِيبِي وَ أَنَا اسْتَحْيَيْتُ أَنْ أُعَذِّبَكَ وَ أَنْتَ سَمَيْتَ حَبِيبِي. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۱۳۰)

روایت شده که روز قیامت مردی را می‌آورند و نامش محمد است. از طرف خدا به او خطاب می‌شود که از من شرم نکردی و مرا معصیت کردی در حالی که همنام حبیب من - رسول الله - بودی و من امروز شرم دارم که تو را عذاب کنم در حالی که همنام حبیب من هستی.

پر واضح است که اگر صرفاً به خاطر نام، خداوند از عذاب گنهکاران چشم‌پوشی کند، با عدالت خداوند سازگاری ندارد، چرا که بارها خداوند متعال در قرآن کریم ملاک را ایمان و عمل صالح افراد می‌داند.

مسأله‌ی نامگذاری از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند متعال برای اولیای خود قبل از تولد نامگذاری می‌کند، از جمله فرشتگان به حضرت مریم از طرف خداوند بشارت تولد فرزندی به نام عیسی را به او می‌دهند.

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ الْمُقَرَّبِينَ﴾ ۴۵ / آل عمران

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است.

هم چنین به حضرت زکریا علیه السلام بشارت به دنیا آمدن حضرت یحیی علیه السلام را می‌دهند:

﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ ۷ / مریم

ای زکریا، ما تو را به پسر یحیی مژده می‌دهیم. از این پیش کسی را همنام او نساخته‌ایم.

درباره ی تولد حضرت مریم علیه السلام، مادرش نام او را مریم می گذارد که در سوره ی آل عمران به آن اشاره شده است.

﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾. آل عمران ۳۶

ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت)، گفت: «خداوندا! من او را دختر آوردم- ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاهتر بود- و پسر، همانند دختر نیست. (دختر نمی تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد). من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندان او را از (وسوسه های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می دهم.

با توجه به آیات و روایات گفته شده مشخص می شود، نام گذاری فرزند باید پیش از تولد یا بلافاصله پس از تولد اتفاق بیفتد. در اخلاق ناصری در این مورد آمده است: «و چون فرزند در وجود آید، ابتدا به تسمیه ی او باید کرد به نامی نیکو، چه اگر نامی ناموافق برو نهد مدت عمر از آن ناخوش دل باشد.». (طوسی، ۱۳۷۳ق، ۲۲۲)

باید خاطر نشان کرد اسم فرد نشان دهنده ی هویت اوست بنابراین باید در انتخاب آن دقت کرد، چرا که اسم تا آخر عمر شریک زندگی انسان است، حتی در روز قیامت نیز افراد با همان نام محشور می شوند، از این رو نباید اسمی سبک و مضحک باشد که انسان را در معرض استهزای دیگران قرار دهد. «اگر پدر نام زشت یا زننده ای برای فرزند خود انتخاب کند، قطعاً به شخصیت و حیثیت او لطمه وارد ساخته است. زیرا نام خوب، به منزله ی حیثیت و اعتبار او است و نام سبک و زننده و مضحک که او را در معرض استهزاء و توهین دیگران قرار می دهد، در او عقده ی روانی ایجاد می نماید. (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۱۸۴)

هم چنین القاب و کنیه های افراد نیز مانند اسم یا نام خانوادگی معرف صاحب آن است که آثار تربیتی و روان شناختی فراوانی به دنبال دارد. بدیهی است اگر افراد با القاب و کنیه های شایسته مورد خطاب قرار گیرند باعث حفظ کرامت آن هائی شود. در حالی که اگر القاب زشت و ناپسند داشته باشند مایه ی رنج آن ها خواهد بود. (محمد قاسمی، ۱۳۸۹ش، ۱۶)

احادیث زیر نیز بیان کننده ی حقوق فرزند هستند:

الف- «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَتَالُ فِي رَوْضَةِ الْأَوْعَظِينَ قَالَ: قَالَ ع مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُرَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۸۲)

از حق فرزند به پدرش سه چیز است: نامش را نیکو گرداند، نوشتن به او بیاموزد و زمانی که به سن ازدواج رسید برای ازدواج او اقدام کند.»

ب- «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدِّبُهُ وَ ضَعُهُ مَوْضِعاً حَسَنًا». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ۴۸)

مردی حضور پیامبر رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! حق این فرزند بر من چیست؟ پیامبر فرمود: نامی نیک برای او انتخاب کنی؛ تربیتش نیکو گردانی و او را در جایگاه خوبی قرار دهی. شاید مراد از «وضعه موضعا حسنا» در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آموختن حرفه‌ی مناسب یا انتخاب همسر صالح برای فرزند باشد». (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ۸۴)

ج- «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ وَأَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَأَنْ يَزُوجَهُ إِذَا بَلَغَ. از جمله حقوق فرزند بر پدر آنست که او را نوشتن آموزد و نام او را خوب انتخاب کند و هنگام بلوغ به او زن بدهد». (پاینده، بی تا، ۳۴۱)

د- «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُزَوِّجَهُ إِذَا أَدْرَكَ وَيَعْلَمَهُ الْكِتَابَ. حق فرزند بر پدر آنست که نام او را نیک کند و همین که بلوغ رسید زمینه‌ی ازدواجش را فراهم کند و خط نوشتن بدو بیاموزد». (پاینده، بی تا: ۴۴۸)

۳-۵-۳- آموزش علم

چنانچه ملاحظه شد، در احادیث فوق آموزش خواندن و نوشتن و نیز آموزش قرآن از حقوق فرزندان شمرده شده بود، بنابراین لازم است این حق فرزند نیز به خوبی ادا گردد. امام علی علیه السلام در این باره به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ دُوْنِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ وَ أَنْ أُبَدِّثَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ۶۸)

و چون به کار تو چونان پدری مهربان عنایت داشتم و بر ادب آموختن همت گماشتم، چنان دیدم که این امر در عنفوان جوانی و در بهار زندگیت که نیتی پاک و نهادی صاف داری، صورت گیرد؛ و این که نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و شریعت اسلام و احکام حلال و حرامش را و به چیز دیگری نپردازم.»

در این فرموده‌ی امام چند نکته وجود دارد: ۱- به آموزش در دوره‌ی کودکی اشاره دارد، پس دوران کودکی یعنی از سن هفت سالگی دوران آموزش است. ۲- آموزش قرآن و نیز حلال و حرام الهی نیز بر عهده‌ی پدر است. معصومین (ع) در روایات بسیاری سفارش به علم آموزی نموده‌اند:

الف- «وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ دَعَا بَنِيهِ وَ بَنَى أَخِيهِ فَقَالَ إِنَّكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَ يُوْشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ» (شهيد ثاني، ۱۴۰۹ق، ۳۴۰)

امام حسن عليه السلام فرزندان خود و فرزندان برادرش را به گرد خود جمع می‌کرد و می‌فرمود: شما کودکان و بچه‌های این قوم هستید و به زودی بزرگان قومی دیگر می‌شوید. پس علم بیاموزید و هر کس قدرت حفظ کردن دارد، آن را بنویسد و در منزل خود نگه دارد.

احادیث زیر نیز تأیید کننده‌ی این مطلبند:

ب- «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِقَمَانُ يَا بَنِيَّ إِنْ تَادَّبْتَ صَغِيرًا انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيرًا وَ مَنْ عَنَى بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ وَ مَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمُهُ وَ مَنْ تَكَلَّفَ عِلْمُهُ اشْتَدَّ لَهُ طَلْبُهُ وَ مَنْ اشْتَدَّ لَهُ طَلْبُهُ أَذْرَكَ بِهِ مَنَفَعَةً فَاتَّخِذْهُ عَادَةً وَ إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ مِنْهُ وَ الطَّلَبَ بَغِيرِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۱۹)

امام صادق علیه السلام فرموده است که لقمان به پسر خود چنین گفت ای فرزند اگر در کودکی ادب آموختی در بزرگی از آن بهره‌مند خواهی شد کسی که قصد ادب آموزی دارد بر آن همت می‌گمارد. و آن کس که در آموختن ادب همت کند به زحمت فرا گرفتن علوم تربیتی تن می‌دهد و با شدتی هر چه تمام تر از پی علم اخلاق می‌رود. و آن که جدا در راه طلب قدم بر دارد سر انجام به مقصد می‌رسد و منافع آن عایدش خواهد شد.

ج- «الامام علی (ع): «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ، مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ، لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجُئَةَ بِرَأْيَا. به کودکانتان چیزی بیاموزید که خداوند آن چیز را سودمند قرار داده است، تا صاحبان افکار باطل آنان را گمراه نسازند» (آرام، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۱)

د- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجُئَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۷)

روایات اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این وظیفه‌ی تربیتی، تسریع نمایید، پیش از آن که دشمنان گمراه بر شما پیشی گیرند و افکار نادرست خویش را در ضمیر پاک آنان جای دهند و گمراهشان سازند.

از آن جایی که دوره‌ی نوجوانی دوره‌ی یادگیری است معصوم (ع) شتاب در زمینه‌ی یادگیری مسائل اعتقادی را لازم می‌داند، مجلسی در شرح این حدیث می‌گوید: «یعنی در بدو نوجوانی آنان و نزدیک بلوغشان احادیث را یاد دهید و به شناخت ائمه علیهم السلام و مذهب تشیع هدایت کنید، قبل از این که مخالفان در این امر سبقت بگیرند و آنان را در گمراهی داخل کنند، که پس از آن مشکل خواهد بود، و مرجعه در مقابل شیعه قرار داشته است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۸۳)

در دنیای امروزه نیز که شاهد گسترش روز افزون تولیدات فکری و مصنوعات فن آوری جدید در عرصه‌ی فرهنگی هستیم و مهاجمان فرهنگی دل و جان و اندیشه و باور نوجوانان و جوانان را مورد حمله قرار داده‌اند، مؤثرترین شیوه‌ی مقابله با این حملات گسترده در جبهه‌ی فرهنگی، ایجاد مصونیت عاطفی در فرزندان

است. (افروز، ۱۳۸۹ش، ۳۲) به عبارتی باید از همان کودکی به تعلیم مبانی اعتقادی اقدام نمود و به نوعی فرزندان را در برابر افکار انحرافی مسلح نمود، تا با درک درست و عمیقی که از معارف اسلامی پیدا می‌کنند، هرگز تحت تأثیر این گونه اندیشه‌ها قرار نگیرند. (مروجی، ۱۳۸۶ش، ۱۴۲)

۳-۶- تربیت کودک و مراحل مختلف آن

در بیشتر احادیث مسئولیت تربیت دینی فرزندان به عهده‌ی والدین نهاده شده است و این از باب این است که والدین نزدیک‌ترین کسان به فرزندان‌شان هستند، از این رو با بررسی این احادیث در می‌یابیم که دوره‌ی تربیت کودک به سه دوره تقسیم شده است. حدیث زیر از پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله دوره‌ی تربیت را به سه دوره‌ی هفت ساله تقسیم کرده است:

«وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَبْعُ سِنِينَ وَابْنٌ سَبْعُ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقُهُ لِأَخِي وَعَشْرِينَ وَابْنٌ فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَغْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۲)

فرزند تا هفت سال حاکم است و تا هفت سال بنده است، و هفت ساله سوم وزیر است، اگر در ۲۱ سالگی اخلاقی رضایت بخش شد، که بهتر و گر نه تیپائی باو بزن که در نزد خدا معذوری. احادیث دیگری هم با این مضمون درباره زمان ادب آموزی و تربیت فرزند رسیده است، که در آن‌ها معصومین (ع) به ویژگی هر سه دوره اشاره کرده‌اند:

الف- اَحْمِلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۲)

امام صادق (ع): فرزندان را تا شش سال رها کن، و ۶ سال به کتاب تربیتش کن، بعد هفت سال با خود همراه ببر و ادب یادش ده، اگر قبول ادب کرد و صالح شد که خوب و گر نه بخودش واگذار.

ب- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ. (کلینی، ج ۶، ۱۴۰۷ق، ۴۶)

فرزندت را بگذار هفت سال بازی کند. سپس هفت سال او را ملازم خود گردان و او را زیر نظر بگیر و تحت تربیت مستمر و بی وقفه ی خود داشته باش، اگر رستگار شد که چه بهتر و گر نه معلوم می‌شود در او خیری نیست.

ج- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَمِّهِلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۷)

فرزندت را تا شش سال رها کن، و ۶ سال به کتاب تربیتش کن، بعد هفت سال با خود همراه ببر و ادب یادش ده، اگر قبول ادب کرد و صالح شد که خوب و گر نه بخودش واگذار.»

د- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶: ۴۷)

پسر باید هفت سال بازی کند، و هفت سال نویسندگی بیاموزد، و هفت سال به آموزش حلال و حرام پردازد. ه- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَحْدِمُ سَبْعًا وَ مُنْتَهَى طُولِهِ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قِبَالَتَجَارِبٍ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج: ۳: ۴۹۳)

کودک تا شش سال آزاد است و باید باو آسان گرفته شود، و هفت سال تحت تربیت قرار گیرد، و هفت سال بکار گمارده شود و طول قامتش در ۲۳ سالگی و عقلش در ۳۵ سالگی کامل شود، و بعد از این آنچه بدست آرد با تجربه است.»

و- «وَلَدَكَ رِيحَانَتَكَ سَبْعًا وَ خَادِمَكَ سَبْعًا ثُمَّ هُوَ عِدْوُكَ أَوْ صَدِيقُكَ.» (ابن أبي الحديد، ۱۴۰۴ق، ج: ۲۰: ۳۴۳)

علی علیه السلام فرموده است: فرزندت در هفت سال اول، برگ خوشبویی بر ساقه ی درخت وجود شما است. و در هفت سال دوم، خدمتگذار مطیع و فرمان‌بر شما است. و در هفت سال سوم ممکن است دشمن بدخواه شما یا دوست خیرخواه شما باشد.»

چنانچه ملاحظه شد در احادیث معصومین، به سه دوره ی مهم در زندگی فرزند اشاره شده است:

۳-۶-۱- دوره ی سروری

این دوره که از تولد تا هفت سالگی را شامل می‌شود، معصومین (ع) معتقدند در این دوران تربیت جدی بر روی فرزند انجام نشود، بلکه در این دوره باید موردتوجه خاص اعضای خانواده قرار گیرد و به بازی کردن مشغول باشد، مانند پادشاهی با او رفتار شود و بقیه مطیع او باشند. به عبارتی کودک در این دوره نیاز به مراقبت و نگهداری دارد، از هر لحاظ باید موردتوجه قرار گیرد، چه از لحاظ مادی و چه عاطفی. دکتر علوی در این باره معتقد است: «در این مقطع شخصیت کودک را محترم شمرده و او را موردتوجه تمام اعضای خانواده قرار داد و او را به‌عنوان موجودی مهم در خانواده قلمداد نمود و از او مواظبت و مراقبت کافی به عمل آورد. همچنین، بازی کردن کودک به‌منظور کسب رشد کافی جسمی و روانی برای او لازم است.» (علوی، ۱۳۸۸ش، ۱۹۵)

۳-۶-۲- دوره‌ی فرمانبری

این دوره که از سن هفت تا چهارده سالگی را شامل می‌شود، بهترین زمان برای تربیت دینی فرزند به شمار می‌آید، در اکثر احادیث دوران آموزش مسائل دینی در این سنین سفارش شده است مانند تمرین نمازخواندن و روزه گرفتن و سایر آداب شرعی. در این دوران رفتار والدین سرمشق برای کودکان است به عبارتی کودک در این دوران آمادگی پذیرش تربیت را دارد و این بر عهده‌ی والدین و سایر مربیان است که با اتخاذ روش‌های مناسب سعی در شکوفایی همه‌جانبه‌ی استعدادها و توانایی‌های کودک نمایند.

۳-۶-۳- دوره‌ی وزیری

این دوره که از سن چهارده تا بیست یک سالگی را شامل می‌شود، دوران شکوفایی شخصیت و دوره‌ی جوانی است در این دوره باید فرزندان وزیر و مشاور خانه باشند. هرگونه مخالفت بی‌جا با فرزندان جوان آنان را به رودرویی با والدین می‌کشاند و مشکلاتی را به وجود می‌آورد. (احمدی، ۱۳۸۴، ش ۶۱)

با دقت در احادیث متوجه می‌شویم در این دوران، نوجوان و جوان توانایی مشورت کردن و همراهی با والدین را پیدا کرده است، هم‌چنین توان یادگیری حلال و حرام را پیدا کرده است.

هم‌چنین با توجه به معنای وزیر، فرد در این مرحله سنی توان بردن دوش کشیدن بار گران مشکلات مردان دوران بلوغ و تکلیف و مسئولیت بسیاری از کارهای خود را پیدا می‌کند، و می‌تواند همکاری‌های لازم را به‌عنوان مشاور و هم‌کار در اتخاذ تصمیمات لازم با افراد بزرگ‌تر از خود داشته باشد. به کار بردن کلمه‌ی دوست یا دشمن در حدیث نیز می‌تواند دال بر آن باشد اگر مربیان برخورد صحیح و شایسته را با فرد در این مقطع سنی داشته باشند و انتظارات و تکالیف آنان نسبت به فرد در حد معقول باشد، مربی آنان در این سن دوست آنان و در غیر این صورت به‌صورت دشمن آنان در خواهد آمد. (علوی، ۱۳۸۸، ش ۱۹۶)

در بحث تربیت فرزندان باید همواره توجه داشت که محتوای آموزش را باید با مسائل روز و مورد نیاز فرزندان و نیز شرایط و محیطی که در آن زندگی می‌کنند نزدیک کرد تا جذابیت و کاربرد بیش‌تری داشته باشد، چنانچه حضرت علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«لا تقسروا أولادکم علی آدابکم فإنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ۲۶۷)

آداب و رسوم زمان خودتانرا به فرزندانان به زور تحمیل نکنید زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.»

۳-۷- توجه به فطرت الهی کودک

چنانچه در فصل دوم نیز گفته شد یکی از روش‌های تربیت دینی کودک روش فطری است، فطرت پاکی که در نهاد انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است، که اگر انسان در مسیر درست قرار گیرد به‌طور فطری مورد تربیت دینی قرار می‌گیرد. این شیوه در روایات معصومین علیهم السلام نیز وجود دارد.

«قال النبی ص کل مولود یولد علی الفطرة و إنما أبواه یهودانه و ینصرانه. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۱۴)

پیامبر صلی‌الله علیه و آله: هر کودکی بر فطرت الهی زاده می‌شود و این پدر و مادر هستند که او را یهودی یا نصرانی کنند.»

مفاد این قسم از احادیث این است که اساس اولیه‌ی پذیرش دین در فطرت کودکان وجود دارد، و کودک از همان خردسالی خود را وابسته به یک نیروی مافوق می‌داند که می‌تواند نیازهایش را برطرف کند. از این رو بر عهده‌ی والدین و مربیان است که باید شرایطی را به وجود آورند تا عقایدی را که ریشه‌های آن در فطرتش نهاده شده به تدریج ظهور یابد. (باهر، ۱۳۸۹ش، ۱۳۰)

به همین خاطر هست که معصومین سفارش کرده‌اند در سن سه‌سالگی کلمه‌ی لا اله الا الله را به کودک یاد داد. همچنین حدیث اشاره به معرفت خداوند دارد که در وجود آدمیان قرار داده شده است. و اگر کفر و گمراهی بر قلب‌های آدمی چیره شد، از فطرت الهی دور می‌شود و از قبول نور ایمان و معرفت سرباز می‌زند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۴: ۸۳)، بنابراین اگر کودک در مسیر درست قرار گیرد و مربی مدبری داشته باشد که از این سرمایه‌ی خدادادی در مسیر تربیت او استفاده کند مسلماً امر تربیت با موفقیت همراه بود. برای مثال راستگویی امری فطری است، اگر در محیط خانواده پدر و مادر راستگو باشند و پیرامون دروغ و خلاف حقیقت نروند، فرزندان نیز به تبعیت از آنان راستگو با خواهند آمد. (احدی، بنی‌جمال، ۱۳۸۱ش، ۱۹۸)

در آیات بسیاری از قرآن کریم به این فطرت خدادادی اشاره شده است. در آیه‌ی ۳۰ روم خداوند به پیامبر می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَا كُنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند!

یا در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَيْفَؤُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ۲۵/ لقمان

و هر گاه از آنان سؤال کنی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می‌گویند: «الله»، بگو: «الحمد لله (که خود شما معترفید)!» ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ ۶۵/عنکبوت
هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند..

۳-۸- احترام و محبت به کودک

«وَعَنْهُ ع قَالَ: أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۲)

و از پیغمبر (ص): فرزندانان را گرامی دارید، و خوب تربیت کنید، تا خداوند شما را بیامرزد.

با توجه به روایت بالا متوجه می‌شویم که، در تربیت دینی کودک اصل بر احترام و اکرام کودک است که باید این اصل در هر شرایطی رعایت شود، یکی از نیازمندی‌های ضروری و روحی بشر، محبت متقابل است، به این معنی که همه‌ی انسان‌ها نیاز به دوست داشتن و محبت دارند، و تأمین این نیاز مانند تأمین سایر نیازها نقش زیادی در ساختمان شخصیت انسان به‌ویژه در دوران کودکی او دارد، از این والدین باید به این نیاز کودک پاسخ داده و عواطف او را اشباع نمایند، در سیره‌ی معصومین به موارد بسیاری برمی‌خوریم که آنان به این اصل مهم توجه داشته‌اند، روایات زیر گویای این امر است:

الف- «وَ كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُوسِ وَلَدِهِ وَلَدِ وَلَدِهِ- وَ صَلَّى بِالنَّاسِ يَوْمًا فَخَفَّفَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْنَاكَ خَفَّفْتَ هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ أَمْرٌ فَقَالَ وَ مَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفْتَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ ص أَوْ مَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ خَشِيتُ أَنْ يَشْتَغَلَ بِهِ خَاطِرُ أَبِيهِ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۸۹)

رسول خدا هر روز صبح بر سر فرزندان و فرزندان و فرزندان دست می‌کشید، یک روز که با مردم نماز می‌گزارد، دو رکعت آخر را کوتاه نمود، وقتی نماز پایان پذیرفت، به آن حضرت عرض کردند ای رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- نماز را کوتاه خواندی، آیا در این رابطه دستور تازه‌ای رسیده است؟ فرمود: یعنی: «مگر چه شده؟» گفتند: دو رکعت آخر را با تخفیف خواندی؟ فرمود: یعنی: «مگر صدای ناله و فریاد کودک را نشنیدید؟». و در حدیث دیگری نقل شده است که فرمود: «خشیت ان يشتغل به خاطر ابیه، یعنی: ترسیدم که خاطر پدرش به او مشغول گردد (و از توجه در نماز غافل بماند)».

در مورد دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله با طولانی کردن نماز به احترام کودک توجه دارد:

ب- «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ دُعِيَ النَّبِيُّ إِلَى صَلَاةٍ وَالْحَسَنُ مُتَعَلِّقٌ بِهِ فَوَضَعَهُ النَّبِيُّ مُقَابِلَ جَنْبِهِ وَصَلَّى فَلَمَّا سَجَدَ أَطَالَ السُّجُودَ فَرَفَعَتْ رَأْسِي مِنْ بَيْنِ الْقَوْمِ فَإِذَا الْحَسَنُ عَلَى كَتِفِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ لَهُ الْقَوْمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ سَجَدْتَ فِي صَلَاتِكَ هَذِهِ سَجْدَةٌ مَا كُنْتَ تَسْجُدُهَا كَأَنَّمَا يُوحَى إِلَيْكَ فَقَالَ لَمْ يُوحَ إِلَيَّ وَلَكِنْ ابْنِي كَانَ عَلَى كَتِفِي فَكَرِهْتُ أَنْ أُعَجِّلَهُ حَتَّى نَزَلَ. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۲۴)

پیامبر اکرم (ص) مردم را به نماز خواند و امام حسن (ع) که طفل خردسالی بود نیز با آن حضرت بود. پیغمبر کودک را پهلوی خود نشاند و به نماز ایستاد. یکی از سجده های نماز را طولانی کرد. راوی حدیث می گوید: من سر از سجده برداشتم، دیدم حسن مجتبی (ع) روی کتف پیامبر (ص) نشسته است. وقتی نماز تمام شد مردم به پیامبر گفتند: یا رسول الله تاکنون از شما چنین سجده ای ندیده بودیم، گمان کردیم بر شما وحی رسیده است. فرمود: وحی نرسیده بود، فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد، نخواستم عجله کنم و کودک را بر زمین گذارم، آن قدر صبر کردم تا طفل خودش پایین بیاید».

پیامبر (ص) گاه به احترام کودک خود سجده ی نماز را طولانی می کند و گاهی به احترام کودک مردم نماز را به سرعت خاتمه می دهد و در هر دو صورت به کودکان احترام می کند، و عملاً به مردم درس پرورش شخصیت اطفال را می آموزد. (فرید، ۱۳۶۷ش، ج ۳: ۶۶) بنابراین احترام به کودک و حسن روابط با کودک از اساسی ترین و مهم ترین عامل رشد شخصیت در کودکان است. احترام به کودک او را فردی دارای اعتماد به نفس و باشخصیت بار می آورد و کودک در آیه ی آن درمی یابد که عضوی مستقل و لایق برای جامعه است. وجود این احساس باعث می شود که طفل خود را در برابر جامعه موظف و در افعال و رفتار مقید و تحت کنترل بداند. (قائمی، بی تا، ۱۲۳)

ج- «عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: بَرُّ الرَّجُلِ بَوَالِدِهِ بَرُّهُ بِوَالِدَيْهِ. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳: ۱۳۸۸)

از امام صادق (ع): نیکی مرد بفرزندش نیکی به والدین اوست».

یعنی ثواب نیکی به فرزند آن همانند ثواب نیکی به والدین است، و هر نفعی که داشته باشد به والدین هم می رسد، پس اگر فرزند انسان عالم و صالحی شد در دنیا و آخرت به او نفع می رساند، هم چنین به والدینش در دنیا با زنده نگه داشتن نام آن ها و در آخرت با دعا و شفاعت برای آن ها. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۵۹۹)

۳-۸-۱- بوسیدن کودکان

از شیوه های ابراز محبت به کودکان بوسیدن آن ها است و در سیره ی معصومین بسیار بر آن تأکید شده است و هم چنین برای این کار ثواب آن را نیز متذکر شده اند:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَتَّالِ فِي رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ قَالَ: قَالَ عَ أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ. (شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۸۵)

فرزندان خود را زیاد ببوسید، زیرا به هر بوسه ای رتبه ای است در بهشت و فاصله ی دو رتبه از یکدیگر پانصد سال است.»

الف - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ مَا قَبَلْتُ صَبِيًّا قَطُّ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۵۰)

شخصی به حضور پیامبر رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من تا کنون هیچ یک از فرزندانم را نبوسیده ام. هنگامی که از نزد آن حضرت بیرون رفت. پیامبر - که از قساوت و بی رحمی او سخت شکفت زده شده بود - فرمود: این مرد نزد من از اهل جهنم است.»

ب - «وَرَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَبَلَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع فَقَالَ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ إِنَّ لِي عَشْرَةً مِنَ الْأَوْلَادِ مَا قَبَلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَالَ مَا عَلَى إِنْ نَزَعَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِنْكَ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۰)

و روایت است که پیغمبر (ص)، حسنین را بوسید، اقرح بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و تا کنون هیچ کدام را نبوسیدم، حضرت فرمود: اگر خدا رحمت را از دل تو برداشته بمن چه مربوط است.»

ج - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۵۰)

خداوند رحم می کند به بنده به خاطر شدت دوست داشتن فرزندش.»

دل پاک کودک آینه ای است درخشان و اظهار محبت پدر و مادر به فرزند به ویژه بوسیدن او، روح کودک را جلا می دهد و به طور خلاصه مهرورزی والدین، ضامن سلامت روحی و تعادل عاطفی کودک است. شاید فلسفه ی سفارش های اکید اسلام به بوسیدن فرزندان نیز در همین نکته ی مهم نهفته باشد. (مروجی، ۱۳۸۷ش، ۷۰)

۳-۸-۲- وفای به وعده

از دیگر دستورهایی که از معصومین (ع) درباره ی رفتار با کودکان رسیده و به آن سفارش شده است، وفای به وعده هایی است که به کودکان می دهند، چرا که کودکان در سال های ابتدایی زندگی همه ی کارهای خود را وابسته به والدین می دانند و سعی در تقلید کردن از آنها دارند، پس با عملی کردن وعده ها به کودکان درس صداقت می دهند. از این رو در کلام و سیره ی معصومین به این امر سفارش فراوانی شده است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا وَعَدَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّةً فَلْيُنْجِزْ. (ابن اشعث، بی تا، ۱۶۶)

پیامبر (ص) فرمود: وقتی یکی از شما به فرزندش وعده ای می دهد به آن وفا کند و تخلف نکند.»

الف- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَحِبُّوا الصَّيِّانَ وَارْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْرُؤُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۹)

كودكان را دوست بدارید و به آنان اظهار محبت کنید. پس اگر به آنان وعده‌ای دادید، به آنان وفا کنید، زیرا آنان روزی خود را به دست شما می‌بینند.

ب- «عَنْ كُلَيْبِ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّيِّانَ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرْزُقُونَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ يَغْضَبُ لَشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَالصَّيِّانِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۵۰)

اگر به فرزندان خود وعده چیزی می‌دهید، به وعده خود وفا کنید چرا که آنان تصور می‌کنند شما روزی‌رسان آنان هستید. خداوند- عز و جل- از پامال شدن حقوق بانوان و كودكان چنان خشم می‌گیرد که از سایر خطاها خشم نمی‌گیرد.

ج- «عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: لَا يَصْلُحُ مِنَ الْكَذِبِ جِدٌّ وَلَا هَزْلٌ وَلَا أَنْ يَعِدَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّةً ثُمَّ لَا يَفِيَّ لَهُ إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَالْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۴۱۹)

دروغ گفتن شایسته نیست، چه شوخی و چه جدی آن فرقی ندارد و شایسته نیست کسی از شما به فرزند خود وعده‌ای دهد و سپس به آن وفا ننماید، دروغ‌گویی به تبهکاری می‌انجامد و تبهکاری به آتش دوزخ.

والدین باید با اطفال خود با کمال صداقت و راستی، رفتار نمایند. باید در ذهن كودك این نکته را رسوخ دهند که وعده وعید آن‌ها از روی حقیقت است و حتماً درباره‌ی آن‌ها مجری خواهد شد. این اطمینان و اعتماد، هم برای كودك و هم برای مربی موجب آسایش فکری و درونی است و در زندگی آتیه‌ی كودك، فوائد فراوانی دارد. زیرا وقتی كودك اطمینان حاصل کرد که قول مربی و یا پدر و مادر او حتمی الاجراء است در موارد لازم، دست از عناد و لجاج بر می‌دارد. (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۱۹۹)، بنابراین خلف وعده باعث پیدایش روحیه نفاق و دروغ‌گویی در كودكان می‌شود، چرا که كودكان بیش‌تر تحت تأثیر اعمال والدینشان هستند.

۳-۸-۳- مساوات بین فرزندان

یکی از وظایف اخلاقی والدین رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان است، بنابراین نباید بین آن‌ها تبعیض گذاشت و هیچ‌گاه نباید یکی را بر دیگری ترجیح دهند، و این رعایت عدالت یکی از راهبردهای عملی معصومین (ع) در تربیت كودك است:

«وَعَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص فَهَلَّا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۰)

پیامبر (ص) مردی را دید یکی از دو کودک خود را بوسید و دیگری را نبوسید، حضرت فرمود: چرا بین دو کودک خود مساوات نکردی؟!»

«اعدلوا بین اولادکم بالنحل كما تحبون أن يعدلوا بینکم فی البرّ واللطف.

شما که میخواهید فرزندانان در نیکی و محبت با شما بعدالت رفتار کنند در کار بخشش با آنها بعدالت رفتار کنید.» (پاینده، بی تا، ۲۲۰)

با وجود اینکه در رفتار با فرزندان به عدالت و مساوات سفارش شده است، اما برخی روایات رسیده حکایت از این دارند که در برخی موارد می‌توان بین آنها تبعیض قائل شد، روایت زیر یکی از این احادیث است:

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ بَنُونَ وَأُمُّهُمْ لَيْسَتْ بِوَاحِدَةٍ أَوْ يُفَضَّلُ أَحَدُهُمْ عَلَى الْآخَرِ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ قَدْ كَانَ أَبِي يُفَضِّلُنِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ. (شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۸۷)

از حضرت موسی بن جعفر سؤال کردم درباره مردی که فرزندان دارد، و مادرشان یکی نیست، آیا میتواند یکی از آنها را بر دیگری برتری دهد؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد، پدرم مرا بر برادر عبد الله برتری میداد.

«از حدیث بعد استفاده می‌شود که مراد از تفضیل در این خبر صرف محبت قلبی است و این چون اختیاری نیست مانعی ندارد، اما از نظر ظاهر تفضیل و امتیاز دادن بعضی از فرزندان بر بعض دیگر غالباً مصیبت و ناراحتی ایجاد می‌کند و بسا می‌شود که موجب قتل میگردد لذا باید والدین رعایت این جهت را بنمایند و مساوات را میان فرزندان در ظاهر امر از دست ندهند تا سبب اختلاف نگردند.»

و در روایت سکونی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که دارای دو کودک بود و یکی از آنان را در حضور دیگری بوسید و آن دیگری را رها کرد، حضرت صلی الله علیه و آله بعنوان اعتراض فرمود: پس چرا آن یک را نبوسیدی و با آنان یک نواخت رفتار نمودی؟!» (ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص: ۱۶۰)

روایت زیر نیز در این باره آورده است:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ عَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ بَعْضُ وَلَدِهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْضٍ وَيَقْدِمُ بَعْضُ وَلَدِهِ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ نَعَمْ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَحَلَّ مُحَمَّدًا وَفَعَلَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ ع نَحَلَّ أَحْمَدَ شَيْئًا فَقُمْتُ أَنَا بِهِ حَتَّى حُرِّثَ لَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ بَنَاتُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ بَنِيهِ فَقَالَ الْبَنَاتُ وَالْبَنُونَ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ إِنَّمَا هُوَ بِقَدْرِ مَا يُنْزِلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵۱)

به ابو الحسن الرضا (ع) گفتم: آیا انسان می‌تواند برخی از فرزندان خود را بیشتر دوست بدارد و یا بعضی از آنها را بر دیگران مقدم بدارد؟ ابو الحسن گفت: آری؛ جدم ابو عبد الله صادق به فرزندش محمد دیباج، عطیه‌ای پیشکش فرموده بود، و پدرم ابو الحسن به فرزندش احمد، آبادی «یسیره» را عطا کرده بود که من به کفالت آن‌همت گماشتم تا موقعی که در اختیار خودش نهادم. من گفتم: قربانت شوم. روا هست که انسان دخترانش را بیش از پسرانش دوست بدارد؟ ابو الحسن الرضا گفت: فرقی نمی‌کند که انسان دخترانش را بیشتر دوست بدارد یا پسرانش را: به هر مقیاسی که خداوند - عز و جل - مهر فرزند را در دل انسان جای دهد، به او محبت می‌ورزد. روایت بالا نیز حکایت از این دارد که محبت قلبی اختیاری نیست، بنابراین نمی‌توان در این مورد به یک اندازه رفتار کرد، ولی می‌شود در ظاهر به یک اندازه محبت کرد، چنانچه در روایت زیر نیز به این مورد اشاره کرده است:

«قال جعفر بن محمد: قال والدی علیه السلام: و الله انی لا صانع بعض ولدی و أجلسه علی فخذی و أكثر له المحبة و أكثر له الشکر، و ان الحق لغيره من ولدی و لكن مخالفة علیه منه و من غیره لثلا یصنعوا به ما فعل یوسف اخوته، و ما انزل الله سورة یوسف الا أمثالا لکیلا یحسد بعضنا بعضا کما حسد یوسف اخوته و بغوا علیه، (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴۰۸: ۲)

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی خود نقل کرده است که می‌فرمود: به خدا قسم رفتار من با بعضی از فرزندانم از روی تکلف و بی میلی است. او را روی زانوی خود می‌نشانم، محبت بسیار می‌کنم، از وی سپاسگزاری و تشکر قدردانی می‌کنم، با آن‌که این همه احترام و محبت شایسته ی فرزند دیگر من است، به این تکلف تن می‌دهم، او برادرانش را بیش از حد احترام می‌کنم برای این که فرزند شایسته ام از شر آنان مصون باشد، برای این که اینان با کودک عزیز من رفتاری را که برادران یوسف با او نموده‌اند ننمایند. خداوند سوره‌ی یوسف را به‌طور نمونه بر پیغمبرش فرو فرستاد تا افراد نسبت به یکدیگر حسد ورزی نکنند و مانند برادران حسود یوسف، به حسد و ستم آلوده نشوند.

چنانچه ملاحظه شد حادثی که درباره‌ی مساوات بین فرزندان وجود داشت دارای تناقضی بودند، برای واضح شدن این تناقض مسأله‌ی عدالت را در قرآن کریم در آیه‌ی ۳ و ۱۲۹ سوره‌ی نساء بررسی می‌کنیم، در آیه‌ی ۳ آمده است:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ۚ نساء/۳﴾

و اگر می‌ترسید که (بهنگام ازدواج با دختران یتیم)، عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد)

رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زانی که مالک آنهاست استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.

و در آیه ی ۱۲۹ همان سوره می‌فرماید:

﴿وَكُنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمِغْلَقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ۝ نساء/ ۱۲۹﴾

شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولی تمایل خود را بکلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را بصورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورید! و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

در نگاه اول به این دو آیه تناقضی مشاهده می‌شود، در آیه‌ی اول سخن از اجرای عدالت بین چند همسر است و می‌گوید، اگر می‌توانید عدالت را رعایت نکنید تنها به یکی بسنده کنید. در آیه‌ی دیگر سخن از این است که هرگز نمی‌توانید عدالت بین آن‌ها برقرار کنید.

در این مورد داستانی نقل شده است که: یکی از مادیهای عصر امام صادق علیه السلام با کنار هم قرار دادن این دو آیه از تناقض داشتن بین آیات قرآن سخن می‌گوید و در این باره از هشام بن حکم می‌پرسد، هشام برای یافتن پاسخ این مرد ملحد عازم مدینه می‌شود تا از امام صادق علیه السلام در این باره بپرسد، امام صادق علیه السلام در جواب فرمودند: آیه‌ی نخستین راجع به نفقه است، و آیه‌ی دیگر راجع به عواطف و مودت می‌باشد، و عدالتی که شرط تعدد همسر است، همان میانه روی و عدالت در نفقه است، و عدالتی که از اختیار بیرون است همان محبت و عاطفه باطنی به زنان است، که اعتدال و یا تساوی آن تا حدی از اختیار انسان بیرون می‌باشد. (خسرو شاهی، ۱۳۹۱ش، ۱۹۰)

بنابراین مشخص می‌شود، در احادیث وارده نیز بحث از محبت قلبی است که از اختیار انسان خارج است.

۳-۸-۳-۱ نتیجه‌ی تبعیض بین فرزندان

همان گونه که گفته شد لازم است والدین درباره‌ی فرزندان به‌ویژه کودکان با عدالت و مساوات رفتار کنند، مخصوصاً در ابراز محبت به آن‌ها، چرا که روح لطیف فرزندان نیازمند به محبت و نوازش است که بر عهده‌ی والدین است. دکتر شریعتمداری در این باره معتقد است:

«پدر و مادریکه بعضی از کودکان را بیشتر از دیگران مورد محبت و نوازش قرار می‌دهند یا در اثر مقایسه‌ی کودکان باهم میان آن‌ها رقابت ایجاد می‌کنند غالباً کودکان را به عصیان و سرکشی وامی‌دارند و آن‌ها را به

دشمنی و تعرض به یکدیگر تشویق می‌کنند. گاهی کودکان ناراحتی خود را از رفتار والدین و تبعیضی که ایشان نسبت به آن‌ها روا می‌دارند مستقیماً ظاهر نمی‌سازند و ممکن است این ناراحتی‌ها به صورت های زننده تری در مقابل کودکان همسایه یا سایر بزرگسالان ظاهر گردد». (شریعتمداری، ۱۳۶۹ ش، ۹۶)

۳-۸-۴- تعدیل در ابراز محبت

«عن ابی جعفر علیه السلام قال: شر الآباء من دعاہ البرُّ الی الافراط و شر الابناء من دعاہ التقصیر الی العقوق. بدترین پدران، کسانی هستند که در نیکی و محبت نسبت به فرزندان، از حد تجاوز کنند و به زیاده روی و افراط بگرایند، و بدترین فرزندان کسانی هستند که در اثر تقصیر و کوتاهی در انجام وظایف، پدر را از خود ناراضی نمایند». (فرید، ۱۳۶۷ ش، ج ۳: ۳۴۳، ر.ک. تاریخ یعقوبی، ج ۳: ۵۳)

با وجود اینکه اسلام به ارضای عواطف کودک تأکید بسیاری کرده است ولی در عین حال سفارش می‌کند که در زمینه محبت به فرزندان نباید خیلی زیاده روی کرد، مثلاً در مواردی که باید با کودک جدی برخورد کرد برخورد محبت آمیز ممکن است نتایجی مانند لوس شدن یا وابستگی بیش از حد به والدین شود و کودک نتواند در راه کمال قدم بردارد. (احمدی، بنی جمال، ۱۳۸۴ ش، ۱۶۰) در نتیجه اسراف در محبت به کودک زیان می‌رساند و او را طوری پرورش می‌دهد که همواره به کسی که محبت به او نشان داده متکی باشد، و نمی‌تواند خود را از او مستقل و جدا سازد. ولی نباید کودک را از محبت محروم نمود. و عوالم کودکی او را نباید فراموش کرد. او با یک انسان بزرگ فرق دارد و در عوالم کودکی رفتاری دارد که ضمن آن متوقع است دیگران، به او ترحم و محبت کنند. (حجتی، ۱۳۵۸ ش، ۱۹۴)

۳-۹- تربیت کودک با رفتار

همان گونه که در فصل دوم اشاره شد، یکی دیگر از روش های تربیت دینی کودک، روش مشاهده ای بود، این نوع روش در سیره ی معصومین علیهم السلام هم نمود زیادی داشت، برای مثال پیامبر (ص) با سلام دادن به کودکان هم به شخصیت آن‌ها احترام می‌گذارد و هم از این طریق آداب معاشرت با افراد را به آن‌ها یاد می‌دهد:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَهُمْ وَهُوَ مُعَذِّبٌ. (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ۱۶)

انس بن مالک می‌گوید: رسول اکرم (ص) با چند کودک خردسال برخورد نمود، به آنان سلام کرد و طعامشان می‌داد.

در بیان دیگری ایشان می‌فرمایند: «خَمْسٌ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ لِبَاسُ الصُّوفِ وَ رُكُوبِي الْحِمَارَ مُؤَكَّفًا وَ أَكْلِي مَعَ الْعَبِيدِ وَ خَصْفِي النَّعْلَ بِيَدِي وَ تَسْلِيمِي عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۲۷۲)

پنج چیز است که تا لحظه‌ی مرگ آن‌ها را فراموش نمی‌کنم، یکی از آن‌ها سلام کردن به کودکان است. در انجام این اعمال مراقبت دارم تا بعد از من به صورت سنتی بین مسلمین بماند و عمل کنند.

سلام به کودک دو اثر روانی دارد: برای سلام کننده باعث تقویت خوی پسندیده‌ی تواضع و فروتنی است، و برای کودک وسیله‌ی احیاء شخصیت و ایجاد استقلال است. طفلی که بزرگسالان به او سلام کنند و به این وسیله به وی احترام کنند، لیاقت و شایستگی خود را باور می‌کنند و از کودکی معتقد می‌شود که جامعه او را انسان می‌شناسد و مردم به او اهمیت می‌دهند. (فرید، ۱۳۶۷ش، ج ۳: ۷۹)

معصومین (ع) تنها با شعار دادن به تربیت افراد نمی‌پرداختند بلکه رفتار و اقوال آن‌ها هماهنگ باهم بود، روایت زیر بیانگر چگونگی رفتار امام حسن (ع) با کودکان است:

«مر الحسن بن علی ع بصبيان يلعبون و بين ايديهم كسر خبز يأكلونها فدعوه فنزل و أكل معهم ثم حملهم إلى منزله فأطعمهم و كساهم و قال الفضل لهم لأنهم لم يجدوا غير ما أطمعوني و نحن نجد أكثر مما أطمعناهم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ۱۹۸)

روزی امام حسن علیه السلام از کنار کودکانی که سرگرم بازی بودند، می‌گذشت. کودکان در حالی که تکه نانی در دست داشتند و می‌خوردند. به امام حسن علیه السلام تعارف کردند و او را به خوردن نان دعوت کردند. امام دعوت آن‌ها را پذیرفت و با آن‌ها غذا خورد و سپس کودکان را به منزل خویش برد. به آن‌ها غذا و پوشاک داد و فرمود: دعوت آن‌ها از دعوت من ارزشمندتر بود؛ زیرا آن‌ها هر چه داشتند به من دادند، ولی من بیش از آنچه به آن‌ها دادم، دارم.

در این روایت نیز احترام به کودکان را مشاهده می‌کنیم، این گونه رفتار کردن با کودکان باعث می‌شود، شخصیت کودک محترم شمرده شود و این امر در آینده‌ی او بی‌تأثیر نیست.

روایت زیر نشان‌دهنده‌ی تربیت دینی کودک با مشاهده‌ی رفتار والدین است:

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو بِشَيْءٍ لِنَفْسِهَا فَقُلْتُ يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۶: ۳۱۳)

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: شب جمعه مادرم فاطمه سلام الله علیها را دیدم در محراب ایستاده بود و پیوسته رکوع و سجود می‌کرد تا عمود صبح ظاهر شد، و شنیدم که دعا می‌فرمود برای مؤمنان و مومنات و نام

آن‌ها را می‌برد، و بسیار آن‌ها را دعا کرد و برای خود اصلاً دعا نکرد، پس گفتم: ای مادرم چرا برای خودت دعا نکردی همچنان‌که برای دیگران دعا می‌کردی گفت: ای پسرک! العجار ثم الدار، اول همسایه بعد از آن خانه.»

تقلید از بزرگ‌سالان و به خصوص از والدین، بخش طبیعی از خصوصیات انسان است. در حقیقت توانایی یادگیری از طریق نگاه کردن خیلی زودتر از توان یادگیری با هدایت آگاهانه‌ی دیگران در کودکان وجود دارد. (عابر، ۱۳۹۰ ش، ۳۱) بنابراین کودکان از طریق مشاهده، بسیاری از رفتارها را یاد می‌گیرند، پس باید والدین و مربیان رفتارهای خود را کنترل کنند، چون ذهن کودک به سان یک دوربین عکاسی خیلی از رفتارها را ضبط می‌کند و در نهایت آن رفتارها را تکرار خواهد کرد. پس می‌توان گفت: «کودکانی که از پدر و مادر، وفا و محبت و دلسوزی، نسبت به فقراء و مردم و همسایه‌ها رابینند، و فساد اخلاق و دروغ، و نفاق و زشتی در رفتار پدر و مادر مشاهده نکنند، نفس این اعمال آن‌ها را به خوبی و رستگاری رهنمون می‌گردد.» (دشتی، ۱۳۸۱ ش، ۱۳۳)

علاقه‌ای که کودک به پدر و مادر و محبتی که از ایشان می‌بیند سبب می‌شود تا به همانندسازی با ایشان همت گمارد به همین جهت است که رفتار والدین نقش اساسی در تربیت فرزندان خواهد داشت، آنچه پدر و مادر می‌گویند و بدان عمل می‌کنند، برای کودک به منزله‌ی حجت تلقی شده و از اعتبار خاصی برخوردار است. بنابراین هم خوانی کردار و گفتار بین والدین تأکیدی است بر آنچه والدین کودک خود را به آن ترغیب می‌کنند. (شیرزاد، ۱۳۸۶ ش، ۶۵)

۳-۱۰- تنبیه کودک

روش دیگری که در سیره‌ی معصومین آمده است، استفاده از روش تنبیه است، ایشان از تنبیه بدنی نهی کرده‌اند، چنانچه در روایت زیر نیز آمده است:

«وَقَالَ بَعْضُهُمْ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ابْنِ أَبِي قَالٍ لَمْ تَضْرِبْهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْلُ.» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق، ۸۹)

فردی حضور ابا الحسن علیه السلام از فرزند خود شکایت کرد، حضرت فرمود: فرزندت را نزن بلکه از او قهر کن، اما این قهر کردن طولانی نشود.»

در این حدیث امام (ع) کیفر بدنی یعنی زدن طفل را منع کرده و در عوض از مجازات عاطفی استفاده کرده است. مجازاتی که در آن وسائل عاطفی و اخلاقی بر وسائل مادی ترجیح و تأثیر بیش‌تری دارد. در این مجازات به عوض محروم کردن طفل از مادیات باید کوشش کرد که قلب و عزت نفس و غرور وی متأثر شود، اگر محرومیت‌های مادی با احساسات و عواطف بستگی نداشته باشد، چندان موفق نخواهد بود. (احدی، بنی جمال، ۱۳۸۱ ش، ۱۶۴)

پدر تنها پناهگاه فرزند و تکیه گاه امید او است، قهر کردن پدر برای طفل بزرگ‌ترین مجازات روحی و معنوی است. به پدر فرموده است از او قهر کن ولی بلافاصله توصیه می‌کند این جدایی به طول نینجامد» زیرا اگر قهر پدر در روح طفل اثر عمیق داشته باشد طولانی شدنش، باعث شکست روحی کودک است و اگر کم اثر باشد، در اثر طول مدت قهر، شخصیت پدر در نظر طفل کوچک می‌شود و در آتیه گله مندی و قهر پدر اثری نخواهد داشت». (فرید، ۱۳۶۷، ش، ج ۳: ۱۱۱)

احادیث زیر نیز رفتار معصومین (ع) را به هنگام نارضایتی از رفتار فرزند نشان می‌دهد:

الف - «إذا عاتبت الحدث فاترك له موضعا من ذنبه لئلا يحمله الإخراج على المكابرة». (ابن أبي الحديد، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۳۳۳)

علی علیه السلام فرموده: موقعیکه جوان نوری را به سبب گناهی که مرتکب شده است نکوهش می‌کنی مراقب باش که قسمتی از لغزش هایش را نادیده انگاری و از تمام جهات، مورد اعتراض و توبیخش قرار ندهی تا جوان به عکس‌العمل وادار نشود و نخواهد از راه عناد بر شما پیروز گردد.»

ب - «كَانَ دَاوُدُ بْنُ زُرَّيٍّ شَكَا ابْنَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ فِيمَا أَفْسَدَ لَهُ فَقَالَ لَهُ اسْتَصْلِحْهُ فَمَا مِائَةُ أَلْفٍ فِيمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۸)

داود بن زری خدمت ابو الحسن امام کاظم (ع) شکایت آورد که فرزندم فلانی، خسارت فراوانی بیار آورد. ابو الحسن به او گفت: فرزندت را طرد مکن، بلکه به اصلاح او بکوش. صد هزار درهم خسارت در برابر نعمت وجود او چه ارزشی دارد؟»

۳-۱۰-۱- موارد جواز تنبیه بدنی

به رغم وجود احادیثی که تربیت بدنی را منع کرده‌اند، سفارشات از ائمه رسیده است که در مواردی تنبیه بدنی را با رعایت حدودی جایز شمرده‌اند:

۱- برای تربیت:

الف - «از پیامبر صلی‌الله علیه و آله: لَا تَضْرِبَنَّ أَدْبًا فَوْقَ ثَلَاثٍ فَإِنَّكَ إِنِ فَعَلْتَ فَهُوَ قِصَاصٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (عطایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۵)

برای تربیت کودک بیش‌تر از سه ضربه زن، پس اگر بیش از سه ضربه بزنی در قیامت قصاص خواهی شد.»

ب - «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَلْفَى صَبِيَّانُ الْكِتَابِ الْوَاحَهُمَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيَخِيرَ بَيْنَهُمْ ... أَتَلْعُو مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبَكُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتَصَّ مِنْهُ». (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۳۷۲)

امام علی علیه السلام به كودكاني كه نوشته های خود را پیش آن حضرت برده بودند تا بهتریشان را انتخاب كند، فرمود: به معلمتان برسانید: اگر برای تأدیب بیش از سه ضربه به شما بزند، از او قصاص خواهد شد.»

۲- در صورت انجام ندادن تكالیف شرعی: احادیثی كه در بخش تعلیم نماز و روزه آمده است و اجازه می‌دهد، از سن نه سالگی، در صورت انجام ندادن آن‌ها تنبیه بدنی شوند.

۳- در صورت انحراف:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي الصَّبِيِّ إِذَا شَبَّ فَأَخْتَارَ النَّصْرَانِيَّةَ وَ أَحَدُ أَبَوَيْهِ نَصْرَانِيٌّ أَوْ مُسْلِمِينَ قَالَ لَا يُتْرَكُ وَلَكِنْ يُضْرَبُ عَلَى الْإِسْلَامِ». (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۵۷)

امام صادق علیه السلام درباره‌ی كودکی كه به مرحله‌ی جوانی برسد و دین مسیحیت را برگزیند، در حالی كه یکی از پدر و مادرش و یا هر دو مسلمان باشند، می‌فرماید: جوان به حال خود رها نمی‌شود بلکه برای قبول اسلام او را تنبیه بدنی می‌کنند.»

چنان‌چه در روایات ملاحظه شد در موارد خاص می‌توان از تنبیه بدنی استفاده كرد، آن‌هم باید برای تأثیر گذاری باشد نه برای فروكش كردن خشم مربی. در روایات بیش‌تر از سه ضربه زدن را منع كرده است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

«عن حماد بن عثمان قال قلت لأبي عبد الله ع في أدب الصبي أو المملوك فقال خمسة أو ستة و أرفق. (فيض كاشانی، ج ۱۵: ۵۱۵)

حمادبن عثمان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی تأدیب و زدن كودك و بنده‌ی زرخريد، پرسیدم؟ حضرت فرمود: پنج یا شش ضربه بیشتر زن و در همین اندازه نیز نرمش نشان ده.»

۳-۱۰-۲ تنبیه اطفال یتیم

اسلام توجه ویژه‌ای به اطفال یتیم داشته و سفارش زیادی درباره‌ی آنان داشته است. در قرآن کریم در آیات بسیاری در این مورد سفارش كرده و از مسلمانان خواسته تا حقوق آنان را پایمال نکنند، هم‌چنین در روایات بسیاری توجه ویژه‌ای به آنان داشته است و از مسلمانان می‌خواهد همانند فرزندان خود با آن‌ها رفتار کنند.

در بحث تنبیه كودك یتیم حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَدَّبَ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَ اضْرِبْهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶: ۴۷)

کودک یتیم را در برابر آن خطائی تنبیه کن که فرزند خود را در برابر آن خطا تنبیه می‌کنی، و در برابر آن خطائی کتک بزن که فرزند خود را در برابر آن خطا کتک می‌زنی».

از آن جایی که تنبیه در مواردی جایز است و با رعایت حدود آن باید این کار را انجام داد، بدیهی است در امر تربیت اطفال یتیم نیز باید از این روش استفاده کرد و مهم‌تر این که تأدیب کودک نباید از روی خشم و غضب باشد، بلکه تأدیب برای ما یک وسیله‌ی تربیتی باشد، که طفل را از انحراف نجات دهیم، نه اینکه تأدیب طفل وسیله‌ی اطفاء خشم و غضب مربی باشد. پیامبر (ص) نهی کرد که تأدیب، از روی خشم و غضب باشد. (فائزی، ۱۳۷۰ش، ۱۵۹)

۳-۱۱ بازی کودک

از دیگر راهبردهای عملی در تربیت دینی کودک توجه به بازی آنهاست چرا که بازی یکی از غرایزی است که خداوند در باطن کودکان قرار داده است، کودک به‌طور طبیعی میل به بازی دارد. چرا که بازی نقش زیادی در رشد شخصیت او دارد، به‌ویژه در دوره هفت سال اول زندگی که کودک باید در این دوران به بازی بپردازد. در فصل دوم به نقش بازی در تربیت کودک پرداختیم، در این بخش تأثیر بازی از دیدگاه معصومین (ع) را بررسی می‌کنیم:

«صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ ع يَقُولُ تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶: ۵۱)

خوب است بچه در کودکی بازی گوش باشد تا در بزرگسالی بردبار گردد، سپس فرمود شایسته نیست که جز این باشد».

کودک در آیه‌ی بازی به اخلاقیات اجتماعی، آداب و معاشرت، قوانین و مقررات و نیز سنت‌ها و آداب و رسوم حاکم بر جامعه می‌شود. هم‌چنین درس زندگی می‌آموزد و می‌فهمد زندگی گاه موفقیت به همراه می‌آورد و گاه سختی و شکست در پی خواهد داشت و باید خود را برای هر دوجه آماده کند. (عیسی فر، ۱۳۹۱ش، ۹۲) تأکید روایات بر حمایت از بازی کودکان و شیطنت آنها به همین دلیل است و فعالیت و جنب و جوش در کودک نشانه‌ی سلامت جسمی، ذهنی، عاطفی و روانی اوست.

روایت زیر نیز باهوش‌ترین کودکان را بازیگوش‌ترین آنها دانسته است:

«وَرُويَ أَنَّ أَكْبَسَ الصَّبِيَّانِ أَشَدُّهُمَا بُغْضًا لِلْكِتَابِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶: ۵۲)

روایت شده که باهوش ترین کودکان با مکتب خانه دشمن است.»

ارزش و اهمیت بازی در دوران کودکی نکته ای است که در روایات اسلامی بدان اشاره شده است: پیامبر اسلام پدران و مربیان را گوشزد می‌نماید که هرگاه در کودکان خود جنبشهای فوق‌العاده و به اصطلاح شیطنت مشاهده کردند از او مایوس و نومید نگردند، زیرا ممکن است این حالت یعنی شدت علاقه به بازی و فعالیت فوق‌العاده‌ی او در خردسالی منجر به اخلاق فاضله او به هنگام بزرگسالی شود (عطاران، ۱۳۸۶، ش ۱۳۶، ۱۳۶).

۳-۱۱-۱ کودکانه رفتار کردن با کودک

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴۸۶: ۲۱) هر کس کودک کی دارد با او کودکانه رفتار کند.»

هم‌بازی شدن با کودک، یعنی کودک را به حال خود نگذاشتن، و با تنهایی و نگرانی او مبارزه کردن، و او را شاد و دل خوش نمودن، وقتی پدر یا مادر با کودکش برخورد محبت آمیز داشته باشد، و همواره با او در کنار او باشد، احساس تنهایی و خود محوری نمی‌کند، و عواطف و احساساتش و روح تعاون و همکاریش شکوفا می‌گردد. (دشتی، ۱۳۸۱، ش ۱۳۵، ۱۳۵)

در سیره‌ی معصومین علیهم السلام به موارد زیادی بر می‌خوریم که آن‌ها در بازی کودکان شرکت می‌کردند و این نشان‌دهنده‌ی اهمیت این موضوع است. روایات زیر نمونه‌های از این رفتار معصومین علیهم السلام است:

الف - «عَبْدُ الْعَزِيزِ يَأْسِنَادِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَلَمَّا رَأَاهُمَا النَّبِيُّ قَامَ لَهُمَا وَاسْتَبْطَأَ بُلُوغَهُمَا إِلَيْهِ فَاسْتَقْبَلَهُمَا وَحَمَلَهُمَا عَلَى كَتِفَيْهِ وَقَالَ نِعَمَ الْمَطِيِّ مَطِيكُمَا وَنِعَمَ الرَّأْيَانِ أَتْنِمَا وَابُوكُمَا خَيْرٌ مِنْكُمَا» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ش ۳، ج ۳۸۸: ۳۸۸)

رسول اکرم (ص) نشسته بود حسن و حسین علیهم السلام وارد شدند، حضرت به احترام آن‌ها از جای برخاست و به انتظارشان ایستاد، پس به استقبالشان رفت، و هر دو را بر دوش خود سوار کرد و به راه افتاد و می‌فرمود: مرکب شما چه خوب مرکبی است و شماها چه سواران خوبی هستید و پدر شما از شما بهتر است.»

ب - «عَنْ يَعْلَى الْعَامِرِيِّ: أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى طَعَامٍ دُعِيَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ بِحُسَيْنٍ ع يَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ فَاسْتَقْبَلَ النَّبِيُّ ص أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَيْهِ فَطَفَرَ الصَّبِيُّ هَاهُنَا مَرَّةً وَ هَاهُنَا مَرَّةً وَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَضَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ فَجَعَلَ إِحْدَى يَدَيْهِ تَحْتَ ذَقْنِهِ وَالْأُخْرَى تَحْتَ قَفَاةٍ وَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ وَقَبْلَهُ الْخَبِرَ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۷۱)

مردی به نام یعلی عامری از محضر رسول اکرم (ص) خارج شد تا در مجلسی که دعوت داشت شرکت کند. جلو منزل امام حسین علیه السلام را دید که با کودکان مشغول بازی است. طولی نکشید رسول اکرم (ص) به همراه

اصحاب خود از منزل خارج شد. وقتی حسین (ع) را دید دست های خود را باز کرد و از اصحاب جدا شد، به طرف فرزند رفت تا او را بگیرد. کودک خنده کنان این طرف و آن طرف می گریخت و رسول اکرم (ص) نیز خندان از پی او بود. بچه را گرفت، دستی زیر چانه ی کودک و دست دیگر پشت گردن او گذارد، لب بر لبش نهاد و او را بوسید.»

ج- «ابن نجیح كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَرْكَبَانِ ظَهَرَ النَّبِيِّ ص وَ يَقُولَانِ حَلْ حَلْ وَ يَقُولُ نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمَا. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳: ۲۸۵)

ابن نجیح می گوید: حسنین علیهم السلام بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله سوار می شدند و «حل حل» می گفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: نیکو شتری است شتر شما.»

هم بازی شدن با کودک نشانه ی ارزشمند دانستن اوست و با این کار به شخصیت کودک احترام گذاشته می شود. د- «نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب از کوچه ای می گذشت کودکان با خاک بازی می کردند و گرد و غبار برخاسته بود، یکی خواست آن ها را از این کار بازدارد، پیامبر صلی الله علیه و آله نگذاشتند و فرمودند: - التراب ربيع الصبيان. خاک بهار کودکانست؛» (فضای، ۱۳۶۱ش، ۸۹)

پیامبر صلی الله علیه و آله خاک را به بهار تشبیه کرده است، چنانچه حیوانات در بوستان پر علف بهاری به رشد کامل می رسند و فربه می شوند و بهترین محیط برای رشد آن ها چراگاه های بهاری است، برای کودکان نیز خاک، طبیعت و بازی و ارتباط با آن بهترین وسیله برای رشد و پرورش است. (حسینی زاده، ۱۳۸۸ش، ۱۲۴)

۱۲-۳- توجه به انتخاب دوست

در فصل دوم انتخاب دوستان به عنوان عامل بیرونی در امر تربیت به ویژه تربیت دینی کودک معرفی شد، معصومین (ع) نیز در باره ی روابط اجتماعی فرزندان خود توجه ویژه ای داشته اند و پیش از ورود آنان به اجتماع سفارشات را به آن هами کردند و خود در این باره نظارت نیز داشتند، در امر دوست یابی و این که با چه کسانی نشست و برخاست کنند، توصیه های لازم را به آن هами کردند، چرا که دوست تأثیر زیادی در رفتار آدمی دارد، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۸)

انسان بر دین دوستش است، پس هر یک از شما توجه داشته باشد که با چه کسی دوست می شود.»

تأثير دوست در زندگي انسان به حدی زیاد است که آینده‌ی او را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد، در بیان این روز قیامت برخی با حسرت و پشیمانی می‌گویند: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ۚ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ۝﴾

ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!

او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است!

بنابراین باید والدین همواره در انتخاب دوست فرزندان، مراقبت و نظارت داشته باشند، امام صادق علیه السلام به فرزندش می‌فرماید:

الف - «يَا بُنَيَّ، إِذَا زُرْتَ فَزِرِ الْأَخْيَارَ وَلَا تَزِرِ الْفُجَارَ؛ فَإِنَّهُمْ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَائُهَا، وَشَجَرَةٌ لَا يَخْضَرُ وَرَقُّهَا وَأَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عُشْبُهَا» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۲۳۴)

فرزندم هرگاه می‌خواهی با دیگران دیدار کنی، با خوبان دیدار کن و با بدان دیدار نکن، زیرا بدان مانند صخره ای هستند که آب از آن نمی‌جوشد، و چون درختی هستند که برگ سبز نمی‌دهد و به سان زمینی هستند که سبزه در آن نمی‌روید.

امام در سفارش به فرزندش از تشبیه استفاده کرده است، و دوستان ناباب را به درخت و زمین بی ثمر تشبیه کرده، هم چنانکه این‌ها ثمری ندارند، دوستان ناباب نیز نفعی برای انسان ندارند.

امام حسن علیه السلام نیز به فرزندش در این باره می‌گوید:

ب - «وَقَالَ عَ لِبَعْضِ وَلَدِهِ يَا بُنَيَّ لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَبْطَأْتَ الْخَيْرَةَ وَ رَضِيتَ الْعِشْرَةَ فَآخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَ الْمَوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۳)

فرزندم با کسی برادری نکن، مگر این که بدانی کجا رفت و آمد می‌کند و از چه خانواده‌ای است. پس هرگاه از احوال او خوب باخبر شدی و معاشرت با او را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزشها و هم یاری در تنگی‌ها برادری کن.

در بیش‌تر این احادیث معصومین علیهم السلام در غالب موعظه سفارشات را به فرزندان نشان نموده‌اند، و دریان این سفارش‌ها معمولاً از لفظ «یا بنی» استفاده کرده‌اند که این امر نشان می‌دهد که باید کودک و نوجوانان را با لحن زیبا مورد خطاب قرار داد، بدیهی است در این صورت احترام آن‌ها حفظ می‌شود و بیش‌تر تأثیر می‌پذیرند.

۳-۱۳- تعلیم مسائل عبادی

۳-۱۳-۱- آموزش نماز

در باب نماز كودكان احاديث متعددی از ائمه عليهم السلام رسیده است كه می توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم كرد:

دسته ی اول احاديثی كه در آن‌ها لفظ وجوب به كار رفته است؛

الف- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ سِتُّ سِنِينَ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَإِذَا أَطَاقَ الصَّوْمَ وَجِبَ عَلَيْهِ الصِّيَامُ». (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۶۳۰)

هرگاه كودك شش ساله شد، نماز بر او واجب است و هرگاه توان روزه یافت، روزه بر او واجب می‌شود.

ب- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الصَّوْمُ وَالصَّلَاةُ قَالَ إِذَا رَاحَ الْخُلْمُ وَ عَرَفَ الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۸۰)

علی بن جعفر می‌گوید: از امام كاظم عليه السلام پرسیدم: چه زمانی نماز و روزه بر پسر بچه واجب می‌شود؟ فرمود: زمانی كه به سن نوجوانی برسد و نماز و روزه را درك كند.

ج- «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحَبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَ تَجِبُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِسِتِّ سِنِينَ». (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۴۰۸)

از امام باقر یا صادق عليه السلام پرسیدم: كودك کی نماز بخواند؟ فرمود: زمانی كه نماز را بفهمد. گفتم: کی نماز را می‌فهمد و نماز بر او واجب می‌شود؟ فرمود: در شش سالگی.

د- «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى تَجِبُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَقَالَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَإِنْ احْتَلَمَ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَلَمُ وَ الْجَارِيَةُ مِثْلُ ذَلِكَ إِنْ أَتَى لَهَا ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ حَاضَتْ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَ جَرَى عَلَيْهَا الْقَلَمُ». (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۵)

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چه زمانی نماز بر پسر بچه واجب می‌شود؟ پس گفت: زمانی كه به سن سیزده سال برسد و قبل از این كه بالغ شود، نماز بر او واجب می‌شود و حسابش نوشته می‌شود. در دختر بچه نیز این چنین است، زمانی كه به سن سیزده برسد و قبل از بلوغش نماز بر او واجب می‌شود و حسابش نوشته می‌شود.

چنانچه از ظاهر روایات برمی‌آید، وجوب نماز را قبل از بلوغ دانسته‌اند، در حالی كه بر اساس روایات متعدد و به اجماع مسلمین چه شیعه و چه سنی، نماز پیش از رسیدن به سن بلوغ واجب نیست، بنابراین نمی‌شود به ظاهر این روایات استناد كرد. بنابر آنچه علمای بزرگ در شرح این روایات آورده‌اند، این وجوب را به معنای استحباب

گرفته‌اند، چنانچه در کتاب وافی آن را حمل بر استحباب و تأديب کرده است. (فيض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۱۹۵)، مجلسی نیز در روضه المتقين اين وجوب را از باب تأديب طفل گرفته است، برای اين که عبادات را یاد گرفته و تمرین کند تا در زمان رسیدن به سن تکلیف کاملاً بر انجام عبادات آگاه باشد. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۳۳۷)

دسته ی دوم احادیثی است که در آن‌ها «امر»، «اخذ»، و «تعلیم» به کار رفته است:

الف- «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِينَ. (شيخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۰)

از امام صادق (ع) پرسیده شد: در چه سنی کودک به نماز وادار می‌شود؟ حضرت فرمود: بین شش و هفت سالگی.

ب- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَيْنَ خَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ. (شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۹)

ما فرزندان خود را در پنج سالگی دستور به نماز خواندن می‌دهیم؛ شما فرزندان خود را در هفت سالگی دستور به نماز خواندن بدهید.

ج- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَ خُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانَ سِنِينَ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۵: ۱۳۱)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: به فرزندان خود نماز بیاموزید، و در هشت سالگی آن‌ها را درباره‌ی نماز مواخذه کنید.

د- «عَنِ الرِّضَاعِ قَالَ: يُؤْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۳۶)

کودک در هفت سالگی برای نماز بازخواست می‌شود.

نکته: از مجموع روایات دسته ی دوم استفاده می‌شود:

«آموزش مستقیم نماز از سن پنج یا شش سالگی آغاز می‌شود؛ سنی که در آن کودک می‌تواند نماز را بفهمد، در این مرحله، آموزش چندان جدی نیست، مواخذه ای در کار نیست و کودک در کنار بازی، با نماز آشنا می‌شود؛ مرحله‌ی دوم نماز که از سنین هفت سالگی آغاز می‌شود، مرحله‌ی جدیدی است، و الزام و مواخذه در کار است. روایاتی که هفت سال دوم را دوره‌ی تأديب، تعلیم و اطاعت تلقی کرده‌اند نیز موید این مطلب هستند». (داوودی، ۱۳۸۷ش، ۱۴۱)

دسته ی سوم احادیثی است که در آن‌ها تنبیه بدنی کودک را در صورت نخواندن نماز اجازه داده اند:

الف- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۵: ۱۳۲)

کودکانتان را در هفت سالگی به نماز دستور دهید، و در نه سالگی آنان را بر ترک نماز بزنید.»

ب- «أَدَّبُ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهْوَرِ فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَلَا تَجَاوِزْ ثَلَاثًا. (عطایی، بی تا، ج ۲: ۱۵۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیتی به امیرالمومنین فرمودند: خردسالان خانواده‌ات را با زبان، نماز و طهارت تربیت کن. و زمانی که به سن ده سال رسیدند، آنان را بزن، اما از سه ضربه تجاوز نکن.»

البته پدر یا معلم، باید توجه داشته باشند که در هنگام تضریب و تنبیه بدنی، طوری بزنند که تربیت شود، نه این که از روی خشم و برای از بین بردن خشم و غضب خود تضریب نمایند. به هر حال، میزان تادیب باید رعایت شود. و طوری تادیب نمایند که دیه لازم نیاید و از حد تادیب تجاوز نکنند، زیرا اگر مرز تادیب، رعایت نشود، حدود خدا رعایت نشده است. (فائزی، ۱۳۷۰ ش، ۱۵۴)

حدیث زیر از امام صادق (ع) آموزش مبانی اعتقادی که عبارتند از: توحید و نبوت پیامبر (ص) را قبل از آموزش مستقیم نماز ضروری می‌داند و پس از آن یادگیری وضو نماز را به ترتیب ذکر می‌کند:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَبْلُغَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يَقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يَقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يَقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ قِيلَ لَهُ صَلِّ وَ عِلِّمِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفْيَيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهِ وَ أَمْرٌ بِالصَّلَاةِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لَوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ۳۹۱)

چون کودک سه ساله شود هفت بار باو بگو بخوان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بعد، واگذارش تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد، هفت بار باو بگویند: بگو «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، و دیگر تا چهار سالگی او را واگذار، و چون چهار سالش تمام شد هفت بار بگویند: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و لش کنید تا پنج سالگی باو گفته شود دست راست و چپ کدامست؟ وقتی فهمید، رو بقبله واداشته شود، و سجده کند، و باز واگذارش کنید تا ۶ سالگی چون شش ساله شد رکوع و سجود آموزد تا هفت ساله شود، در این سن دستور دهند تا دست و صورت را بشوید وضو بگیرد، بعد بنمازش وادارند، و چون نه ساله گردد، وضوء یادش دهند و اگر ترک کرد تنبیه گردد و به صلاة فرمانش دهند، و بر ترک آن تنبیهش کنند. و چون نماز وضوء فرا گیرد، والدینش آمرزیده شوند ان شاء الله.»

در علت اختلاف احاديث فوق شيخ صدوق می‌گوید: «این اخبار اگرچه مختلفند بحسب لفظ اما در معنی مختلف نیستند بلکه متفقند و كودك را بروزه گرفتن جبر می‌کنند هرگاه نه ساله شود تا چهارده سالگی و تا احتلام و هم چنین زن را جبر می‌کنند تا وقتی که حایض شود وقتی بر پسر و دختر واجب می‌شود که پسر محتلم شود و دختر حایض و آنچه پیشتر است از جهة تأديب است یعنی پیش از بلوغ ایشان را به آداب مکلفین باز می‌دارند که معتاد شوند به عبادات و ظاهراً بحسب اشخاص مختلف باشند بعضی را که شعورشان بیشتر باشد زودتر می‌باید داشت و هم چنین بحسب حرارت بلاد مختلف می‌شود و در بلاد حاره دیرتر می‌باید ایشان را جبر کنند به قرینه آن که در اکثر اخبار بنای آن را بر طاقت و توانائی گذاشته‌اند و مراد از تأديب تمرین است و ممکن است که مستحب باشد و حق سبحانه و تعالی اولاد را به سبب این تکالیف ثوابی کرامت فرماید به تفضل خود و الله تعالی يعلم». (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۴۳۲)

۳-۱۳-۱-۱- آسان گیری بر فرزندان در انجام عبادات

معصومان علیهم السلام در آموزش نماز به كودكان، توانایی و ظرفیت كودكان را در نظر می‌گرفتند؛ از این رو در آموزش نماز و عادت دادن كودكان به نماز، بر آنان سخت نمی‌گرفتند و رعایت بسیاری از آداب و مستحبات نماز را از آنان نمی‌خواستند.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ الصَّبِيَّ أَنْ يَجْمَعُوا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الْأُولَى وَالْعَصْرِ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مَا دَامُوا عَلَى وَضُوءٍ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْلُوا». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۷)

ما به كودكانمان امر می‌کنیم که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بدون فاصله بخوانند تا زمانی که وضو دارند و قبل از اینکه به کار دیگری مشغول شوند.

«عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَأْمُرُ الصَّبِيَّ أَنْ يَجْمَعُونَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَيَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَنْهَا». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۸۰)

امام سجاد علیه السلام به كودكان امر می‌کرد تا نماز مغرب و عشاء را باهم بخوانند و می‌فرمود: این بهتر از آن است که بخوابند و نماز عشا آنان قضا شود.

۳-۱۳-۱-۲- حضور كودكان در نماز جماعت

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الصَّبِيِّ إِذَا صَفَّوْا فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ قَالَ لَا تُؤَخِّرُوهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۸۰)

جابر می گوید از امام باقر علیه السلام درباره‌ی کودکانی که در نماز جماعت حاضر می شوند پرسیدم. امام فرمود: آن‌ها را به صف آخر نفرستید، بلکه بین آن‌ها (به وسیله‌ی بزرگان) فاصله ایجاد کنید.»
یعنی آن‌ها را از حضور در جماعت منع نکنید بلکه به وسیله‌ی بزرگ‌ترها بین آن‌ها فاصله ایجاد کنید تا به کار دیگری مانند بازی مشغول نشوند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۱۹۶) با این کار کودکان احساس ارزشمند بودن پیدامی کنند، و به نوعی احترام به آن‌ها، آنان را تشویق به نماز می کند، در حالی که سختگیری در این امر ممکن است در آن‌ها احساس ناخوشایندی نسبت به نماز به وجود آورد و زمینه‌ی سستی و گریز از نماز به وجود آید.

۳-۱۳-۲- آموزش روزه

یکی دیگر از عباداتی که خداوند بر مسلمانان واجب کرده روزه است، لذا لازم است که این عبادت مهم را به کودکان نیز آموخت، در سیره‌ی معصومین آموزش روزه به کودکان از لحاظ سن روزه داری و هم چنین روشی که باید روزه را آموخت نمایان است. حدیث زیر از امام صادق علیه السلام به این امر اشاره دارد:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ وَنَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَيْ نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ فَيُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعٍ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۸۰)

ما کودکانمان را در پنج سالگی به نماز خواندن امر می کنیم، شما در سن هفت سالگی به نماز خواندن امر کنید، ما کودکانمان را در هفت سالگی به روزه گرفتن، به اندازه‌ای که توان آن را دارند، تا نصف روز، بیشتر یا کمتر، دستور می دهیم، هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آن‌ها غلبه کرد افطار می کنند تا به روزه عادت کنند و توان روزه داری بیابند، شما کودکانتان را در نه سالگی به روزه گرفتن، به هر اندازه که می توانند، امر کنید، هرگاه تشنگی بر آن‌ها غلبه کرد افطار کنند.»

مراجعه به سیره‌ی تربیتی معصومین (ع) نشان‌دهنده‌ی این است که آنان برای آموزش روزه از «روش عادت دادن» استفاده می کردند؛ یعنی کودکان را از سن هفت یا نه سالگی به روزه داری امر می کردند، تا آنان به تدریج به این عمل عادت کنند، و زمانی که به سن تکلیف رسیدند، به راحتی بتوانند این عمل را انجام دهند. توضیح آن که در آموزش روزه نباید انتظار داشت کودک با دو یا چند روز روزه داری، به این عمل عادت کند؛ بلکه ایجاد عادت، فرآیندی طولانی است؛ از این رو امام شروع این آموزش را نه سالگی معین کرده است که شش سال تا سن بلوغ

فاصله دارد. چنانچه در فصل دوم نیز گفتیم یکی از روش‌های تربیت کودک روش عادت دادن کودکان به انجام کارهایی است که از آنها انتظار داریم.

۳-۱۳-۲-۱- توجه به توانایی کودک

در آموزش روزه باید توانایی جسمانی کودک را نیز در نظر گرفت و متناسب با آن، از کودک انتظار روزه داری داشت. از این رو امام (ع) می‌فرماید: تا آن جا که تاب آن را دارند روزه بگیرند؛ اما هرگاه تشنگی یا گرسنگی بر آنها غلبه کرد افطار کنند. به تدریج که توانایی کودکان بیش‌تر می‌شود، مدت بیشتری را روزه می‌گیرند، و این فرآیند ادامه می‌یابد تا جایی که بعد از چند سال، به راحتی می‌توانند تمام روز را روزه بگیرند. (داوودی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

در نتیجه در بحث روزه داری بیشتر تأکید بر توانایی کودک است، و احادیث زیر مؤید این مطلبند:

الف- «رُوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ أَنَّهُ قَالَ: يُؤْمَرُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ إِذَا عَقَلَ وَبِالصَّوْمِ إِذَا أَطَاقَ». (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۱۹۳)

کودک امر به نماز می‌شود زمانی که آن را درک کند، و به روزه امر می‌شود زمانی که توان آن را داشته باشد.

ب- «قال الصادق ع الصبي يؤخذ بالصيام إذا بلغ تسع سنين على قدر ما يطيقه فإن أطاق إلى الظهر أو بعده صام إلى ذلك الوقت فإذا غلب عليه الجوع والعطش أفطر». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۱۰۰)

کودک هرگاه به نه سالگی رسید بر روزه مواخذه می‌شود، به اندازه‌ای که تاب آن را دارد؛ اگر توان روزه داری تا ظهر یا بعد از ظهر را دارد، تا همان روز را روزه بگیرد و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر او چیره شد افطار کند.

۳-۱۳-۲-۲- روزه ی آموزشی

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ أَمَّا صَوْمُ التَّأْدِيبِ فَإِنْ يُؤْخَذَ الصَّبِيُّ إِذَا رَاهَقَ بِالصَّوْمِ تَأْدِيباً وَ لَيْسَ بِفَرْضٍ. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰: ۲۳۴)

اما روزه ی آموزشی آن است که کودک وقتی نوجوان شد، برای آموزش، وادار به روزه داری شود؛ البته این روزه واجب نیست.

در مرآه العقول مراد از «صَوْمُ التَّأْدِيبِ» را تمرین روزه داری دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۲۴۱) بنابر اصل آموادگی و توانستن، اگر در انجام اعمال مذهبی بیش از توان کودکان و نوجوانان از آنها بخواهیم، این تفکر

در کودک ایجاد می‌شود، عبادت کردن کار سختی است. سطح انتظارات خود را باید متناسب با ویژگی‌های جسمی و روانی و ظرفیت عاطفی و ساختار شخصیتی فرزندان متناسب کرد. (شیرزاد، ۱۳۸۶، ش ۹۱)

بنابراین باید کودک را از همان دوران خردسالی با آداب دینی آشنا کرد و در او شوق و رغبت لازم برای اجرای برنامه‌های دینی پدید آورد. برنامه‌ها در هر زمینه اگر از همان کودکی به صورت عادی درآید دیگر برای انجام آن جای اعمال زور و نگرانی نیست.

۳-۱۳-۳- لزوم تعلیم واجبات به فرزندان

چنانچه ملاحظه شد آموزش واجباتی همانند نماز و روزه بر عهده‌ی والدین کودک هست، در صورت کوتاهی در این زمینه نتایج سوء آن به خود والدین نیز برمی‌گردد، پیش‌گویی پیامبر اکرم (ص) نسبت به پدران آخرالزمان نیز نشان‌دهنده‌ی این مسأله است:

«رُویَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِلْوَلَدِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمْ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ». (شعیری، بی‌تا، ۱۰۶)

روایتست که رسول خدا (ص) نظر فرمودند به بعضی از طفلان پس فرمود وای بر فرزندان آخرالزمان را از پدران ایشان عرض کردند یا رسول الله از پدران ایشان که مشرکان باشند فرمود نه بلکه از پدران ایشان که مؤمنان باشند که تعلیم نکنند ایشان را چیزی از واجبات و چون فرزندان خواهند که یاد گیرند منع کنند پدران ایشان آن را و راضی باشند از ایشان باندک چیزی از دنیا پس من از ایشان بیزارم و ایشان از من بیزارند.»

این پیشگویی پیامبر صلی‌الله علیه و آله به آن دسته از پدران و نیز مادرانی اشاره دارد که در امر تربیت دینی فرزندان شان سهل انگاری میکنند و پیشرفت فرزندان شان را در امور دنیوی می‌بینند، از آن جایی که پیشرفت بشر در زمینه‌های مختلف علم که منجر به آسایش بیشتر انسان‌ها شده است باعث شده است تا از امور معنوی غفلت شود و بیش‌تر به امور مادی توجه شود. این مسأله در میان افراد مومن نیز رخنه کرده است، با اینکه خود عامل به بسیاری از شئونات و آداب دینی هستند ولی در آموزش این امور دینی به فرزندان کوتاهی می‌کنند و در مواردی نیز خود مانع آن می‌شوند.

۳-۱۴- توجه به تربیت جسمانی کودک

این جمله‌ی مشهور را بی‌شک همه شنیده ایم که: «عقل سالم در بدن سالم است». بنابراین توجه به نیازهای مادی امری ضروری است، چرا که زمینه‌ی تربیت سایر ابعاد را نیز فراهم می‌کند. اسلام نیز به این امر توجه خاصی کرده است، چنانچه در بحث تأثیر شیر بر تربیت دینی فرزند نیز متذکر شدیم که چقدر تأکید بر تغذیه‌ی کودک از شیر پاک شده بود. بنابه روایتی تهیه‌ی غذای پاک نیز از حقوق فرزند بر پدر شمرده شده است

«حَقَّ الْوَلَدُ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا وَأَنْ يَزُوجَهُ إِذَا بَلَغَ.

حق پسر بر پدر آنست که نوشتن و شنا کردن و تیر انداختن باو بیاموزد و جز غذای خوب بدو نخوراند و همین که بالغ شد باو زن بدهد». (پاینده، بی تا: ۴۴۷)

چنانچه در روایت بالا مشاهده شده آموزش شنا و تیر اندازی نیز از حقوق فرزند بر پدر شمرده شده است. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آمده است:

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْلَادُكُمْ السَّبَّاحَةُ وَالرَّمَايَةُ». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۷)

فرزندان خود را شنا و تیر اندازی تعلیم دهید.»

بنابراین اسلام در مورد تربیت بدنی نیز برنامه‌هایی دارد. و منظور از این گونه تربیت، تقویم جسم و تمرین آن بر تحمل ناهمواریها است. و بهره برداری و تمتع از زندگی، یکی از هدفهای تربیت بدنی در اسلام است، زیرا بدن ناتوان نمی‌تواند بهره‌ی خویش را از زندگانی به دست آورد. (حجتی، ۱۳۵۸ش، ۴۲)

۳-۱۵- توجه به تربیت جنسی کودک

در وجود همه‌ی آدم‌ها خداوند غرایزی را به ودیعت نهاده که وجود تمامی آن‌ها برای زندگی آدمی سودمند است. ولی باید از همه‌ی آن‌ها در حد اعتدال و به‌جا استفاده کرد. غریزه‌ی جنسی برای ارضای تمنیات جنسی و تولید نسل برای انسان قرار داده شده است. اما چنانچه درست استفاده نشود و در مسیر نادرست قرار گیرد، تولید فساد خواهد کرد. اسلام نیز برای در امان ماندن از این فسادها توصیه‌هایی را به پیروان خود داده است. این توصیه‌ها هم در قرآن کریم و هم در سیره‌ی معصومین آمده است. لذا پیش از پرداختن به این سفارشات و تعالیم لازم است تربیت جنسی تعریف گردد تا با پیش زمینه‌ای از آن به سراغ فهم احادیث معصومین در این باره بپردازیم.

از دیدگاه اسلام تربیت جنسی؛ یعنی فراهم سازی رشد و پرورش غریزه‌ی جنسی به گونه‌ای که هم «عفت جنسی» حاصل شود و هم «سلامت جنسی». (عیسی فر، ۱۳۹۱ش، ۱۷۱)

با توجه به تعریفی که گفته شد لازم است تا احادیثی که در این باب از معصومین گفته شده مورد بررسی قرار گیرد. در احادیث رسیده از معصومین در امر تربیت جنسی به سنین شش تا ده اشاره شده است که باید در این دوران مراقبت‌هایی را به عمل آورد تا بعدها کودکان دچار انحرافات نشوند.

این روایات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته ی اول که در آن‌ها به سن جداسازی خوابگاه کودکان اشاره شده است و برخی سن شش سال، برخی هفت سال و نیز ده سال را ذکر کرده‌اند:

الف - «وَرَوَى أَنَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَ الصَّبِيِّانِ فِي الْمَضَاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۳)

روایت شده خوابگاه کودکان شش ساله را از هم جدا کنید.

این روایت را مجلسی حمل بر استحباب کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۳۵۷)

ب - «قَالَ النَّبِيُّ صَ فَرَّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱: ۹۷)

پیغمبر (ص) فرمود: کودکان را چون هفت ساله شدند، از هم جدا بخوابانید.

دسته ی دوم: به جداسازی خوابگاه زنان و پسران اشاره کرده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَ الْغُلَمَانِ وَالنِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشَرَ سِنِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۷)

خوابگاه کودکان ده ساله را از زنان جدا کنید.

دسته ی سوم به جداسازی خوابگاه دو دختر و دو پسر اشاره کرده است:

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ

سِنِينَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۳۶)

پیغمبر (ص) فرمود: باید بستر دو پسر و دو دختر و پسر و دختر در ده سالگی جدا شود.

نکته: در شرح این حدیث صاحب روضه المتقین می‌نویسد: بین آن‌ها جدایی باید انداخت چرا که ممکن است

شیطان آن‌ها را به گناهانی مانند لواط، زنا سوق دهد، بنابراین ترس از گناه باعث شده که این روایت را حمل بر

استحباب گرفته و ترک آن جایز است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۳۵۷)

دسته ی چهارم به منع بوسیدن و در آغوش گرفتن دختر شش ساله و نیز پسر هفت ساله توسط نامحرم

اشاره کرده‌اند:

الف - «وَعَنْهُ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا تُقَبِّلُهَا وَ الْغُلَامُ لَا يُقَبِّلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَاوَزَ سَبْعَ سِنِينَ» (طبرسی،

۱۴۱۲ق، ۲۲۳)

و از آن حضرت: چون دختر به شش سالگی رسد، دیگر او را نبوسید، و زن پسر را پس از هفت سالگی نبوسد.»

ب- «وَعَنْهُ عَ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ النُّعْمَانِ فَقَالَ عِنْدِي جُورِيَةٌ لَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا رَحِمٌ وَ لَهَا سِتُّ سِنِينَ قَالَ فَلَا تَضَعَهَا فِي حَجْرِكَ وَ لَا تُقَبِّلَهَا. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۳)

احمد بن نعمان از حضرت صادق علیه السلام پرسید: دختری شش ساله پیش من است که با او خویشی و محرمی ندارم، فرمود: بدامنت منشان و او را مبوس.

ج- «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي عَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَالِي مَكَّةَ وَ هُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ كَانَتْ لِمُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِنْتُ تَلْبِسُهَا الثِّيَابَ وَ تَجِيءُ إِلَى الرَّجَالِ فَيَأْخُذُهَا الرَّجُلُ وَ يَضُمُّهَا إِلَيْهِ فَلَمَّا تَنَاهَتْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَمْسَكَهَا بِيَدَيْهِ مَمْدُودَتَيْنِ قَالَ إِذَا أَتَتْ عَلَى الْجَارِيَةِ سِتُّ سِنِينَ لَمْ يَجْزُ أَنْ يُقَبِّلَهَا رَجُلٌ لَيْسَ هِيَ بِمَحْرَمٍ لَهُ وَ لَا يَضُمُّهَا إِلَيْهِ». (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲: ۴۵۷)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مجلس محمد بن ابراهیم فرماندار مکه نشسته بود، فرماندار دختر خردسالی داشت لباس تنش می کرد و در مجلس حاضر می شد، و مردم از باب لطف و نوازش او را در دامن خود می نشاندند و به این وضع در مجلس می گشت، چون دختر جلو امام علیه السلام رسید و خواست در آغوش آن جناب برود، حضرت دست دراز کرد و او را نگه داشت و فرمود: دختری که به سال ششم رسید جایز نیست نامحرم او را ببوسد و یا در آغوش بگیرد.

در قرآن کریم نیز خداوند برای ورود کودکان به حریم بزرگسالان رهنمود زیر را بیان کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَلْعَنُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِّن بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ نور

ای کسانی که ایمان آورده اید باید بردگان شما و هم چنین کودکانتان که به سن بلوغ نرسیده اند (برای ورود به اتاق شما) در سه وقت از شما اجازه بگیرند؛ قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را در می آورید و بعد از نماز عشا. این سه وقت خصوصی شماست، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آن ها نیست (که بدون اجازه وارد شوند) این گونه خداوند آیات را بر شما تبیین می کند و خداوند عالم و حکیم است.

۳-۱۵- اعلت تأکید در مسائل جنسی

همان گونه که گفته شد اسلام اهمیت زیادی برای محفوظ ماندن کودک در مسائل جنسی دارد و این تأکید را به گونه‌های مختلف بیان کرده است، می‌توان گفت: علت این همه تأکید برای آن است که عوامل بیرونی و محیطی، به صورت ناهوشیار بر غریزه ی جنسی کودک تأثیری گذارد وقتی با این مسائل روبرو شود، کنجکاوی او بیش تر شده و ممکن است به انحرافات جنسی مبتلا شود. (دهنوی، ۱۳۸۶: ۱۶۱) روشن است که گسترش رسانه‌های تصویری الکترونیکی در زمان معاصر، حساسیت این موضوع را بسیار افزایش داده است. (بستان، ۱۳۴: ۱۳۹۰)

هم چنین این تأکیدات برای جلوگیری از بلوغ زودرس کودک است. اگر محیط زندگی کودک سالم و طبیعی و عادی باشد، بلوغ کودک مناسب با رشد و امکانات جسمی او تحقق می‌پذیرد، در نتیجه اگر شرایط و محیط زندگی مناسب و آرام نباشد، و کودک از نظر جنسی تحریک شود، بلوغ زود رس به سراغش می‌آید و منحرف می‌گردد. (دشتی، ۱۳۵: ۱۳۸۱)

۳-۱۶- عاق فرزند

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ فَقَالَ يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يُرْهِقُهُ وَ لَا يَخْرُقُ بِهِ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي حَدٍّ عَقُوقٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمُ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَبِيبُهَا اللَّهُ وَ طَيِّبَ رِيحُهَا وَ يَوْجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِي عَامٍ وَ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا مُرْخِي الْأَزَارِ خِيَلَاءَ». (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۵۹۵)

رسول اکرم (ص) فرمود: خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری کند؟ حضرت در جواب فرمودند: آنچه را که کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است از او قبول کند؛ آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرسا است از او نخواهد؛ به او سفاقت و تندى نکند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت مکان پاکیزه ای است که خدا آن را پاک خلق کرده است. بوی بهشت از مسافت مسیر دو هزار سال به مشام انسان می‌رسد. اما بوی بهشت را آدم عاق و قاطع رحم و بی پروا از نجاست و آدم احمق دریافت نمی‌کند.

در حدیث به توانایی و ظرفیت کودک اشاره شده است، بنابراین نباید از کودک کارهایی خواست که در حد توان او نیست، و کارهایی را هم که او از عهده‌ی آن بر می‌آید و به درستی انجام می‌دهد باید از او قدردانی و تشکر کرد. «لازم است مربیان در تمام کارها قدرت و نیروی عادی افراد را در نظر بگیرند و چیزی که فوق طاقت

و توان آن‌هاست بر آنان تحميل نکنند، چون که طفل از رنجش مری و این که مری او را تنبل و نالایق بشناسد، واهمه دارد، لذا وقتی از انجام کار فوق طاقت خود عاجز ماند، ناچار برای حفظ شخصیت خویش به دروغ پناه می‌برد و در اثر تکرار دروغگو می‌شود». (احدی، بنی جمال، ۱۳۸۱ش، ۱۹۷)

هم چنین در حدیث به بوی بهشت اشاره شده است که یکی از افرادی که بوی بهشت به او نمی‌رسد، آدم عاق است، چنانچه فرزندان بد دچار عاق والدین می‌شوند، پدر و مادری هم که وظایف خود را درقبال فرزندان انجام نداده اند نیز دچار عاق فرزند می‌شوند. در ابتدای حدیث هم به رحمت الهی اشاره کرده بود که در صورت یاری کردن فرزندان شامل حال والدین می‌شود.

در باب عاق شدن پدر و مادر توسط فرزند حدیث زیر از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ بَوْلَدِهِمَا مَا يُلْزَمُ الْوَلَدَ بِبِهِمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا». (ابن اشعث، بی تا، ۱۸۷)

همچنانکه فرزند عاق والدین می‌شود، والدین نیز عاق فرزند می‌شوند.»

نتیجه

۱- سنت معصومین (ع) در تأیید و تبیین آیات قرآنی، آموزه‌های نظری و راهبردهای عملی فراوانی را برای تربیت انسان مؤمن به‌ویژه در دوران کودکی ارائه داده است.

۲- روایات تربیت دینی کودک که گاه به‌صورت قولی و شفاهی از معصوم (ع) صادر شده و گاه حاکی از فعل و رفتار عملی ایشان در تربیت کودکان است، در صورت تطبیق و تحلیل با یافته‌های عملی روانشناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی، به آموزه‌های کاربردی مفید و روزآمدی برای نسل نو کودکان این زمانه تبدیل خواهند شد.

۳- خوشبختانه بر خلاف احادیث کلامی و فقهی، دست جعل وضع چندان به احادیث اخلاقی و تربیتی دراز نشد، و این احادیث غالباً از نظر متنی مخالفتی با قرآن، عقل، فطرت و یافته‌های علمی ندارند.

۴- تبیین سبب و مورد صدور حدیث مانند زمان و مکان صدور حدیث و دایره‌ی شمول مخاطبان و نیز تحلیل دلالت و مفهوم متن آن، با بهره‌گیری از اصول و قواعد فقه‌الحديثی و منابع اصیل و معتبر، محقق را در بهره‌گیری عالمانه از این میراث گرانها یاری خواهد کرد.

پيشنهادها:

- ۱- به دانشجویان تحصیلات تکمیلی و محققان محترم حوزه‌ی قرآن و حدیث که نیم‌نگاهی نیز به مسائل تربیتی و اخلاقی دارند، توصیه می‌شود تا با تطبیق و مقایسه‌ی احادیث معصومین (ع) در حوزه‌ی دیگر تربیتی، مانند نوجوانان، جوانان، زنان، خانواده و... با یافته‌ها و آموزه‌های علوم جدید و تبیین فقه‌الحديثی آنها، این منابع ارزشمند اسلامی را به گونه‌ای کاربردی و روزآمد در اختیار مراکز علمی و جامعه قرار دهند.
- ۲- امثال این پژوهش‌ها هر چند ضعیف، می‌تواند گامی هر چند کوچک و لرزان محسوب شود در راه رسیدن به علوم انسانی اسلامی، مشروط بر آن که محققان فرهیخته‌ی بعدی در هر دو زمینه‌ی علوم اسلامی و علوم انسانی مطالعاتی کاملتر و بینشی عمیق‌تر و تلاشی وافرتر داشته باشند

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحديد، عبد الحميد هبه الله. (۱۴۰۴ق) "شرح نهج البلاغه لابن ابی الحديد"، محقق/مصحح: ابراهيم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آيه الله المرعشي النجفی.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش) "النهاية في غريب الحديث و الأثر"، محقق / مصحح: محمود محمد طناحي، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعيليان.
۴. ابن ادريس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ ق) "السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (والمستطرفات)"، محقق / ومصحح: حسن بن احمد الموسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۵. ابن اشعث، محمد بن محمد. (بی تا) "الجعفریات (الاشعثیات)"، تهران، مکتبه النینوی.
۶. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق) "من لا يحضره الفقيه"، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۷. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ ش) "الخصال"، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسين.
۸. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ ش) "الأمالی (للسدوق)"، تهران، کتابچی.
۹. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ ش) "عیون أخبار الرضا علیه السلام"، محقق / مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۱۰. ابن بابويه، محمد بن علی. (بی تا) "من لا يحضره الفقيه"، ترجمه: علی اکبر غفاری و همکاران، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۱۱. ابن بابويه، محمد بن علی. (بی تا) "معانی الأخبار / ترجمه محمدی"، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۲. ابن بابويه، محمد بن علی. (بی تا) "اسرار توحید / ترجمه التوحید للصدوق" ترجمه: محمد علی اردکانی، تهران، انتشارات علميه اسلاميه.
۱۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ش) "دعائم الإسلام" محقق / مصحح: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق) "تحف العقول"، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسين.
۱۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ش) "مناقب آل ابی طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)"، قم، علامه.

۱۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق) "عده الداعی و نجاح الساعی" (چاپ اول)، محقق/مصحح: احمد موحدی قمی، (بی‌جا)، دارالکتب الاسلامی.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) "لسان العرب"، محقق/مصحح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صار.
۱۸. احدی، دکتر حسن، بنی جمالی، دکتر شکوه السادات. (۱۳۸۴ش) "روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)" (چاپ پانزده)، تهران، شرکت پردیس ۵۷.
۱۹. احمدی، سید احمد. (۱۳۷۵ش) "مفهوم تربیت دینی و راه‌های وصول به آن"، مجله تربیت، ش ۱۱۲.
۲۰. احمدی، سید احمد. (۱۳۸۴ش) "اصول و روش‌های تربیت در اسلام" (چاپ پنجم)، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۲۱. احمدی میانجی، علی. (۱۴۲۶ق) "مکاتیب الأئمة علیهم السلام"، محقق / مصحح: مجتبی فرجی، قم، دار الحديث.
۲۲. ادیب، علی محمد حسین. (بی‌تا) "راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام" (چاپ چهارم)، ترجمه: دکتر سید محمد رادمنش، بی‌جا، موسسه انجام کتاب.
۲۳. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق) "تهذیب اللغة" (چاپ اول)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. اشتاینبرگ، لارسن. (۱۳۹۰ش) "ده اصل ثابت فرزند پروری"، ترجمه: مهنوش عابر، تهران، رشد.
۲۵. افروز، دکتر غلامعلی. (۱۳۷۱ش) "روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان" (چاپ اول)، تهران، واحد انتشارات اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۲۶. افروز، دکتر غلامعلی. (۱۳۸۹ش) "روانشناسی رابطه‌ها" (چاپ هفتم)، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. امینی، ابراهیم. (۱۳۸۱ش) "اسلام و تعلیم تربیت" (چاپ پنجم)، تهران، انتشارات اولیاء و مربیان.
۲۸. آ.ک، بوندارنکو، ماتوسیک. (۱۳۶۹ش) "نقش بازی در پرورش فکری کودکان" (چاپ سوم)، ترجمه مهری باباجان، تهران، بی‌نا.
۲۹. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۶ش) "شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم"، محقق / مصحح: جلال‌الدین محدث، تهران، دانشگاه تهران.
۳۰. بادامی، محمد علی. (۱۳۸۶ش) "حریم حقوقی فرزندان و تکالیف والدین" (چاپ اول)، تهران، فرهنگ منهاج.

۳۱. باهنر، ناصر. (۱۳۷۸ش) "آموزش مفاهيم ديني همگام با روانشناسی رشد"، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۲. بختیار نصر آبادی، دکتر حسنعلی. (۱۳۸۸ش) "نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تاملی بر آیات و روایات" (چاپ اول)، اصفهان، دانشگاه اصفهان..
۳۳. برتراند، راسل. (۱۳۴۷ش) "در تربیت به خصوص در دوره‌ی اول کودکی" (چاپ سوم)، ترجمه عباس شوقی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی.
۳۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ش) "المحاسن"، محقق / مصحح: جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامية.
۳۵. بستان، حسین. (۱۳۹۰ش) "خانواده در اسلام" (چاپ اول)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۶. بهشتی، احمد. (بی‌تا) "اسلام و حقوق کودک (پژوهشی درباره‌ی حقوق طفل از دیدگاه اسلام و اعلامیه ی حقوق بشر)" (چاپ دوم)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۷. بهشتی، سعید، نکویی، روشنک. (۱۳۸۹ش) "کاوش‌هایی در باب فلسفه‌ی تربیت دینی از دیدگاه اسلام"، مجله روانشناسی تربیتی، ش ۱۸۰.
۳۸. بیلر، رابرت. (۱۳۶۷ش) "کاربرد روانشناسی در آموزش" (چاپ اول)، ترجمه پروین کدیور، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۹. پاینده، ابوالقاسم. (بی‌تا) "نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)"، تهران، دنیای دانش.
۴۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق) "غررالحکم و دررالکلم"، محقق / مصحح: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتب الاسلامی.
۴۱. جوهری، اسماعیل بن حداد. (۱۳۷۶ش) "الصحاح" (چاپ اول)، محقق / مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
۴۲. حجتی، دکتر سید محمد باقر. (۱۳۵۸ش) "اسلام و تعلیم و تربیت"، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۳. حجتی، محمد باقر. (۱۳۵۹ش) "آداب تعلیم و تعلم در اسلام"، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ش) "تاج العروس من جواهر القاموس"، محقق / مصحح: علی، هلالی، بیروت، دارالفکر.
۴۵. حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، (بی‌تا) "الحیاه" ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۶. حیدری نراقی، علی محمد. (۱۳۸۸ش) "رساله حقوق امام سجاد(ع)" (چاپ پانزدهم)، قم، انتشارات مهدی نراقی.
۴۷. خسرو شاهی، سید هادی. (۱۳۹۱ش) "تفسیر صحیح آیات مشکله" (چاپ پنجم)، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۴۸. داوودی، محمد. (۱۳۸۴ش) "نقش معلم در تربیت دینی" (چاپ اول)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۹. داوودی، محمد. (۱۳۸۷ش) "سیره‌ی تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)" (چاپ پنجم)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۰. دشتی، محمد. (۱۳۸۱ش) "مسئولیت تربیت (بررسی نقش زنان و مادران در تکامل کودک)" (چاپ نهم)، بی‌جا، بی‌نا.
۵۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۲ش) "فلسفه تعلیم و تربیت" (چاپ اول)، بی‌جا، سمت.
۵۲. دهنوی، حسین. (۱۳۸۶ش) "پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان" (چاپ دهم)، قم، محدث.
۵۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق) "مفردات الفاظ قرآن" (چاپ اول)، محقق/مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت-دمشق، دار القلم-دارالشامیه.
۵۴. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی. (بی‌تا) "النوادر (للاوندی)"، محقق/مصحح: احمد صادقی اردستانی، قم، دارالکتاب.
۵۵. ربانی، محمد حسن. (۱۳۸۳ش) "اصول و قواعد فقه الحديث"، قم، بوستان کتاب.
۵۶. رشید پور، مجید. (۱۳۸۶ش) "پرورشهای اخلاقی و روش‌های تربیتی"، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
۵۷. رضایی، موسی. (۱۳۸۷ش) "خانواده و نگرشی نو به تعلیم و تربیت فرزندان" (چاپ اول)، تهران، دانش پرور.
۵۸. روشن، آرتور. (۱۳۹۱ش) "قصه گویی: چگونه از داستان برای کمک به کودکان در رفع مشکلات زندگی بهره ببریم"، مترجمان: بهزاد یزدانی، مژگان عمادی، تهران، جوانه ی رشد.
۵۹. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ق) "الفائق فی غریب الحديث"، محقق / مصحح: شمس الدین، ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۰. زهره کاشانی، علی اکبر. (۱۳۸۸ش) "اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات، مجله اسلام و پژوهش های تربیتی، ش ۲.
۶۱. سادات، محمد علی. (۱۳۶۴ش) "اخلاق و تربیت اسلامی" (چاپ اول)، بی‌جا، انتشارات سمت.

۶۲. سلیمانی، داود. (۱۳۸۵ش) "فقه الحديث و نقد الحديث (روش شناسی نقد و فهم سنت)" (چاپ اول)، تهران، فرهنگ و دانش.
۶۳. سیف، علی اکبر. (۱۳۷۰ش) "روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)" (چاپ پنجم)، تهران، موسسه انتشارات آگاه.
۶۴. شریعتمداری، علی. (۱۳۶۹ش) "تعلیم و تربیت اسلامی" (چاپ پنجم)، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
۶۵. شریعتمداری، علی. (۱۳۶۹ش) "مقدمه ی روانشناسی" (چاپ چهارم)، بی جا، انتشارات جنگل.
۶۶. شریف الرضی، محمد بن حسین. (بی تا) "نهج البلاغه / ترجمه دشتی"، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور.
۶۷. شریف الرضی، محمد بن حسین. (بی تا) "ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)"، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، محقق / مصحح: فیض الإسلام، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۶۸. شعیری، محمد بن محمد. (بی تا) "جامع الاخبار (لشعیری)"، نجف، مطبعه حیدریه.
۶۹. شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۲ش) "تعلیم و تربیت و مراحل آن" (چاپ سیزده)، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۷۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۹ق) "منیة المرید"، محقق / مصحح: رضا مختاری، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۷۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق) "هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام"، محقق / مصحح: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، گروه حدیث، مشهد، آستان الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه.
۷۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق) "وسائل الشیعه"، محقق / مصحح: موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۷۳. شیرزاد، فریده. (۱۳۸۶ق) "روانشناسی تربیت دینی کودک و نوجوان" (چاپ اول)، تهران، انتشارات عابد.
۷۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق) "هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام"، محقق / مصحح: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی. گروه حدیث، مشهد، آستان الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه.
۷۵. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش) "شرح أصول الکافی (صدرا)"، محقق / مصحح: محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷۶. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲ق) "مکارم الاخلاق"، قم، الشریف الرضی.

۷۷. طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ش) "مجمع البحرين"، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۷۸. طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۷۳ش) "اخلاق ناصری" (چاپ پنجم)، تنقیح و تصحیح: مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۷۹. طوسی، محمدبن الحسن. (۱۳۹۰ش) "الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار"، محقق / مصحح: حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۸۰. طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷ق) "تهذیب الاحکام" (تحقیق خراسان)، محقق / مصحح: حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۸۱. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق) "الأمالی (للطوسی)"، محقق / مصحح: مؤسسه البعثه، قم، دار الثقافه.
۸۲. عباسی مقدم، مصطفی. (۱۳۷۱ش) "نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت" (چاپ اول)، بی‌جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۸۳. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق) "تفسیر نور الثقلین"، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
۸۴. عطاران، محمد. (۱۳۶۸ش) "آراء مریان بزرگ مسلمان درباره‌ی تربیت کودک" (چاپ دوم)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸۵. علوی، دکتر سید حمید رضا. (۱۳۸۸ش) "بررسی تطبیقی نظریات اسلام و ژان ژاک روسو" (چاپ اول)، کرمان، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۸۶. عیسی فر، احمد. (۱۳۹۱ش) "ابعاد روان‌شناختی، تربیتی کودک، نوجوان و جوان"، تهران، رایحه ی عترت.
۸۷. غروی نائینی، نهله. (۱۳۷۹ش) "فقه الحديث و روش‌های نقد متن"، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
۸۸. فاضلی، مهسا. (۱۳۹۰ش) "اصول و مراحل تربیت دینی کودکان با تأکید بر سخنان و سیره‌ی عملی رسول خدا (ص)"، مجله معرفت، ش ۱۶۰.
۸۹. فائزی، علی. (۱۳۷۰ش) "جایگاه‌های روش تنبیه در تعلیم و تربیت" (چاپ اول)، بی‌جا، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
۹۰. فرید، مرتضی. (۱۳۶۷ش) "الحديث"، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۹۱. فلسفی، محمد تقی (۱۳۴۱ش) "كودك از نظر وراثت و تربيت" (چاپ پانزده)، تهران، هيئت نشر معارف اسلامي.
۹۲. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب. (۱۴۱۵ق) "القاموس المحيط" (چاپ اول)، بيروت، دار الكتب العلمية.
۹۳. فيومي، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق) "المصباح المنير في غريب الشرح الكبير"، قم، موسسه دارالهجره.
۹۴. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضي. (۱۴۰۶ق) "الوافي"، اصفهان، كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام.
۹۵. قائمي اميري، علي. (بيتا) "مجموعه بحث ها در زمينه‌ی خانواده و تربيت كودك"، قم، مركز انتشارات دارالتبليغ اسلامي.
۹۶. قائمي، علي. (۱۳۶۲ش) "زمينه تربيت" (چاپ اول)، تهران، چاپ شفق.
۹۷. قدسي، احمد. (۱۳۸۴ش)، "واژه شناسي فقه در لغت، قرآن و حديث از نگاه فريقيين"، بی تا، پژوهشگاه حكمت و فلسفه‌ی اسلامي.
۹۸. قرشي بنابي، علي اكبر. (۱۴۱۲ق) "قاموس قرآن"، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۹۹. قضاعي، محمد بن سلامه. (۱۳۶۱ش) "شرح فارسي شهاب الأخبار" كلمات قصار پیامبر خاتم (ص)، "محقق / مصحح: جلال الدين محدث، تهران، مركز انتشارات علمي و فرهنگي.
۱۰۰. قطب، محمد. (۱۳۷۵ش) "روش تربيتي اسلام" (چاپ پنجم)، ترجمه: دکتر سيد محمد مهدي جعفري، شیراز، چاپخانه مركز نشر دانشگاه شیراز.
۱۰۱. قمي، عباس. (۱۴۱۴ق) "سفینه البحار" (چاپ اول)، قم، اسوه.
۱۰۲. كليني، محمد بن يعقوب. (۱۴۰۷ق) "الكافي (ط - الاسلاميه)"، محقق / مصحح: علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۱۰۳. كليني، محمد بن يعقوب. (بی تا) "الروضة من الكافي یا گلستان آل محمد"، ترجمه: محمد باقر كمره ای، تهران، كتابفروشي اسلاميه.
۱۰۴. ليشي واسطی، علي بن محمد. (۱۳۷۶ش) "عيون الحكم و المواعظ (لليشي)"، محقق / مصحح: حسين حسني بيرجندی، قم، دارالحديث.
۱۰۵. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق) "بحار الانوار (ط - بيروت)"، محقق / مصحح: جمعي از محققان، بيروت، دار احياء التراث العربي.

۱۰۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق) "مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول"، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۰۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۶ق) "ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار"، جلد ۱۲، محقق / مصحح: مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۰۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (بی تا) "زندگانی حضرت زهرا علیها السلام" ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار، ترجمه: محمد روحانی علی آبادی، بی جا، انتشارات مهام.
۱۰۹. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق) "روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمه)"، محقق / مصحح: حسین موسوی کرمانی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۱۱۰. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. (۱۴۱۴ق) "لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه"، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱۱. محمد قاسمی، حمید. (۱۳۸۹ش) "روش‌های تربیتی در داستان‌های قرآن" (چاپ اول)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱۲. مدنی، آزاده. (۱۳۸۶ش) "آسیب‌شناسی تربیت دینی" مجله کتاب نقد، ش ۴۲
۱۱۳. مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۴ش) "روش فهم حدیث" (چاپ اول)، تهران، سمت، دانشکده علوم حدیث.
۱۱۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹ش) "تعلیم تربیت در اسلام"، (چاپ شصت و هفتم)، تهران، انتشارات صدرا.
۱۱۵. مظلومی، رجبعلی. (۱۳۶۴ش) "تربیت از دیدگاه معصومین علیهم السلام" (چاپ اول)، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۱۶. معماری، داود. (۱۳۸۶ش) "مبانی و روش‌های نقد متن حدیث" (چاپ دوم)، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۱۷. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق) "الأمالی (للمفید)"، محقق / مصحح: حسین استاد ولی، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا) "قصه‌های قرآن"، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱۹. موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰ق) "الافصاح فی فقه اللغة" (چاپ چهارم)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۲۰. نصیری، علی. (بی تا) "آشنایی با علوم حدیث"، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۲۱. نوری، حسن بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق) "مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل"، محقق/مصحح: موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۲۲. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی. "بی تا" "مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام/ ترجمه تنبيه الخواطر"، ترجمه: عطایی، محمد رضا، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲۳. یوسفیان، نعمت الله. (۱۳۸۶ش) "تربیت دینی فرزندان" (چاپ اول)، قم، زمزم هدایت.

Abstract

The tradition of Imams pays special attention to the religious education of young generations, especially children and teenagers as the Imams are the second basic source in understanding of Islamic teachings and according to their primary mission which is to cultivate and train of humans to attain spiritual perfection and divine values. Obviously, the children's intellectual and moral health will follow the society's future health and ignoring the role of religion in children's health will address bad consequences both for material and worldly life and for eternal destiny and hereafter for them and society.

Imams also followed the teachings of the Holy Quran and made effort directly and indirectly by commandments, advices and guidance, the manner of their operation, the principles and methods of education, especially religious education of children. They have explained the strategies of the intellectual and spiritual promotion, and achievement to optimal happiness for them, especially for parents, educators, and custodians of society. Although these series of traditions are in various chapters of the narratives, the history of Islam and tradition of the Holy Scriptures, and moral resources and Islamic education, they are not changed or faked as strictly as the other theological traditions. They sometimes have been distorted verbally or conceptually. It has some special audiences, and some of them have stated due to the beliefs and culture of the time. Their jurisprudence analysis is necessary for the application and updating of the concepts.

The narratives will be analyzed in two stages: ۱. The issuance of hadith, ۲. Hadith indications. The methods of child-rearing such as emphasizing the divine and human nature of children, children encouragement, children punishment, providing children emotions, providing models for children and the factors of children education such as family, teacher, friends, society, and government will be explained in three general topics of religious education of children that is ۱. Beliefs, practices, and ethics.

Key terms: jurisprudence, narratives, religious education, children.

Ministry of Sciences ,Research and Technology



Imam Khomeini International University

Faculty of Islamic Sciences and Researches

Department of Qur'an and Hadith

Feqh al-Hadith of Narrations Concerning Religious Education of Children

for Master of Science in Qur'an and Hadith Studies

By

Monawar Mohammadi Abisofla

Supervisor

Dr. Davood Memari

Advisor

Dr. Mohammad Molavi

Dr. Mohammad Reza Jalali

January ۲۰۱۶